٤٤٨٣

پانچ شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۴۲۰۰

رده‌بندی دیویی: ۱۲۶۸ ز ۴۴۶ ش ۶۱۰

سرشناسه: شریف، محمدمهدی بن علینقی

عنوان قراردادی:

عنوان: زادالمسافرین

کاتب: تاریخ کتابت: ۱

محل نشر: تهران ناشر: تاریخ نشر: ۱۲۶۸ ق.

صفحه شمار: اج. (بدون شماره‌گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۵×۲۲ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: میرزا رضاخان نائینی تاریخ ثبت مرداد ۱۳۱۱

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. پزشکی - قرن ۱۲ق. ۲. مسافران - بیماریها - درمان.

شناسه(های) افزوده: الف. نائینی، رضا، واقف. ب. عنوان.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: فروردین ۸۹

زا۱۶۱س

٤٥٠٦٤

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب زاد المسافرین — فارسی
مصنف / مؤلف میرزا مهدی بن علینقی شریف طبیب
خطی / چاپی سنگی نستعلیق طبع طهران
سال طبع یا تحریر ۱۲۶۸ ق عده اوراق
جزء کتب طب شماره
شماره عمومی ۵۶۱۸ شماره قبض
واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱
طول ۳ عرض ۲ قفسه

شماره ثبت ۴۲۰۰

اسید زدائی شد
۹۶/۱۲/۱۳

۱۳۰۵/۱۸

زاد المسافرین فارسی مؤلف آقا میرزا محمد بن علی شریف طبیب برای میرزا اسمعیل نام نوشته و ظاهراً در عشر هفتم بعد از هزار و دویست هجری بوده و آن دستور مسافرت که محتاج بطبیب نباشند چاپ سنگی محل طبع طهران تاریخ طبع سنه ۱۲۶۶ هجری

ط

LIBRAIRIE

ط

ه.ق رحیم میرزا

۱۵/۱۱/۱۱

سنه ۱۲۷

تجدید شد
خسرو جوی

طب

هو الله تعالی

[illegible]
سنه ۱۲۷

[illegible] رحیم میرزا [illegible]
[illegible]
۱۵/۱۲/۱۳

LIBRAIRIE [illegible]

خوش شد
خسروجردی

هذا الکتاب بسم الله الرحمن الرحیم زاد المسافرین

سپاس فزون از نوهش بیماران بشفا و ستایش تجاوز از شوق دردمندان
بلقا نثار درکار طبیبی است که زبان خسته دلان بمنوال ابتهال و اذا مرضت
فهو یشفین گویا و درد دل مستمندان نومید از دوا و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین مداوا فرموده است و درود نامعدود و صلوات
نامحدود بر نسخه نویس عطارخانه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً
و دردشناس بیمارستان و کنتم علی شفا و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و بر سید اوصیا و امام اتقیا معجون مادة الحیوة اولیا و تریاق فاروق
سعدا اذا سقهما فهم حنت و بطحا مخدوم ملایکه ارض و سما علی المرتضی و بر ذریه
ابرار و بر اهل بیت اطهار آن دو عالیمقدار که هر یک در معالجه تهمت تلبیس ابلیس
ضلالت و معاصی مسیح دارند صلوات الله علیهم اجمعین بار اجع المرضی الی الطبیب

الحبیب

الحبیب الی الحبیب اما بعد چنین گوید گمگشته دیار سرگردانی و مبتلا بریح هیچمدان
الواثق بالله اللطیف محمد مهدی ابن علی نقی الشریف عفی عنهما چون دوست
روحانی و برادر ایمانی صاحب منصب شریف و لقب منیف مجمع کمالات صوری و معنوی الطرق
الجلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل درین اوان مقرون بتعیین از خدمان از وطن
مألوف گریزان و اکثر اوقات بسیر در بلدان میگذرد و از بن داعی خواهشمند شد که رساله
ترتیب دهد مشتمل بر آنچه مسافران را در حفظ صحت در سفر و تدبیر احتراز از خطر ضرورت و اشعار
در معالجه بعضی امراض که بدون حضور و مراجعت بر طبیب تشخیص آن مقدور و تدبیر آن
میسر است و بالخصوص برخی از امراض که اکثر اوقات مزاج ایشان انحراف از اعتدال بجانب
آنها واقع میشود فی الجمله بسطی داده در ذکر اسباب و علامات آنها و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون مراجعت
با طبا توانند پذیرفت لهذا با عدم استطاعت و قلت بضاعت و این صناعت و تشویش حال
و تورع مال در تبلا برود خوان رفتن زمان که هرگز زمانی بنایی و مثل آن ندیده متوسلاً
الی الله المنان استدلال از انسان نموده و نسوید ورق چند نموده بروز خود نشایند
اگر عذر هم پذیری نیست بعد در که مشهور است المامور معذور مامول از ناظران
آنکه بعین احتیاج ملاحظه فرموده که هر غلطی و خبطی که لازم طبع انسان خصوصاً تخمیر
طینت و مطلع این نادانست مطلع شود و در اصلاح آن کوشیده و بعین انصاف پوشیده
اگر انهار انا ناشی از ناسازگاری و برهم خوردگی کار و بار دانند و این رساله مشتمل بر دو مطلب است
مطلب اول در تدبیر مسافران و قوانین کلیه بحفظ صحت انسان آنچه تدابیر امور یکه مسافر را غالباً اتفاق

می افتد **مطلب دویم** در معالجه صنفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعه بطبیب توان نمود
مطلب اول در تدبیر مسافران و قوانین حفظ صحت ایشان و نیز
تدابیر اموری که مسافران را غالباً اتفاق می افتد **بدانکه** مسافر باید قبل از
حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهلی
بیاشامد و بدن را پاک سازد بجهة آنکه بسیار باشد که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسده
نماید و در طی مسافت مرضی حادث شود که محتاج برجوع طبیب باشد و بدست نیاید
لهذا قبل از حرکت باید که بتجویز طبیب بدن را از اخلاط فاسده تنقیه نماید و دیگر باید
که قبل از حرکت خود را عادت دهد باغذیه که در سفر از برای او میسر است و همچنین
قبل از حرکت بتدریج بزحمات سفر از بیخوابی و تعب حرکت و اگر سفر در تابستان
باشد بگرما و اگر در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچیک از اینها
او دفعتاً وارد نشود **اما تدبیر غذا در سفر** باید که غذای مسافر در سفر حسب المقدور
از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی چند که غذائیتش غالب باشد از قبیل
گوشت و تخم مرغ چرا که تحلل سفر قوتها را ضعیف میکند غذا باید که بدل ما یتحلل
حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد **اما تدبیر آشامیدن**
آب باید که آب هر منزل را با خود داشته باشد تا با آب منزل دیگر ممزوج نموده
بنوشند که دفع ضرر و اختلاف آبها باین نحو میشود و همچنین ممزوج نمودن
آب با قلیلی سرکه رافع ضرر اوست و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصاً از

بلد خود داشته باشد که بهر منزلی از آب او ممزوج کرده و بعد از آنکه ته نشین شود بنوشند که دفع
مضار آن آب میشود و همچنین خوردن پیاز و سیر و سرکه و کاهو هر یک که باشد
رفع ضرر آبها میکند و رفع ضرر آب مخالطه بسرکه میشود و تغییر طعم و رفع ضرر شور
بسکنجبین میشود و رفع طعم و ضرر آب تلخ با قدر شکر و اگر آب بدبو یا غلیظ باشد
رفع ضرر آن بجوشانیدن یا بمخالطه گل و سرکه چنانکه مذکور شد میشود **تدبیر کمی آب**
و رفع ضرر عطش بدانکه هرگاه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی که احداث
تشنگی کند نخورد از قبیل چیزهای شور و تند و شیرین بلکه هر غذائیکه میخورد کمتر
از اشتها بخورد دیگر آنکه آب که مخلوط با سرکه شد بدل آب خالص بسیاری تواند
بود پس هرگاه آب کم باشد قلیلی از آب با سرکه مخلوط کرده بنوشند که کفایت
میکند و باید که در جائیکه خوف بی آبی باشد از هرچه باعث عطش شود احتراز کند از عالم
حرکت بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوصاً با آواز بلند و غذای حار خوردن و آنچه
رفع تشنگی کند دوغ ترش و شیر خرفه که در دوغ باشد و شیره تخم خرفه با اندکی
سرکه و در دهان داشتن آلوی بخارائی یا تمر هندی یا قراقروت یا ناردان
رفع تشنگی است و هم در دهان داشتن بلور و صدف یا نقره خالص و لب
بر لب گذاشتن که هوای خارج داخل دهان نشود و نیز رافع تشنگی است و بدانکه
بعد از تشنگی مفرط که مسافر باب رسید دفعه بقدر سیراب شدن نباید
بلکه اول مضمضه کند و دست و پا را در آب گذارد و صورتر اشوید بعد کم کم آب

بپاشند تا آنکه عطش برطرف شود و اگر دفعةً بعد از عطش مفرط بپاشند و بسیار آب
خورد خوف هلاکت است اما **تدبیر گرما** در سفر البته باید مسافر از گرما تمام
بدن خصوص سر را از آفتاب نگه دارد و در پری معده حرکت نکنند و اگر لابد
باشد غذای کمی بخورد البته ناشتا هم نباشد خصوص اگر مسافر بدنش
لاغر باشد یا مزاج او حار باشد و در آب سرد بدن را بشوید و از میوه‌ها و
ترشیها آنچه میسر شود بخورد اگر یافت شود سر و سینه را بروغن بنفشه یا دام
یا روغن تخم کدو چرب کند و قبل حرکت از منزل اگر قدری آرد بوداده را
با نبات یا قند با آب سرد بنوشند مناسب است یا بذر قطونا با آب سرد یا شیره
جو هر یک که باشد بعد از نزول بمنزل از میوه‌های بارده و غذاهای ترش با
دوغ آنچه یافت شود بنماید و در منزل باید که هر جا مرتفع شود روی خیمه
بطرفی باشد که باد شمال بر آنطرف وزیده باشد و خیمه‌ها از هم دور باشد
و دواب و مراکب حسب المقدور در آن حوالی نباشد و اگر در رباط فرود
آیند قرار در یورتی باشد که باد شمال وزیده باشد اما **تدبیر احتراز از سموم**
آنست در محلی که احتمال وزیدن سموم باشد دهان و بینی را بدستمالی از سیر و
سرکه آلوده باشد بسته از آنجا بگذرد و حسب المقدور استنشاق هوا نکند
و هر ساعت مضمضه بآب سرد نماید و اگر آب سرد باشد مکرر بپاشد و سر و
سینه را بروغن بنفشه بادام یا تخم کدو چرب کنند و سیر و سرکه بو کنند و قدری هم

بپاشند و اگر قدری روغن تخم کدو بپاشند البته رفع سموم میشود و اگر بر دوغ ترش
آشامند نافع است و اگر قدری پیاز را در دوغ بخیسانند و قبل از حرکت بیاشامد
البته دفع ضرر سموم مینماید و اگر در طی مسافت هوای سمی آنست که قبل از وزیدن علامتش
تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هواست و سایر علاماتی که مسافرین در هوای
سمی تجربه نموده اند باید که اگر در برابر باشد راه بگردانند و دهان و بینی را ببندند و سیر
کوبیده با سرکه آلوده در پیش بینی بدارند و اگر آب نزدیک باشد خود را در میان آب اندازد
یا آنکه در روی زمین برو بخوابد تا آنکه هوا بگذرد و اگر هوای مذکور بدماغ برسد حال
کسی متغیر شود و کرب و اضطراب قلب و غش حادث شود اگر تریاق فاروق حاضر باشد
نیم مثقال یا قدری جدوار یا فادزهر معدنی فرو برد و قدری سیر و سرکه با کافور بخورد
و کافور و صندل سفید ببوید و سینه و بینی بمالد و دوغ سرد بیاشامد و با آب سرد
فرو برد و روغن تخم کدو در بینی بچکانند و پاها و دستها را در آب سرد گذارند و در
مکان خنک مقام کنند و غذاهای خنک و میوه‌های رطب و غذاهای ترش بخورند
تا حال آید اما **تدبیر سردی هوا و برف** در سفر باید که قبل از حرکت
از منزل غذای حاری بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن منتشر
شود حرکت کند و دهن و بینی را بسته دارد و اگر در طی مسافت سرما شدت کند
قدری افیون فرو برد و اگر قبل از حرکت غذای که خورد پیاز یا سیر و روغن داشته
باشد بخورد دفع ضرر سرما میکند یا آنکه قبل از حرکت قدری عسل را شربت کرده با فلفل بیاشامد

البته رفع ضرر سرما میشود اما بعد از فرود آمدن بمنزل دفعةً نزدیک آتش نرود بلکه اول هوای
یورتی یا خیمه که فرود آمده گرم کند و بعد از شدت سکون سرما نزدیک آتش رود
و خود را بپوشاند و دست و پا را در آب گرم گذارند و در زیر جامههای بسیار خواب
کنند تا بحال بیاید و در هوای بسیار سرد باید که نزول در مکانهای گود و دور یا طها
و خانها کنند و اگر در خیمه باشند رو بطرف جنوب و مشرق خیمهها نزدیک بهم و مراکب
و چهارپا نزدیک بخیمهها باشند اما **تدبیر حفظ از ضرر سرما** چشم را و از
برف آنست که پارچه سیاهی با خود داشته باشد که نظر بر او میکرده باشد و اگر
نقابی که از دم اسب سیاهی بافته با خود داشته باشد و در طی مسافت در برف
بر روی کشد دفع ضرر برف میشود و سرمه سنگ بچشم کشیدن نیز نافع است اما
تدبیر وجع و سوزش که باعتبار سرما در چشم رسد باید که کاه
گندم را جوشانیده و سر و چشم را به بخار او دارند که باصلاح آید و سر و چشم را بپوشانند
و حتی المقدور دیگر روز سرما حرکت نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد معالجه
بنحوی که مذکور خواهد شد بکنند اما **تدبیر محافظت** پاها و دستها از سرما باید که
پا را قبل از سوار شدن در منزل بروغن دنبه گداخته چرب کرده و مابین انگشتان را
و تمامی پا را به پشم نرمی بپیچد و جوراب نرمی پوشد در موزه کند و اگر روغن مزبوره
نباشد بقطران آلوده کنند و دیگر حتی المقدور نگذارند که موزه تر شود و اگر تر شود تبدیل کنند
اگر امکان داشته باشند و هرگاه در طی مسافت شدت سرما اثر کند قدری مسافت را

پیاده طی کند و پاها را از جوراب بیرون کرده قدری مالش بدهد و باز براه افتد در
تدبیر آنچه سرما برده باشد بعد از اینکه اثر بردن سرما ظاهر شد
علاماتش آنست که حس عضو کم میشود و رنگش متغیر و ورم کند و برودی
پوشش عضو را تبدیل کنند و در میان آب گرم گذارند یا آنکه شلغم یا قرنبیت یا
بابونه یا تخم شنبلیله یا برگ پخته گرم ضماد نمایند و مکرر در پیش آتش بدارند یا آنکه
و آنکه قطران بمالند و اگر رنگ عضو بسبزی یا بسیاهی داشته باشد باید
آن موضع را تیغ بزنند و در میان آب گرم بگذارند تا خون مرده رفع شود پس گل
ارمنی را بمالد که حل نموده طلا نمایند و اگر عضو سیاه و فاسد شده باشد و نزدیک
بافتادن انگشتان باشد باید که برگ کلم و برگ اسفناج را بروغن گاو پخته ضماد
نمایند یا گل خطمی با شیر گاو پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد بیفتد و اگر بعد از
ضمادات گوشتهای فاسد بخودی خود نیفتد جراح صاحب وقوف باید که گوشتهای
فاسد شده را قطع کند که مبادا سرایت کند فساد آن بگوشتهای صحیح و بعد از
رفع گوشتهای فاسد مرهم سیاه که صفت آن این است استعمال نمایند مرهم
سیاه مردارسنگ چهل و پنج مثقال زفت رومی پانزده مثقال علک
البطم چهار مثقال روغن زیتون نود مثقال موم بیست مثقال اجزا را باهم
گداخته مردارسنگ را نرم کوبیده و صلایه کرده باهم آمیزند و یا مرهم خل که
صفت آن این است **خل** خصوصاً که بعد از چند روز استعمال مرهم سیاه استعمال

کنند خیلی خوبست مردار سنگ ده مثقال صلایه کرده موم ده مثقال روغن زیتون
بیست مثقال مرهم سازند و بعد استعمال این مرهم سفیداب که صفت او
در سوختگی آتش مذکور است خصوصا هرگاه قدری مردار سنگ اضافه نمایند
اولی است و مرهم دیگر که در این جراحات و جراحات دیگر انفع است و گوشت
میرویاند و چرک را زود اصلاح میکند و مشهور و معروف است بمرهم
اشناء سفیداب قلعی و موم از هر یک سه مثقال مرداسنگ و انزروت
صبر و مر و کندر از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ اگر نباشد روغن بادام
یا کنجد ده مثقال مرهم نموده استعمال نمایند و بدانکه محلی را که سرما برده باشد
از سردی هوا ورم میکند و وجع بهم میرساند مغز سر کلاغ زنگی بران عضو
مکرر طلا نمایند در وقتیکه ورم و وجع کرده باشد رفع میشود و هرگز عود
نمیکند **تدبیر در سفر دریا** باید که مسافر دریا قبل از سوار شدن بکشتی چند
روز غذا را کم نماید و روز اول سواری کشتی باب دریا نظر کند و رب
به یا انار یا سیب یا ریواس با خود داشته باشد که مداومت بخوردن آنها
نماید و آشهای ترش مثل آش سماق و ناردان میل میکرده باشد و اگر بیحال
میشود مانع نشود گذارد که معده از اخلاط ردیه پاک شود و بعد از این ربوب
و آشهای مذکوره میل نمایند و طریق این مربوب در هیضه مذکور میشود **در
دفع تولد شپش** از بدن و جامه که در زیر جامها پوشند اگر

کتان باشد رفع تولد شپش میکند و دیگر تولد نمیشود و دیگر اگر جامها را بدود گندر
در مس بدهد و بپوشند یا آنکه خرزهره را کوبیده با یک روغنی مثل روغن بادام
مخلوط نمایند و بدن را بمالند مانع تولد شپش میشود و مالیدن آب نمک در
حمام بدن را مانع تولد شپش میشود و مجرب است **در تدبیر بشره از باد
و آفتاب** که سیاه میشود آنست که در وقت حرکت کتیرا و نشاسته
صمغ عربی لعاب بذر قطونا مجموع یا بعضی از اینها را با سفیده تخم مرغ بصورت
بمالند و بعد از فرود آمدن بمنزل بشویند اما **در دفع آن** هرگاه حادث
شده باشد آنست که پیه مرغ را با موم بگدازند و به آرد نخود بصورت بمالند
بعد باب گرم بشویند **در تدبیر رفع ریش شدن** از سواری
و موزه آنست که همین اثر ریش شدن ظاهر شود علاماتش حرارت و سوزش
و سرخی آن عضو است اول باید کهنه را در آب سرد و یا گلاب سرد کرده بر
و در عضو گذارند تا آنکه سوزش و حدت فرو نشیند پس مردار سنگ را با گلاب
و اگر نباشد باب بمالند اما نفخات که از موزه و کفش و یا افزار بهم رسد که آنرا
بفارسی تاول گویند باید که آنرا با خاری تیز تیز کنند بعد از آن مازو را با آب سرد
سائیده و بمالند و یا کتان نرم کوبیده بپاشند **در رفع ترکیدن** دستها
و پاها که بعلت اختلاف هوا و آبها و گرد و غبار از برای مسافر اتفاق می افتد
که باید اول از چرک خوب پاک کنند و ساعتی در آب گرم گذارد و بعد از آن کتیرا را مثل

غبار سائیده برد مخلوط نمایند بپاشند و از گرد و چرک شدن محافظت کنند و اگر این
تدبیر نشود پیه بز را بگدازند و مانند و را مثل غبار سائیده برد بپاشند تا مخلوط گردد
و او را گرم کرده میان ترکیب باید پر کنند و هرگاه مزمن شده باشد سندروس از نرم
سائیده با روغن بزرک جوشانند تا بنک غلیظ شود و گرم در میان ترکیب
بچکانند اما تدبیر فتادن از مرکوب یا بلندی و صدمه بعضوی
رسیدن مثل لگد چهارپایان یا صدمه سنگ یا چوب و امثال آن بدانکه
اگر یکی از آفات بعضو شریفی مثل سر و تهی گاه و بیضه رسیده باشد و شدت
باشد یا آنکه بهر عضوی فصد باید کرد که مواد بدن میل بدان عضو ودف کنند
که فساد عظیم تر شود و پس آن موضع را با این ادویه ضماد نمایند ماش مقشر گل ارمنی
اقاقیا صبر سقوطری با آب برگ مورد و اگر موضع صدمه ورم کرده باشد گل
سرخ عدس مقشر گل ارمنی شیاف ابیض ماميثا صندل سرخ فوفل با گلاب ضماد نمایند
اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ مورد را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند و یا
[با زرده سفیده و صبر سقوطری یا ماش و غیره یا با سفیده زرده تخم مرغ]
پنج جلبوز را با زرده تخم مرغ یا یکی از این دو را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند و اگر
هیچ یک نباشد زرده تخم مرغ و ماش مقشر اگر یکی از این دو یافت نشود باهم
خوب است و اگر یافت نشود قدری مومیائی معدنی فرو برند و بر عضو ودف نیز طلا
نمایند غذا آش برنج یا آش عدس و شله ماش و آش بادام میل نمایند
اگر زخم نرسیده باشد از حیوانی احتراز کنند و بهر حال از ترشی و بادی و دوغ و

آب گرم

و آب سرد پرهیز کنند و عضو را از هوای سرد محافظت نمایند و خاکستر گرم را در کیسه کرده
بر عضو ودف بندند و حسب المقدور کمتر حرکت کنند تا تمام باصلاح آید و اگر
بعد از این تدابیر وجع باقی باشد زفت رومی را گرم کنند و بر او چسبانند که تمام باصلاح
آید اما تدبیر جراحات که از خارجه رسد مثل کارد و شمشیر و امثال آنها این ادویه
مجرب است و از اسرار است و جراحت را ملتئم میکند و حاجت بهیچ دوای دیگر
ندارد روغن چراغ بیست مثقال زرده تخم مرغ یکعدد مرداسنگ پنج مثقال
دم الاخوین سه مثقال و جدوار نرم کوبیده با روغن چراغ ممزوج نموده استعمال
نمایند دوای که سهل المأخذ است و از اسرار است و در کتب طبیه مذکور نیست
برگ درخت سنجد را کوبیده بر جراحات ضماد نمایند جراحات را بحرکت می آورد و پاک
میکند و ملتئم میکند و بهیچ تدبیر دیگر محتاج نیست و مکرر بتجربه رسیده است اگر برگ تازه
نباشد خشک شده آن نیز مؤثر است ایضاً بجهه زخم تازه که از کارد و شمشیر بهم رسیده
باشد بگیرند برنج و زاج سفید و استخوان هر سه را سوزانیده نرم بسایند و بپاشند بعضی مجرب است
اما تدبیر سوختگی عضو از آتش یا آب گرم و یا روغن گرم آنست که پیش از آنکه
عضو آبله کند سفیده تخم مرغ ضماد نمایند و لته را با آب یخ و برف تر کرده بر او بگذارند
و یا آنکه مداد بمالند و یا عدس پخته ضماد نمایند یا آنکه گل ارمنی و سرکه را با آب طلا
نمایند یا آنکه سفیداب قلعی مرداسنگ با سرکه بمالند یا سفیداب قلعی گل ارمنی
سفیده تخم مرغ بمالند و اگر آبله کرده باشد و مجروح شده باشد و وجع و سوزش زیاد داشته

باشد

باشد و مانعی نباشد فصد کند و از خوردن اشیای شیرینی روغن اجتناب نماید و مرهم سفیداج
استعمال نمایند صفت سفیداب قلعی موم کافوری از هر یک دو مثقال روغن
گلسرخ یک مثقال و اگر نباشد روغن بادام شیرین که بازده و سفیداب نرم کوبیده اضافه نمایند
و استعمال کنند مرهم دیگر که معروف است بمرهم نوره و در سوختگی مجرب است
و بهترین مرهمها است و در تهیه آن آهک را در میان آب بقدری که آب بروی او بایستد
بگذارند و خوب برهم زنند تا ته نشین گردد و ساعتی بگذرد آب را بگیرد و تجدید آب دیگر
نماید و باز برهم زند و بعد از دو ساعت باز آبش را بریزد و آب دیگر بریزد بهمین
طریق هفت مرتبه پس آن آهک را خشک کرده با روغن گل سرخ و اگر نباشد با روغن
بادام شیرین مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر موم کافوری در این مرهم قدری اضافه
شود شاید و اگر مردارسنگ نرم صلایه با پنبه بر سر رشته استعمال نمایند نافع و
مجرب است نهایت استعمال مردارسنگ در این جاها نیست زیرا که اثر سیاهی
در آن محل میماند و بسا باشد که زایل نشود اما **تدبیر خستگی** در سفر هر گاه مسافر
از حرکت بسیار خصوصا پیاده خسته شود دیگر قادر بر رفتن نباشد ناخنهای پا را از
هر روغن که باشد چرب کند دفع خستگی میشود و در هوای گرم پا را آب سرد زند و
شستن در آب گرم در هوای سرد شستن نافع است و رافع خستگی میکند بحدی که
بعد از آن هر قدر که تواند حرکت میکند **تدبیر ماندگی مرکوب** هر چند
خارج از موضع این رساله است نهایت چون مسافر را ضرور میشود ذکرش لازم آمد

بدانکه اسب و شتر هر گاه از حرکت وامانده باشد و دیگر زور بر رفتار نداشته باشد بایست
قدری افیون که اقلش یک مثقال و اکثرش سه مثقال باشد بحلقش بریزد تا توانائی
بهم رساند و مسافت بسیار طی کند و این اسرار از اسرار است و دانستن این
مسافر را بسیار نافع آید **مطلب دویم** در معالجه بعضی از امراض که بدون
مراجعت معالجه توان نمود **صداع** هر گاه از اسباب ممه خارجه از
بدن اتفاق افتد مثل نشستن یا راه رفتن و در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار
مقام کردن یا دواهای غذائیه گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار
نشستن و بالجمله از خارج بسبب حرارت زاید بر حرارت بدن شود و باعتبار
استعداد دماغ و اعضای سر سبب صداع گردد **علامتش** وجود یکی
از اسباب مذکوره ما تقدم یکی از اینها از حرارت پیش سر و خشکی اندرون
بینی و دلتنگی و تشنگی و صدا کردن گوش و تخفیف یافتن صداع از استعمال
مبردات بالفعل یا بالقوه عدم تسکینی در سر و اعتدال در سایر حالات بدن
علاج آن بوئیدن صندل با گلاب و گل بنفشه و گل نیلوفر و کافور و آب آس و
گلاب و بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن روغن گلسرخ با سرکه در سر و روغن
تخم کدو و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کاهو و روغن تخم کوکنار و مالیدن تخم
کاسنی کوبیده با گلاب و لخلخه از گلاب و سرکه و صندلین و آب کشنیز و آب
خیار و کافور و تراشه کدو و خیار و مالیدن پسته هلیله زرد با آب گلاب و مالیدن

قرص مثلث با آب کشنیز و مالیدن پاها و یا شوره با آب گرم کردن و آشامیدن آب انار مز
و آبغوره و آلوچه و بِه قطونا با عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر یا آلوی بخارا و زرد
آلوی خشک را خیسانیده و صاف نموده با شیر خشت یا بی شیر خشت یا دوغ
سرد کرده هر یک از این ادویه و اشربه مذکوره که یافت شود غذا انار و
کلامی و هندوانه و مغز خیار و آلوچه و گیلاس و آلوی زرد و از بقول کاهو و
اسفناج و خرفه و از حبوبات ماش و عدس و از قلیها قلیه زرشک با تمر یا انار
دان و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و ریواس و قراقروت و دوغ و قلیه
کدو با چلاو و یا ماش با چلاو و در هر یک از اغذیه مذکوره که یافت شود طریق
ساختن روغن گل سرخ این است که روغن کنجد را بر ورق
گل سرخ تازه بسیار ریخته تا چهل روز در آفتاب گذارند طریق گرفتن
روغن تخم کدو و خشخاش و بادام و امثال آنها آنست که هر یک از اینها را
بکوبند و اندک آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید روغن بنفشه
بادام است که مغز بادام مقشر با گل بنفشه تازه در کیسه کرده مکرر بمالند و بعد از آن
بطریق مذکور روغن بگیرند صفت قرص مثلث این است که زعفران افیون
مرکی بذر البنج پوست بیخ لفاح اجزا مساوی کوفته با آب کاهو معجون سازند و
قرصهای مثلث سازند که با قرصهای دیگر تشبیه نشود ساییدن آن آسان باشد
و اگر سبب صداع برودتی باشد که از خارج رسیده باشد مثل هوای سرد یا اغتسال در

آب سرد یا خوردن دوا و غذای سرد علامات آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت
حواس و میل و هیجان به پوشش سر و سکون و حبس از استعمال مخدرات و مسکرات باشد که این نوع صداع
از نزله باشد یا بعد از نزله بهم رسد علاج آنست که سبوس گندم را با سیاه دانه یا نمک
با گل سرخ یا خاکستر را گرم کرده در کیسه گذارند و بر سر بندند بابونه و مرزنجوش و اکلیل و
گل سرخ و اسطوخودوس یا بعضی از آنها را یا مجموع را جوشانیده سر را به بخار آن بدارند
و بوییدن مشک و عنبر نافع است غذا کم خوردن و قیمه شوربای دارچینی و فلفل و زیره و آ
میل نمایند و از هوای سرد و آب سرد و ماست و ترشیها احتراز نمایند و اگر سبب صداع
از غلبه خون باشد علامات آن سرخی چشمها و رخسار و زبان آن و سنگینی سر و
جستن رگهای جهنده سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی و غلظت بول و آمدن
خون از پایهای دندان یا بواسیر و خاریدن جاهای فصد و حجامت و شیرینی طعم دهان
و جلوه کردن چیزهای سرخ در نظر بی آنکه در خارج وجودی داشته باشد و در خواب چیزهای
سرخ بسیار دیدن علاج فصد قیفال است یا حجامت بین الکتفین و از دواها و غذاهایی
که در نوع اول صداع مذکور شد خصوص آنچه ترشی باشد میل نمایند و بعد از فصد ملین میل
نمایند و بگیرد از عناب سپستان هر یک ده دانه آلوی بخارا بیست دانه تمر هندی ده
مثقال شیر خشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال و اگر محتاج
به تکرار ملین باشد یک روز فاصله باز همین ملین را بخورد و اگر سبب صداع غلبه صفرا
باشد علاماتش مجموع این علامات که در نوع اول صداع مذکور شد سوای اعتدال در سایر حالات

بدن با زردی چشمها و صعوبت و تلخی دهان و التهاب و خشونت زبان و بیخوابی و بی اشتهائی
و زردی و رقت بول و تخیل چیزها در خواب شعلها و زردیها و آتش علاجش
مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این ملین را خوردن عناب سپستان
هر یک ده دانه تخم کاسنی شاه تره تخم کاهو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یکمثقال
شیرخشت و ترنجبین از هر یک دو مثقال بعوض شیرخشت ترنجبین شربت بنفشه
و نیلوفر از هر یک چهار مثقال میتوان داخل نمود ساختن شربت نیلوفر
و شربت بنفشه آنستکه هر یک از اینها را جوشانیده صاف نموده با سه وزن آن
شکر صاف بقوام آورده و روزی بعد این مسهل را میل نمایند گل بنفشه گل نیلوفر
تخم کاسنی شاهتره خبازی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه آلوی بخارائی بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را
جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک ده
مثقال با روغن بادام شیرین میل نمایند اگر از این یکدفعه مسهل رفع نشود
همان ملین را روز بعد بخورند بعد از آن باز مسهل را تا قلع ماده شود و با هر یک
از انواع مذکوره صداع که تب باشد ترک حیوانی لازم دانند اگر سبب صداع
غلبه بلغم باشد علاماتش سنگینی سر است و وجع به پشت سر و خفت وجع و
سفیدی رنگ و رخساره و پرآبی دهان و عدم تشنگی و کسالت و سفیدی و غلظت
بول و بسیاری خواب و تخیل چیزهای سفید در خواب بدن چیزی سفید و آبها و نهرها و

و باران و برف و یخ و سنگین شدن اعضا خصوصا زبان در خواب **علاجش**
خوردن گلقند آفتابی قدر چهار مثقال یا هفت مثقال سکنجبین سه روز و روز
آخر شب چهارم سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقالی ایارج فیقرا بخورند یا در شب
چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار فرو برند و از عقب آن اندکی آب گرم بنوشند
و اگر از یک مسهل رفع نشود باز دو روز در میان حب ایارج و حب شبیار بدستور
میل نمایند تا رفع علت شود و صحت روی دهد **غذا** در روز مسهل نخود آب
و در سایر ایام نان با مربای بالنک و یا قیمه شوربای با هل و دارچینی و زیره میل
نمایند **صفت** حب شبیار این است صبر سقوطری ده مثقال تربد هفت
مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال و نیم ورق گل سرخ و مصطکی از
هر یک ده مثقال زعفران اجزا را کوفته حب سازند و این حب را حب الذهب گویند
و در انواع صداع نافع است و اگر تنقیه بنهجی که در انتهای بلغمی مذکور خواهد شد کنند تمام
دباقی علاج صداع بلغمی به نهجی که در نوع صداع مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه سودا
باشد علاماتش تیرگی زبان و رخساره است و بسیاری فکر و وحشت و خوف
بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن
در خواب **علاجش** به نهجی است که در صداع بلغمی مذکور شد علاج باید کرد و اگر با اینها
رفع نشود علاجش تنقیه بدن و دماغ است از ماده سوداوی و بعد از آن اصلاح
مزاج است و دماغ و طریق آن بنهجی است که در ضعف قلب مفصلا مذکور شود با

بدستوری که در ترتیب ربع مذکور میشود معالجه نمایند و جمعی کثیری که مبتلای صداع
مرض بودند و اکثر آنها سوداوی بود و اطبا انواع معالجات کرده بودند نافع
نشده بود فقیر مداومت معجون حب الشفا که در ربع مذکور میشود علاج کردم
چنانچه هر روز بقدر نخودی میدادم تا رفع علت شد و بعد از آنکه ایمن شدند
ترک کردند و در صداع بلغمی بنهجی است که مذکور شد و اگر تنقیه آزار باشد شربت
اسطوخودوس نافع است باین طریق که روز اول پنجمثقال و دویم شش مثقال
سیم هفت مثقال و بعد دیگر روزی هفت مثقال با شیره تخم کاسنی و بادیان از
هر یک یکمثقال بنوشند یا آنکه عرق بید مشک و گلاب بالمناصفه یا عرق
بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده
روز هم میل نمایند هم شاید و طریق شربت اسطوخودوس ده مثقال عود
صلیب بادیان بیخ بادیان گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یک
پنجمثقال پوست بیخ کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال
مویز منقی و سپستان هر یک از سه دانه بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند
و با شکر صاف دویست مثقال یا قند سفید بقوام آورده و اگر بعد از شش روز
خوردن شربت اسطوخودوس و ایارج فیقرا حب الشبیار یا یکی از مسهلات که
در رتبهای بلغمی مذکور شد بهمان دستور مذکور میل نمایند هم شاید و اگر سبب
بخارات معده باشد علامات آن آنستکه شدت و ضعف صداع تابع حال معده است

دار

و اگر قوتهای معده بجای خود باشد و صداع تخفیف دارد و اگر ضعف هضم یا سایر
قوتهای معده است شده مینماید و بالجمله هر گاه ناخوشی در معده است
صداع بهم رسد با شدت مینماید و هر گاه حال معده بر مجرای طبیعی ساکن میباشد
علاج خوردن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال یا چهار مثقال در آخر شب
و خوردن آمله پرورده با طباشیر یا مصطکی بحسب هر مزاج و اگر هاضمه
بسیار ضعیف باشد بقدر یکمثقال نوشدارو می هندی بر روی غذا
میل نمایند و مراعات حال معده نمایند و اگر خلطی غالبی در معده باشد بقدر
یکمثقال و نیم ایارج فیقرا یا دو مثقال اطریفل صغیر میل نمایند و اگر محتاج بتکرار
باشد یکروز در میان بهمین دستور میل نمایند و طریق ساختن اطریفل صغیر
این است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه
اجزا برابر کوبیده باد و برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند اما
طریق ساختن نوشدارو که پیش اطبا مشهور است معجون مفرح این است
ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنجمثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب
دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوز بوا قرفه
زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نود مثقال عسل یا قند هر کدام هشتاد
مثقال آمله یکشب شیر گاو خیسانیده با دو من آب جوشانیده تا خوب پخته
شود پس از پشت غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورند و ادویه را

کوفته

کوفته و پخته با آمله مخلوط نموده باهم بسرشند **حب ایارج** فیقرا مصطکی سلیخه
دارچینی سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان اسارون زعفران از هر یک
یکمثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را کوبیده باهم مخلوط نمایند و با عسل
حب سازند یا بآب مقل حب سازند این است که در معالجات بعضی از انواع
صداع بیان میتوان نمود دیگر انواعی رجوع بطبیب است **ذکام و نزله**
که عبارت آنست از فرود آمدن فضول رطبه دماغ از راه بینی یا حلق یا ریختن
فضول باعضای مجاوره مثل سینه و گوش و چشم و غیر اینها اگر سبب آن یکی از
اسباب سخنه خارجه باشد یا از عالم نشستن در آفتاب یا نزدیک آتش یا غیر
آنها از آنچه در نوع اول صداع مذکور شد علامتش یکی از اسباب تقدم
مذکوره است و خارش و سوزش اندرون بینی و حدوث و رقت آنچه
سیلان مینماید و سرخی چشمها و سایر علامات که در نوع اول صداع مذکور
شد **علاج** اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی ذکر شد فصد
قیفال کنند یا حجامت میان شانه اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانچه در
صداع صفراوی ذکر شد دو روز این طبیخ را میل نمایند عناب سپستان
هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال
خاکشیر سه مثقال و شربت بنفشه پنج مثقال و این منضج در دو سه روز میل نمایند
[illegible]
تا سه روز از چربی و شیرینی و آب سرد و ترشی احتراز نمایند علاج [illegible]

عدس ماهی تابش و چلاو زرده تخم مرغ میل نمایند اگر ماده باشد مسهلی از بنفشه نیلوفر
خبازی عنب الثعلب بیخ کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت از هر یک هشت مثقال فلوس خیار شنبر ده
مثقال روغن بادام دو مثقال میل نمایند و بعد از چهارم شربت خشخاش یا حب
الشفا با افیون میل نمایند و طریق ساختن شربت خشخاش این است **صفت**
دانه خشخاش را با مع پوست و تخم خیسانیده و بعد از دو روز جوشانیده و صاف
نمایند پنجاه درهم قند سفید بقوام آورند **صفت حب نزله** نشاسته صمغ عربی
رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یک یکمثقال کتیرا بهدانه از هر یک
دو مثقال زعفران نیم مثقال با لعاب بذر قطونا حب سازند نسخه دیگر نیز مجرب است
نشاسته صمغ عربی رب سوس بیخ لفاح تخم کاهو بنفشه افیون زعفران بذر
البنج اجزا را مساوی حب سازند **حب الشفا** و ترکیب در ربع مذکور است و در نزله حار
بعد از چهارم خوردن ترشی جایز است و رفتن بحمام معتدل و ریختن
آب نیمگرم بر سر نافع و مجرب است و چرب کردن مغز سر و اندرون بینی بروغن
تخم کدو و کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه بادام از هر یک که باشد
نافع است و اگر علامات غلبه خون باشد و صفرا نباشد بهتر است که مذکور شد
سوای فصد و خوردن مسهل و اگر سبب نزله امور خارجی باشد مثل رسیدن
هوای سرد یا اغتسال در آب سرد علامتش یکی از تقدم اسباب مذکوره و کدورت

خواص و انتفاع از مسهلات بالفعل و عدم حدوث ماده و عدم سوزش
اندرون بینی علاج طبیبی که در نوع اول مذکور شد میل نمایند و پرهیز از مثل
نوع اول نگاه دارند و سر را بیشتر بپوشانند و اگر سبوس گرم را در کیسه کرده
بر سر بنهند مناسب است و در آن نوع اگر آنچه رفع میشود اگر غلیظ باشد
و دفع نمیشده باشد بوئیدن سیاه تخمه در سرکه خیسانیده مناسب است
و اگر بطول کشد این نوع نزله خوردن ایارج فیقرا با اطریفل مناسب است
خصوصا هرگاه علت رطوبت در مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد و
خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است **درد چشم** بعرف
اطبا رمد نامند و آن عبارتست از ورم طبقه ملتحمه محسوسه از طبقات چشم است
یعنی از گوشت سفیدی که در چشم بزرگ میشود هرگاه ورم کند آنرا رمد گویند
و غالبا پلکهای چشم نیز بشارکه ورم میکند سبب آن اگر خون باشد علامات
شدت مرض چشمها و بزرگی ورم و پری و جهندگی رگها و بسیار چرک
آمدن با سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی گذشت علاج
فصد قیفال و حجامت میان شانه و خوردن مبردات مثل شیره تخم کاهو
دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال شیره عناب دو دانه لعاب بذرقطونا یک
مثقال خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر هر یک مثقالی
اگر وجع ورم شدت داشته باشد این طبخ را میل نمایند شاهتره عنب الثعلب

تخم کاسنی

تخم کاسنی گل نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب و سپستان هر یک ده دانه آلو
بخارائی بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال شیرخشت و ترنجبین هر یک
ده مثقال بجوشانند و در وقت خواب سه مثقال اطریفل صغیر فرو برند و غذا
ماش و برنج و آش عدس و بهتی ماش پلاو و زرده تخم مرغ تا وقتی که ورم
سکون تمام کند و در ابتدا صندل سرخ پوشش در بندی حضض مکی افیون با آب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و کوکنار و آب خیار هر یک که باشد در چشمها
بنحوی که باندرون چشم نرود بمالیدن و مالیدن قرصی که حقیر آنرا قرص مبارک
نام کرده ام با آب کشنیز به ورد چشم بدون معالجه دیگر کرده ام صفت قرص مبارک
صبر زرد اقاقیا حضض مکی شیاف مامیثا عدس مقشر از هر یک پنج مثقال
گل ارمنی افیون صندل سرخ هلیله زرد هر یک سه مثقال ریوند چینی فوفل
مرمکی کافور ورق گلسرخ از هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال اجزا را نرم
کوبیده با آب کشنیز سبز قرص سازند و بعد از پنجم با همین صبر سقوطری مرمکی زعفران
اضافه نمایند و زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشم ضماد نمایند و چیزی باندرون
چشم نرود دیگر سفیده تخم مرغ و بهدانه در چشم چکانند و بعد از چهارم بهدانه خبازی
کشنیز که او را بالعرف چشم کو بند هر سه نیمکوب سرشسته مجموعرا بجوشانند و صاف
نمایند با سفیده تخم مرغ در شیشه کرده بر هم زنند و نیم گرم در چشم بچکانند که
در تسکین وجع مجرب است و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیون دار با سفیده

تخم مرغ با شیر دختر اگر باشد بسایند و در چشم چکانند و طریق بافتن شیاف ابیض آنست
که صمغ سفیداب قلع بیست مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون و کثیرا هر یک
یک مثقال اجزا را نرم کوبند با سفیده خایه سرشته فتیله نموده به اندازه خواسته باشند
مقراض کنند و بعد از سکون وجع و کم شدن سرخی آنرا روز استعمال کنند
اندرون چشم مقشر نشاسته بذر قطونا اجزا را مساوی و بعضی بدل بذر
قطونا در زمستان نبات سفید میکنند و آن ابیض وجع دارد و سفید نامند
و طریق استعمال آن چنانست که قدر ضرورت بر سر انگشت ابهام و سبابه گیرند
و بر پلکها بپاشند و چشم را بر هم گذارند و بعد از آنکه آب آمدن تمام شد چشمها
بگشایند و اگر سبب رمد از صفرا باشد **علامتش** این است که ورم و سرخی کمتر
و آمدن آب و ریختن چرک کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر
و علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد غیر آنکه در دموی
فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی از جانب وجع زیرا که در
دموی غالبا محتاج بفصد دیگر میشود و آن فصد دویم را از جانب وجع
باید کرده و در صفراوی یک فصد کافیست و احتیاج به آشامیدن مسهل
در صفراوی بیشتر است و همچنین احتیاج در مبردات و اگر قرص بنفشه
مسهل یافت نشود در رمد صفراوی بقدر ده مثقال شیرخشت آب گرم و اگر بعد از
مسهل که در دموی مذکور شد مناسب است **صفت** قرص بنفشه این است گل بنفشه

ده مثقال

ده مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال سقمونیا که در میان به که سفته و تخمه گرفته در زیر خاکستر
گرم و با آتش ملایم گذاشته باشند بحدیکه پخته شده باشد پس سقمونیا را برآورده و
او را سقمونیای مشوی گویند سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر
بنحویست که در دموی مذکور شد **و اگر سبب رمد بلغم باشد** علامتش شدت
ورم است با کمی سرخی و بسیاری چرک و بسیاری آب ریختن و چسبیدن
پلکها در وقت خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی
مذکور شده بودن عدم علامات دموی و صفراوی **علاجش** خوردن اطریفل
صغیر است با ایارج فیقرا بدستوری که در صداع بلغمی مذکور شد با حب شبیار
و بهمان دستور و بسا باشد که محتاج بیک فصد باشد فصد قیفال بکنند و حلبه را
نصف روز در آب خیسانیده و خوب بشویند و باده برابر آب صاف بجوشانند
تا نصف شود و صاف کنند و صاف آنرا با لعاب بزرگ نیمگرم در چشم
بچکانند و چشم را بآبی که اکلیل الملک در وی جوشانیده باشند بشویند و
حضض یک صبر زرد مرکی اقاقیا زعفران با آب عنب الثعلب بدور چشم بمالند
و بعد از سکون ورم و وجع زرد و ابیض در چشم کشند و پرهیز و سایر تدابیر
بنهجی است که در دموی مذکور شد **و اگر سبب رمد سودا باشد** علامتش تیرگی رنگ
چشم است و خشکی و نبودن چرک و یا یکی آنها با سایر علامات سودا چنانچه
در صداع سوداوی مذکور شد **علاجش** مثل علاج رمد صفراویست و ترتیب بیشتر باید

فرد

کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه بسی نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره مثل صداع است

درد گوش اگر سبب آن خون باشد علاماتش مجموع علاماتی است که در صداع
دموی مذکور شد **علاج** فصد قیفال و حجامت میان شانه و چکانیدن شیر
دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب بهدانه و لعاب بذر قطونا و اگر وجع شدید باشد
شیاف ابیض افیون را با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند و اندکی افیون را با آب
حل کرده بفتیله کتان آلوده کرده در گوش بدارند و صندل سرخ و حضض
و پوست در بندی و شیاف مامیثا و کافور با آب گشنیز سبز یا کاهو یا خیار یا
کاسنی یا کوکنار یا عنب الثعلب یا همه بهار در گوش بمالند و اگر از صفرا باشد
علاماتش در درد صفراوی مذکور شد علاجش بدستور علاج درد گوش دموی است
مگر آنکه در اینجا احتیاج بمبردات و تسهیل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد نیست
و سایر تدابیر از چکانیدنیها و مالیدنیها بنحوی که مذکور شد از دوا و غذا بنحوی
که در درد صفراوی مذکور شد و در انواع درد گوش روغن گل سرخ را با سه
برابر سرکه بجوشانند تا سرکه تمام شود و روغن بماند آن روغن را در گوش بچکانند
نافع است و اگر سبب بلغم باشد علاماتش عدم علامات صفراوی و دموی است و
خفتی وجع و سنگینی سر و با سایر علامات که در صداع بلغمی مذکور شد علاجش
بدستور علاج صداع بلغمی و درین نوع در گوش چکانیدن آب مرزنجوش
مجرب است و روغن بادام تلخ هم با آب ترب نافع و مجرب است اگر سببش از

سودا باشد علاماتش همان علامات بلغمی است سوای سنگینی سر و رطوبت
دهان **علاج** نیز بهمان دستور است مگر اینکه درین نوع چکانیدن روغن
بادام شیرین مناسب و شیر گاو بر سر ریختن بسی نافع است اگر غلبه حرارت
باشد چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد درین نوع درد گوش
فصد قیفال باید کرد **خون آمدن از بینی** که آنرا بعرف اطبا رعاف گویند و اگر
بحد افراط نرسد و از آمدن خون ضعف بهم نرسد بند نباید کرد اگر غلبه خون
باشد اگر سبب آن حدت خون باشد علاماتش علامات غلبه صفرا است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت و حرارت مزاج و رقت
خون علاجش فصد قیفال و خوردن مبردات چنانچه در نوع اول صداع
مذکور شد از دوا و غذا و بعد از فصد و تدبیر هر گاه باز خون افراط می آمده باشد
و ریختن آب بسیار سرد در سر و بستن برف و یخ بر میان سر بقدر طاقت
و بستن بازوها هم نافع است و آب نعناع تر را با شیره سرگین الاغ با
کافور یا بی کافور در بینی چکانند یا آنکه مازو را با گرد آسیا و کندر و صبر و دم الاخوین
شب یمانی را نرم کوبیده در نیچه یا قلم کرده در بینی نفوخ کنند یا کافور را با آب
گشنیز تر در بینی بچکانند یا آب برف و یخ در بینی چکانند و یا گل خطمی را با سرکه
بر سر ضماد نمایند و آشامیدن آب بسیار سرد و نشستن در آب بسیار سرد
و اگر هوا بسیار سرد نباشد نافع است اگر سبب رعاف بسیاری خون باشد در

بدن علاجش علامات غلبه خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شد و اگر از آمدن خون علاجش فصد قیفال است و حجامت میان شانه و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور شد و خوردن دفع ترشش بسیار نافع است و در این نوع احتیاج بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع اول احتیاج بمبردات است در درد دندان

بدانکه شخصی خواهد که دندان و لثه او از آفات محفوظ باشد باید که مراعات چند چیز بکند اول آنکه احتراز کند از اغذیه که در معده فاسد شود دوم آنکه از خائیدن چیزهائی که بدندان بچسبد خصوصا شیرینی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم آنکه از هر چیز که دندانرا کند میکند مثل میوهای نارس و از چیزهائیکه گرم خورده باشد و چیز صلب را هر گز بدندان نشکند چهارم آنکه دندانها را همیشه پاک داشته باشد چنانچه بعد از چیز خوردن بزودی بشوید و خلال کند پنجم آنکه مسواک بکرر کنند خصوصا بعد از خواب و آن مسواک کردن مراعات کنند که بشدت نباشد که دندان حرکت کند و یا بن دندان متالم شود و مبالغه در مسواک نکند بحدیکه آب دندان برطرف شود بلکه هر روز مسواک بقدریکه چرک دندان پاک شود و بهترین چوبها برای مسواک چوب اراک است و اگر نمک ترکیرا سوزانیده با عسل ضم کند در هر ماهی دو بار بدندان بمالد در حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافع است پس بدانکه اگر سبب درد حرارت باشد علاجش علامات غلبه خون و صفرا است و سایر علامات غلبه حرارت چنانچه

در انواع

در درد دندان

چیزهایی که [illegible]

در انواع صداع مذکور شد و آنکه وجع در آب سرد بدندان گرفتن ساکن گردد یا آنکه در بن دندان ورم باشد و اگر ورم نباشد یا سرخی و شدت حرارت بن دندان باشد علاج فصد قیفال و حجامت و بعد از آنها فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع مذکور شد و اگر محتاج بمسهل باشد مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است و سرکه و گلاب را ضم کرده در دهان نگهدارند و اگر وجع شدید باشد اندک کافور نیز با سرکه و گلاب ضم نمایند و اگر وجع با اینها تسکین نیابد اندک افیون را نرم سائیده با روغن گل سرخ ضم نموده در دهان نگهدارند و اگر سبب درد دندان غلبه رطوبت بلغمیه باشد علاجش خوردن اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا و مضمضه کردن سرکه که بابونه و عاقرقرحا در وجوشانیده باشند و صاف کرده او و اگر فلفل را بجوشانند و صاف نمایند و آب آنرا در دهان نگهدارند نافع است و همچنین مویزج را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست بادنجان را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند و اگر سبب درد دندان خوردن کرم باشد علاجش این است که عاقرقرحا و افیون و کندر را با شیره مخلوط کرده میان او را پر کنند یا ضرو سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان گذارند و یا حضض مکی و زاج و مازو با مصطکی یا سعد یا کافور پر کنند بسوراخ دندان و کافور را شیخ رئیس نقل کرده با مویزج و حلتیت و بوره ارمنی و بذرالبنج از هر یک دو جزو عاقرقرحا و فلفل از هر یک جزوی و افیون

سر جزء

سته جزو و دوا از نرم کوبیده با هم ضم نموده میان ثقبه دندان پر کنند و مضمضه بپوست
بیخ کبر و سرکه جوشانیده باشند بحدی که بنصف رسد که تحلیل رفته باشد نافع است
و مضمضه بسرکه که برگ مورد و گلنار و شب یمانی در او جوشانیده باشند منع
آن میکند و گاه هست که بسبب سوراخ دندان کرم باشد و کرم در میان او
باشد و وجع از انست **علاجش** مضمضه آب برگ شفتالو و قدری زراوند
طویل کوبیده و اگر باین دفع کرم نشود تخم بزرالبنج تره از هر یک چهار مثقال
تخم پیاز دو مثقال نیم اجزا را نرم کوبیده با پیه بز سرشته زند در نزدیک
آتش تنگ حبی را در آتش بیاندازند قیفی یا محه دهان او بنحوی نصب کند که دود
آن بدندان کرم زده برسد و ادویه که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم
زده نیز نافع است **وهم** دندان که اطباء ضرس و در عرف کند شدن
دندان گویند و اگر از خوردن ترشی بهم رسد **علاجش** خائیدن ساق خرفه و همین
خائیدن مغز بادام مقشر و مغز فندق و همین موم و خمیر نان گرم و زرده تخم
مرغ گرم که از گرمی آن آب از چشم بیرون آید هر یک از اینها نافع و مجرب است
و اقوی از مذکورات است و اگر با عسل ضم شود اقوی است **ورم بن دندان**
اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** فصد
قیفال و حجامت و بعد چهار رگ و تبرید بمبردات و ادویه و اغذیه و
خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و بجهة انفجار ورم کشنیز تخم مرو مغز

ورم بن دندان

بادام

بادام شیرین مقشر هر یک نیم مثقال پوست هوچوبه کشیش بیخ جلبون گل خطمی بعضی یا همه
نرم کوبیده بپاشند و اگر هسته تمر هندی با آنها ضم نمایند زودتر منفجر شود **رفتن خون**
گوشت بن دندان **علامات** اگر غلبه خون باشد چنانچه مذکور شد **علاجش**
فصد قیفال است و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات
و ادویه و اغذیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
اگر **علامات** غلبه خون و صفرا نباشد احتیاج بفصد نیست و مسهل صفرا
در کار است چنانچه مگر مضمضه کنند و پوست هلیله زرد و مازو و فوفل هر یک را
نیم سوخته نرم کوبیده توتیای هندی و گل ارمنی این ممزوج را با آب کشنیز تر یا آب
کاسنی تر یا آبی که سماق در او خیسانیده باشند بکر در دندانها را بشویند و شب در
وقت خواب این ادویه را بپاشند طباشیر تخم کشنیز گلنار بیخ کندس دم الاخوین
گلنار فوفل تخم گل پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه گرد سماق ورق گل سرخ کات
هندی هر دو را بسوخته و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع یافت نشود
بعضی از اینها کافی است و اگر باینها علاج نشود گوشت بن دندان فاسد شده
باشد کندر زراوند مدحرج دم الاخوین کرسنه پوست بیخ بنفشه چینی باشد این
اجزا را نرم کوبیده با سرکه و عسل ضم نموده قرصها در وقت حاجت بپای دندانها
بپاشند و طریق سرکه ساختن عنصل این است که پیاز عنصل را با کارد چوب
ریزه ریزه کرده با نه برابر سرکه خوب در ظرفی کرده تا دوازده یوم فلا اقل یوم در کنار آفتاب

رفتن خون از بن دندان

گذارند پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکهٔ عنصل بهم نرسد تمام ادویه را با سرکه خیسانند
با سرکه که در وی زیرهٔ کرمانی خیسانیده باشند چه تصریح نموده‌اند که بهترین چیزها
برای نگاهداشتن ادویه و دندان سرکه است که زیره در وی خیسانیده باشند
و همچنین مضمضه بهتر از همه چیزها است و اگر تا کل نرسیده باشد این نسخه را
استعمال نمایند که بسیار مجرب است صفت نسخه سوسن که در عرف بیخ
بنفشه گویند و عاقرقرحا بپای دندان بپاشند و شخصی را گوشت بن دندان
فاسد و متعفن شده بود و دندانها سیاه و باریک و ضعیف شده اکثر آن
مشرف بر افتادن بود و اطبا بسی علاجها کردند نفعی نکرده بود بفقیر رجوع
کردند و فقیر بعد از فصد و تنقیه با سنون علاج کردم و صحت کامل حاصل شد
و اگر عفونت و آکله و ناسور با این ادویه دفع نشود سنون سوختگان
استعمال نمایند و صفت آن اینست پوست انار ترش و شیرین
از هر یک سه مثقال مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک شش
مثقال کرد سماق پانزده مثقال مر هندی و نشادر از هر یک پنج درم حجر ارا
نرم کوبیده با سرکه حب سازند و در وقت حاجت کوبیده بپای دندانها
بپاشند و بعد از لحظه با آب گشنیز یا سرکه مضمضه نمایند و اگر شدت فساد
گوشت بن دندان بحدی باشد که با اینها علاج نشود بقلافیون که صفت
آن در بواسیر مذکور خواهد شد علاج کنند و طریق استعمال آن این است که دری

ازان

ازان بر پای دندانها بپاشند و لحظه صبر کنند و بعد ازان با سرکه و آب گشنیز شویند و مضمضه
نمایند و انگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد شده دفع شود و اگر بعد از استعمال آن
وجع پدید آید با روغن گل سرخ مضمضه نمایند تا وجع و شورش فرو نشیند و بعد از بر
طرف شدن گوشتهای فاسد شده ادویه که بجهت پاشیدن در وقت خواب
خواهد مذکور شد استعمال کنند **خناق** که آنرا در عرف گلو درد نامند عبارت است
از ورم اجزای اندرونی حلق بسبب آن ورم اگر خون باشد **علامتش** سرخی
رنگ و درد و پری رگها و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبه
خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاجش** فصد قیفال از جانب
مخالف و ترک شیرینی و حیوانی و خوردن مبردات و دوائیه و غذا آنچه
چنانچه در رمد دموی مذکور شد و بعد از فصد مضمضه و مسهل بنحویکه در
صداع صفراوی مذکور شد و اگر یکفصد کفایت نکند اعاده فصد از
جانب موافق بکنند یا حجامت میان شانه و بعد از فصد موافق اگر آن
نسخه احتقان نکند انسب از خوردن مسهل است تا جر بزی حجازی
کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی بزرگ سفید از هر یک دو مثقال عناب
سپستان هر یک ده دانه شیره جو مقشر آب چغندر از هر یک هشت
مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال
روغن بادام شیرین پنج مثقال نمک طعام نیم مثقال در سه دفعه دفعه

اول

اول آب نمک و قدری روغن بادام دفعه دوم اجزا و آب چغندر و در دفعه
آخر ابتدا غرغره به سرکه و گلاب و آب گشنیز سبز با آب توت سیاه با عنب
الثعلب و عدس و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم گشنیز
و سماق هر یک که یافت شود مناسب است و بعد از فصد و اندک سکون
ورم و وجع بر تشبهار از اجزای غرغره اخراج فلوس خیارشنبر اضافه
نمایند و از خارج ضماد گشنیز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج
ظاهر باشد و بعد از فصد معلوم نشود که ورم و وجع منفجر شود غرغرهای
مذکوره را بعمل می آورند و گشنیز سبز و اسفناج تازه را پخته گرم ضماد نمایند
یا آنکه گل خطمی گل بنفشه برگ سفید تخم مرو کتیرا خبازی با شیر گاو و آب
اسفناج یا آب برگ آهنگ پخته نیم گرم ضماد نمایند و هر گاه قریب
بانفجار شد تخم تمر هندی را کوبیده اضافه نمایند تا منفجر گردد و بعد از انفجار
همین ضماد را استعمال نمایند از حرکت پاک شود اگر سبب ورم
بلغم باشد علاماتش کمی وجع است و بزرگی ورم و دشواری چیز فرو بردن
و بسیاری لعاب از دهن و شوری آن و سفیدی رنگ و روی و هیچ
صورت و سایر علامات بلغمی علاجش آنست که اولا حقنه کنند از چیزها
گاوزبان اکلیل الملک بابونه ریشه بادیان ریشه کاسنی سناء مکی
اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب و سپستان مویز منقی انجیر زرد

هر یک پانزده دانه کافنه پنج مثقال آب چغندر ده مثقال سبوس گندم پنج مثقال
فلوس خیارشنبر ترنجبین از هر یک ده مثقال بوره ارمنی یک مثقال نمک
طعام نیم مثقال روغن بادام تلخ دو مثقال در یک دفعه بعمل آورند اگر چیزی
بگلو فرو برد عنب الثعلب گاوزبان تخم خطمی ریشه کاسنی از هر یک
دو مثقال عناب و سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین هفت
مثقال بنوشند و غرغره درین نوع از خناق برب جوز بهترین
ادویه است صنعتش آن پوست سبز گردو را کوبیده فشار دهند آب
آنرا بگیرند و بجوشانند تا بنصف رسد و مساوی نصف مجموع آب
پوست گردو شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و از
بار بردارند و در وقت حاجت استعمال کنند و ملا نفیس در شرح
اسباب میگوید که غرغره برب جوز قوی تر و بهتر از هر چیز و ادوام
حلق است و فقیر را گمانست که در خناق دموی و صفراوی هر گاه بسیار
هم شدید باشد نافع است چنانچه ظاهر کلام ملا نفیس هم دلالت
دارد و اگر رب جوز یافت نشود غرغره باب ترب و سکنجبین عسلی
یا عسل را بآبی که در وی عاقرقرحا و مرزنجوش و عسل و اندک زعفران
جوشانیده باشند و بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و اندک بوره را
در او حل کرده غرغره نمایند و در ادویه که در خناق بسیار صاحب منفعت علیه

اطباست حصو ضماد در ملغمی بتجربه رسیده است سرکین سگ اخرتو اخذ و استعمال
او این است که سگی را سه روز غیر از استخوان غذائی ندهند و روز چهارم
سرکین او را ضبط نموده خشک کنند و غرغره بدان کنند و آلودن انگشت
با پر مرغ بآن بر ورم مالیدن و از سپیده دن طلا کردن و با سکنجبین قلیلی
از آن مخلوط کردن و اندک اندک فرو بردن تمامی این شقوق نافع است
بسی از خناق صعب که بچیزی دیگر علاج نشده باین رفع شده و از انواع
خناق شکافتن شکم خروس و گرم از خارج ضماد کردن فقیر تجربه رسانیده ام
بسیار نافع است و شکافتن شکم فرخ و گرم ضماد کردن هم نافع است
و شکافتن شکم وزغ و گرم ضماد کردن هم نافع است و زنی یکی از اعاظم و
ارباب دولت را خناق دموی بسیار صعب عارض شد و بعد از فصد
و غرغرهای بسیار ربی رله نفس بحدی مسدود شد که بهلاک مقرون شد
از نصف شب تا صبح تا ده خروس را شکم شکافته و هر نصف را
بر یک طرف گلو ضماد میکردم تا صبح بعد بمرتبه رسید که تنگی نفس هیچ باقی
نبود و نفس را باستراحت میکشید نهایت قادر بچیز خوردن نبود و بعد
از آن غرغره با شیر گاو و گل بنفشه و انجره در آب جوشانیده با فلوس خیارشنبر
فرمودم تا شب اندک انفتاحی شد و قلیلی ماء الشعیر فرو برد باز بسیار تدابیر
علاج کردم تا به شد و بستن ریسمانی که افعی را از او خفه کرده باشند بر گردن

صاحب

صاحب خناق نافع است و همچنین غرغره سکنجبین عسلی را باب برم عاقر قرحا
مویزج و خردل و یا ذرا و خرباده نضج یافته باشد منفجر شود و نشادر بوره را در
بچه کرده بحلق دمند البته منفجر شود و مربی بزبان فارسی آنکامه گویند هرگاه با
ترتیب کنند با سرکه صفت آن این است آرد جو آرد گندم بی نمک و خمیر مایه
در آب خمیر کنند و در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس تخم و
از بن را با مثل آن نونی که ارد جو بونه بچه باشند هم وزن آن نان مکس ربع
آن رازیانه مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان بیست روز در آفتاب
دارند و دیگر بر هم زنند و آب تازه بریزند باز بهم زنند و بعد از بیست روز بر دارند
و خشک کنند و این مایه را هرگاه با سرکه تا چهل روز دیگر در آفتاب گذارند از
آب آنکامه گویند و اگر با شیر ترتیب دهد معروف است بکومه و آنچه قدری سرکه
باشد از اول برابر باشد و مشته هم میشود و شیر هم چنین کامه بهم میرسد با آنچه غرغره خناق
بباید مقصود اطباست آنمایه است نهایت اگر ترتیب یافته باشد با سرکه
هم باشد نافع است **وصفت سکنجبین عنصلی** صفت آن در وقت گو
بن دندان مذکور شد بقدری که چاشنی شود عسل کف گرفته بجوشانند و ضبط
کنند **اگر سبب خناق سودا باشد** علامتش تیرگی رنگ رخساره و علانیه ورم و
خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانکه در صداع سوداوی مذکور
شد **علاجش** مثل علاج خناق دموی است و صفراوی و سبب الضاد خناق سوداوی

غرغره برب حوز نافع است در اواخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته باشد
و فلوس خیار شنبر و سایر علاجات مثل دموی است **غرغره** دیگر جهة خناق
دموی و صفراوی آب انار ترش که با پیه افشرده باشند با رب توت
و آب کشنیز و سنور آب بارهنگ و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ
و بعد از چند روز که ماده نضج یافته باشد انجیر زرد و حلبه و تمر هندی و اصل السوس
جوشانیده و صاف نموده با فلوس خیار شنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو
با تب باشد غرغره با عدس و تمر هندی و گل سرخ و تخم مرو جوشانیده و صاف
نموده باشند با رب توت نافع است و در انواع درد گلو غرغره
بگلنار و گل سرخ و عدس و کزمازج جوشانیده و صاف نموده آب جوز مذکور
نافع است **اگر سبب ورم صفرا باشد** علامتش وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان
و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد **علاج**
آن همان علاج خناق دموی است سوا آنکه فصد درین نوع کافی است
و احتیاج بمبردات و مسهلات صفرا درین نوع بیشتر است و خوردن
ماء الشعیر و سکنجبین با شربت نیلوفر مناسب است **طریق** ساختن
ماء الشعیر این است که ده مثقال جو پوست کنده با دویست مثقال آب
با تش گرم ملایم بجوشانند تا شصت مثقال بماند پس صاف نمایند هر روز
بیست مثقال آنرا با سکنجبین ساده ده مثقال سه مثقال شربت نیلوفر با خشت

مثقال

مثقال شربت بنفشه و مبردات مسهل و منضج و غرغره و سایر تدابیر نهجی که
در دموی گذشت و ورم خارج گلو اگر خواهد که منفجر شود مالیدن فلوس
خیار شنبر و روغن بادام تحلیل ورم میشود **سرفه** که آنرا بعرف اطبا
سعال مینامند و آن حرکتیست از سینه و شش که سبب آن رفع موذی از
خود میشد اگر ماده حاره باشد که از دماغ شش و اعضای سینه ریخته
باشد **علامتش** خشکی سرفه است یعنی بسرفه چیزی دفع نشود و اینکه شب
بیشتر میباشد و سوزش و خارش گلو و اعضای سینه **علاجش** این است که
منع نزول ماده بشربت خشخاش نماید و از شیرینی و ترشی و آب سرد
احتراز نمایند و اگر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و بذر قطونا و شیره
تخم کدو و شیره تخم کاهو و سفوف سعال میل نمایند بهتر است **صفت**
سفوف این است تخم اسفناج شکر از هر یک پنج مثقال نشاسته اجزا را نرم
کوبند سفوف سازند هر روز سه مثقال شربت خشخاش را با یکمثقال از این
سفوف با لعابها و شیره ها که مذکور شد میل نمایند و اگر شربت خشخاش
میسر نشود هر روزه طرف عصر بقدر یکماش افیون فرو برند و در شب وقت
خواب این حب را در دهان گیرند **حب** نشاسته کثیرا صمغ عربی گل ارمنی
از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین باقلای مقشر تخم خشخاش پوست
خشخاش از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با لعاب بذر قطونا حبهای بهن

بقدر

بقدر نصف نخود ساخته یکی در دهان نگاه دارد و حبی که در نزله مذکور شد اول
درین نوع نافع است حبی دیگر که درین نوع و بسیاری از سرفهها نافع است
و مجرب فقیر سرفههای مزمن و قریب بسل را مداوی این حب علاج کرده
و ازاله است صفت آن کتیرا نبات سفید نشاسته باقلای مقشر مویز
بی‌دسته بیرون کرده تخم خشخاش پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی از هر یک
دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند
و در دهان نگاه دارند لعاب خشخاش درین نوع سرفه و سایر انواع حمی
بلغمی خصوصا بعد از تنقیه نافع است و مجرب صفت آن این است پوست
خشخاش پنجاه مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف نمایند و با صد و
پنجاه مثقال قند بقوام آورند و بعد از آن رب سوس مغز تخم و مغز بادام
شیرین از هر یک پنج مثقال گرفته با آن ممزوج نمایند قدر شربت تا دو
مثقال هر روز آخر روز اندک اندک بلیسند که نافع و در انواع سرفه مجرب است
شربت دیاقوضا درین نوع از سرفه بسی نافع است و صفت آن این است
خشخاش سفید با پوست و تخم بیست دانه تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی
بهدانه از هر یک پنج مثقال اصل سوس بیست مثقال بذر قطونا ده مثقال اجزا را
دو روز در آب باران خیسانیده صاف سازند و با قند سفید از صد و
هشتاد تا دویست مثقال بقوام آورند قدر شربت تا سه روز بدهند و

و اگر سبب سرفه حرارت مزاج باشد و غلبه خون باشد علامتش حرارت نفس و لذع و تشنگی
و سرخی رنگ و سایر علامات که در غلبه حرارت بر مزاج چنانچه در فصل خود
مذکور شد علاجش فصد باسلیق و خوردن هر روزه سی مثقال ماء الشعیر با سه مثقال
شربت بنفشه و یک مثقال سفوف سعال مذکور و لعاب بهدانه و بذر قطونا اگر
و تبرید دفع نشود دو روز این منضج استعمال نمایند منضج عناب و سپستان از هر یک
ده دانه خبازی بهدانه از هر یک سه مثقال شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو از هر یک دو مثقال
و شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال مذکور یک مثقال و روز ششم این مسهل بخورند
عناب سپستان از هر یک ده دانه خبازی بنفشه نیلوفر خطمی عنب الثعلب هر یک
دو مثقال شیرخشت و ترنجبین هر یک هفت مثقال فلوس خیار شنبر ده مثقال
روغن بادام شیرین یک مثقال و اگر محتاج بتکرار باشد تکرار نمایند غذاش شوربا
و سبز قلیه چلو و چلو زرد و تخم مرغ و ماش مقشر با شیره بادام و شیره خشخاش و آنکه درین نوع
نوع اول نافع تر و بالجمله هر که با حرارت مزاج باشد بعد از منضجات مذکوره اگر سرفه باقی باشد خوردن شیر
الاغ نیکو که در تب دق مذکور خواهد شد و اگر هر روز ده با شیر الاغ یک مثقال با قرص خشخاش ضم نمایند
نافع است صفت قرص مسکن است کتیرا صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس
از هر یک ده مثقال خشخاش سفید و سیاه از هر یک ... مثقال طباشیر پنج مثقال زعفران
نیم مثقال با آب خالص قرص سازند قدر شربت دو مثقال و اگر عوض شیر الاغ
الشعیر مثل تا ... هم نافع است و اگر سبب سرفه ماده رطوبی باشد و نفس بخته باشد علامتش آنکه

سرفه دفع شود کمال غلظت دارد و عدم علامات غلبه حرارت علاجش
خوردن شربت زوفاست با لعاب حلبه و بزرگ و بهدانه و ساختن شربت
زوفا این است زوفای یابس پرسیاوشان اصل السوس از هر یک هفت
مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هر یک چهار مثقال عناب و سپستان از هر یک
سی دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و پنجاه درم شکر
بقوام آورند و هر روز پنج مثقال تا هفت مثقال ازین شربت را با لعابهای
مذکوره میل نمایند تا ماده پخته و رفع شود

ذات الجنب و ذات العرض و شوصه و ذات الصدر

بدانکه ذات الجنب ورمی است در پرده
بیرون و اندرون کشیده است باستخوانها که آنرا بعربی ضلاع گویند و بفارسی
دنده و بترکی قبرغه گویند و آنها چهارده استخوانست از هر طرف هفت که باصطلاح
اطبا آنها را اضلاع صدر گویند یا پرده که داخل است میان اعضای نفس
کشیدن با نهاست مثل شش و سینه و میان اعضای غذا مثل معده و جگر
و غیر آنها که آن پرده جوف بدن را دو قسم است پس هرگاه ورم در یکی ازین دو
پرده باشد آنرا ذات الجنب صحیح نامند و اگر ورم در پرده باشد که
با بعض ... است و یا پرده که از بیرون بر استخوانها کشیده است آنرا ذات الجنب غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است بر استخوانهای ... شده
که باصطلاح اطبا آنها را اضلاع خلف گویند و آنها ده استخوان است
و از هر طرف پنج آنرا شوصه گویند بعضی بر سبیل ترادف هر یک ازینها ذات الجنب

و شوصه و برسام گویند بعضی بر خلاف این گویند و چه اصطلاحات کرده اند نیها نه چون
مناقشه در اصطلاح نیست و ثمره نزاع در علاج ظاهر نیست بذکر آنها پرداخته
بنا را بر اصطلاح مذکور گذاشته و گاه ورم در پرده میباشد که سینه را دو قسمت
کرده پس اگر باشد از پرده که متصل است بسینه آنرا ذات الصدر گویند و اگر
در پرده باشد که متصل است بمهرهای پشت آنرا ذات العرض گویند اما ذات
الجنب خالص هرگاه سبب آن غلبه خون باشد علاماتش تب دائمی است
و درد وی از عالم اینکه گویا چیزی از عضو میخلد و تنگی نفس و سرفه شدید با درد
نفس زدن پی در پی و سرخی رنگ و پری رگها و جستن رگهای جهنده
و اکثر این است که تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان
نیز میباشد و اقوی علامات در دمویت ذات الجنب این است
که آنچه از سرفه رفع میشود آنرا اطبا نفث میگویند مخلوط بخون میباشد
علاج فصد باسلیق از جانب طرف مخالف وجع کنند اگر قوت قوی باشد
خون بقدری که تغیر رنگ بکند بگیرند و الا کمتر بگیرند و فصد باید که در ابتدای مرض بعمل آید زیرا
که در فصد انتظار نضج ماده ضرور نیست لهذا فصد را در اول توان کرد
و صاحب تجارب میگوید که من فصد را در روز دویم انفع از سایر ایام
دانسته ام و روز سیم و چهارم بدینوال بود و اگر از اول تا چهارم فصد بعمل
نیاید در پنجم مسهل باید داد و الا در پنجم فصد باید کرد و در ششم مسهل باید

داد و اگر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد را در هفتم کند و اگر از هفتم نیز در گذرد
دیگر فصد از جانب وجع باید کرد هر چند اطبا در روز چهارم را از دواب
وجع فرموده‌اند نهایة حقیر هرگاه هفتم ماده دموی باشد از جانب مخالف
فصد کرده‌ام و بسیار نافع یافته‌ام و هرگاه فصد از جانب مخالف
قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب وجع در هفتم بعمل آورند
و اگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم و الا یازدهم و اگر بعوض فصد از جانب
وجع حجامت میان شانه بکنند در حالتی که اعراض سرخی بسیار نشده
باشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد و باز
محتاج بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد و شیخ الرئیس تجویز
حجامت میان سینه کرده و اگر تا یازدهم خون باشد یا آنکه یک خون
گرفته باز اعراض مرض از شدت وجع تنگی نفس و بسیار آمدن خون
باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اگر هیچ خون نگرفته‌اند فصد
باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه
بکنند و اگر علامات همه ماده میل بدماغ کرده و از هذیان گفتن بسیار و
بیخوابی و بیهوشی باشد فصد صافن از جانب وجع یا حجامت ساق از
آنجانب بکنند هر چند این ذکر یا در جای که منع از خون گرفتن بعد از یازدهم
نموده نهایة شیخ الرئیس احتیاج تجویز کرده اول منضجی منضج از عناب سپستان

هر یک پانزده دانه و بهدانه دو مثقال بجوشانند و صاف کنند و با شیره تخم کدو
بنفشه با شربت نیلوفر از هر کدام که باشد چهار مثقال قرص طباشیر ملین
و در آخر روز لعاب بهدانه و لعاب بذر قطونا و خاکشیر و عرق
بدهند و در پنجم یا ششم مسهلی بدهند باین دستور مسهل عناب
و سپستان هر یک پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی تخم خیارین از
از هر یک دو مثقال ترنجبین شیرخشت فلوس خیارشنبر از هر یک
ده مثقال و روغن بادام شیرین دو مثقال و همچنین مسهل را در هشتم
و دهم و دوازدهم نیز بدهند و اگر تربیت شدت داشته باشد و وجع
سرفه شدید باشد و همین مسهل و در سایر ایام همین منضج و اگر نفث
مشکل باشد با سانی نمی آمده باشد در مسهل و منضج دو مثقال پرسیاوشان
اضافه نمایند و بهترین دوا ما بعد از مسهل اول در این ماء الشعیر است که
بعوض منضج مذکور سی مثقال ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت بنفشه و
نیم مثقال قرص طباشیر بدهند میتوان و یا آنکه منضج مذکور را بدستور
مذکور بدهند و اگر شوربای از ماء الشعیر برنج و اسفناج با کدو یا بی کدو
ترتیب دهند هم شاید و غذا تا چهاردهم منحصر بر شوربائی کند با
اسفناج و کدو و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره تخم
خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و بهترین دوا ما بعد از مسهل اول در این

مرض ماء الشعیر است که بعوض دوا و غذا میتوان داد هر گاه بعوض منضج مذکور
سی مثقال ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت بنفشه و قرص طباشیر هم
نیم مثقال بدهند میتوانند شد و اگر منضج مذکور را بطریق مسطور بدهند
و ماء الشعیر را عوض آب هر چه تشنه شود بدهند و اگر شوربا از ماء الشعیر
با برنج اسفناج و کدو دارابی کدو ترتیب دهند هم شاید و اگر غذا هم در سیوم چهارم
مقصور بر شوربای ماش حیوانی و شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند
و بهی باشد مقشر با شیره بادام طرف شام بدهند و بعد از چهارده سیوم اگر
وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد خروس بچه بدهند و اگر
ضعف زیادت باشد بعد از چهاردهم با وجود تب میتوان داد و بعد از چهارده
اگر وجع و سرفه و تب باقی باشد منضج مذکوره را تا دو سه روز بعد از آن
بدهند باز مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع
باشد و نفث خلط کم می آید گاو زبان اصل السوس از هر یک دو مثقال
اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مسهل را با اضافه اصل السوس
و گاو زبان و پرسیاوشان از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده
دانه بدهند و احتراز از تب باید کرد و میتوان لازم دانند تا وجع و سرفه
و تب دفع شود و صحت حاصل گردد اما ضماد ضماد باین نهج استعمال
نمایند و از انبه آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام شیرین استعمال نمایند

و اگر قلیلی از موم کافوری نیز اضافه نمایند شاید شیخ الرئیس ضماد را در ابتدا از
اکلیل الملک آرد جو پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از هفتم نیز ضماد
اول اکلیل الملک تخم کتان و بعد از یازدهم این دو جزو را آرد باقلاء و تخم
استعمال نمایند و در آخر بعوض روغن بادام روغن بابونه بکنند

صفت قرص طباشیر اینست طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه
درم مغز خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید
کتیرا از هر یک یکدرم بالعاب بذر قطونا سرشته اقراص سازند
و اگر سبب ورم صفرا باشد علاماتش تب دائمی است و درد حلیه
و سوزش و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب
و در صفراوی تشنگی و تلخی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی
و هذیان بیش از دموی میباشد درد موی تنگی نفس بیشتر است
و غلظت بول از قوی علامات تب ماده است علاج آن بدستوری است
که در دموی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی اول مسهل باید داد و در هفتم
و ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد در معالجه اگر شدت داشته
باشد و تنگی نفس باشد حجامت میان شانه و در نهم بسا باشد که انضاج
بحجامت نشود سایر تدابیر تمامی نهجی است که در دموی مذکور شد
و تبرید بدین نوع از لوازم است و در منضج مذکور شد تخم کاهو اگر بیخوابی

بسیار با شیره تخم خشخاش اضافه نمایند و اگر سبب ورم بلغم باشد علامات آن
سبکی تب و کمی وجع و سرخی بول و غلظت آن بدون علاماتی که در دموی
و صفراوی مذکور شد و نه اقوی علامات سفیدی نفث است با اندک
سرخی علاجش قریب است بعلاج نوع سابق سوای اینکه درین نوع
نیز یکفصد کافیست چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسا باشد که حاجت بیکفصد
نیز باشد چنانچه فقیر خود این نوع را مکرر بدون فصد معالجه نموده ام و در
منضج مذکور در دموی گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان
اصل السوس و بعد از دوازدهم پرسیاوشان با اجزای مذکوره
و باقی علاج بدستور دموی است و تبرید درین نوع کمتر باید کرد و اگر
ورم سودا باشد و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطبا گفته اند که
این نوع قتال است علاماتش همان علاماتست که در صفراوی مذکور شد
و سیاهی روی زبان و اقوی سیاهی علاماتش نفث است و
دیر بهم رسیدن نفث و بعد از آنکه بهم رسید بکار مشکل کننده میشود
علاجش نهجی است که در صفراوی و دموی مذکور شد تبرید درین
نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد درین نوع در ابتدا از جانب
مخالف وجع باید کرد و بعد از آن از جانب وجع بنحوی که در دموی
مذکور شد و درین نوع بعوض مسهل مشروب حقنها بعمل آورند بدستور

که

که در پنجم یا ششم عنب الثعلب تخم خبازی گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی
تخم کتان از هر یک سه مثقال عناب سپستان هر یک پانزده دانه
شیره جو مقشر ده مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس هر یک
دوازده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال آب برگ چغندر
هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال اول آب نمک با یکمثقال
روغن بادام بریزند و سایر اجزا را چهار رنجش نموده بچهار دفعه بریزند
و آب چغندر در آب آخر داخل نمایند و همچنین در هشتم نیز باین دستور
حقنه نمایند و در سایر انواع خصوصا صفراوی بعد از یک مسهل
مشروب خصوصا اگر هذیان و بیخوابی و سنگینی سر باشد مسهل را
بعنوان تحقیق بعمل آورند بهتر است و درین نوع سوداوی منضج سایر
ایام و ضماد مذکور و مسهل نمایند و ماء الشعیر و فصد و حجامت بنهجی که در
دموی مذکور شد و در آن ایام ذات الجنب سوداوی معالجه کردم
باین نحو که در پنجم رجوع بحقیر کردند منضج دادم و در ششم مسهل مشروب
و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در اول بسیار
قرمز بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده فصد
از جانب وجع کردم و در دهم و دوازدهم باز حقنه فرمودم و چهاردهم
حجامت بیشانه کردم مرض تخفیف یافت و منضج و ضماد بنهجی است

که در دموی مذکور شد و تا چهار درهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم و بعد از پنجاه
چون اندک تشنجی در موزه و پشت پاها بود و اعراض ذات الجنب زائل شده
بود و سیاهی نفث بر طرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل
مشروبی بدستور مذکور دادم و خروس بچه نیز دادم و چون بقیه
وجع و تب بود در بیستم نیز مسهل مشروب دادم و سرفه و وجع
بالمره رفع شد و صحت حاصل شد باذن الله تعالی اما ذات الجنب
مغالطه غیر صحیح در اسباب و علامات و معالجات با ذات الجنب
صحیح متحد است مگر آنکه اعراضش از عالم شدت وجع و حدت
بیهوشی و سایر علامات از صحیح کمتر است و بسا باشد که در غیر صحیح
ورم باشد در ظاهر و انتفاع اضمده در غیر صحیح بیشتر است و نفث
دران نوع بسیار کم است و علامات و علاج هر یک در دموی
مذکور شد اما **علامات** همان علامات است که در ذات الجنب
مذکور شد سوای آنکه در **شوصه** وجع در استخوانهای دنده است که
آنها بهم سینه و علامات دیگر آنکه تعلیل از شدت وجع حرکت نمیتوان
کرد و با هیچ شکل نمیتواند خوابید و نفث نیز بسیار کم میباشد علاج
نیز در هر یک از صفراوی و دموی و سوداوی و بلغمی با ذات الجنب مساوی
مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ایامی که مسهل باید داد خفقان بعمل

آورند باقی علاج از فصد و منضج و طرزی مذکور نمایند و غذا و ضماد همان علاج
ذات الجنب است و نفع اضمده در شوصه کمتر از ذات الجنب است
و ذات الصدر و ذات العرض علامات هر یک از دموی و سوداوی و بلغمی بنسبت نحو
که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در ذات الصدر وجع در ابتدا
کودی کردن است تا آخر استخوانهای سینه و تعلیل نظر بزمین نتواند کرد و سر را
به بالا نمیتوان برد و در جنبش این است با پشت و با پهلو تواند خوابید
در ذات العرض وجع در مهرهای پشت میباشد و مریض پشت
نمیتواند خوابید و بجیب و راست نمی تواند نظر کند و هر گاه سرفه میکنند
از شدت وجع سرفه نمیکنند از شدت وجع مضطرب میشود علاج
انواع ذات الجنب است سوای آنکه ضماد در ذات الصدر در سینه و در
ذات العرض بر پشت باید انداخت و چون وجع از هر یک از ذات
الصدر و ذات العرض در وسط است و جانب مخالف و موافق
نمیدارد و فصد را ابتدا از طرف راست و بعد از آن طرف چپ
باید کرد و هر گاه بعد از بیستم در هر یک از امراض مذکوره سرفه و اندکی
خلط غلیظ باقی باشد و تب نهایت تخفیف داشته باشد خصوصا در
بلغمی هر یک از امراض مذکوره شربت زوفا که در سرفه مذکور شد با
شیره تخم کدو و لعاب بهدانه از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و

واگر از سفوف سعالی که باز در سرفه مذکور است بقدر نیم مثقال با شربت
زوفا ضم نمایند شاید واگر بعد از بستم هنوز تب تخفیف نیافته
باشد خصوصا در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد اکتفا بشیره
تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال شربت بنفشه چهار
مثقال با لعاب بهدانه و نیم مثقال از سفوف سعال مزبور میل نمایند
تا تب بنهایت تخفیف بیابد و بعد از آن که محتاج بشربت زوفا باشد
بنحویکه ذکر شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد بسایط امراض مذکوره بود
و مرکب از دو و بیشتر از آنها میتواند شد مثل جمع ذات الجنب و
ذات الصدر و غیر ذالک از تراکیب و هرگاه مجموع را یا اکثر آنها
جمع کند علامات اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواقع مزبوره اعلاش
بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج
مرکب همان علاج مفرد است با نهایت اهتمام و استعمال ضماد
بر جمیع مواضعی که وجع دارد لازم است ذات الریه ورمی است حار که
در شش بهم میرسد از خون یا صفرا و بلغم شور و متعفن و گاه هست که
سبب آن نزله حاره است از دماغ نازل و اکثر آن انتقال ماده
خناق میباشد و گاه از انتقال ماده ذات الجنب و گاه
از انتقال ماده خناق و سرسام بهم رسد و بهر حال یا دموی یا صفراوی

ذات الریه

و بلغمی

و بلغمی است پس اگر سبب آن خون باشد علاماتش تب دائمی و سرفه و تنگی
نفس شدید و دردی در سینه با سنگینی چنانچه گویا چیزی سنگینی در سینه
گذارده اند و اکثر این است که در استخوان چنبر گردن کشیده است تا آخر
استخوانهای سینه و گاه بزیر کتف نیز میرسد و گاه تا زیر پستانها نیز میرسد
و سرخی رخسار خصوصا گونهها چنانچه گویا گونهها با چیزی سرخ حکایت کرده اند
و سرخی چشمها و ورم و بر آمدگی تمام صورت خصوصا پلکها و سنگینی حرکت
چشمها و شدت عطش و خشکی زبان و سرخی رو و گرمی نفس در ابتدا از زرد و در
انتها سیاهی زبان و سرخی بول با غلظت و بالجمله مجموع آنچه علامات
در صداع دموی و ذات الجنب دموی مذکور شد و اگر سبب صفرا
باشد علاماتش تب دائمی است و نهایت حدت و تنگی نفس و وجع اشد از
دموی و سرخی رنگ رخساره و پری رگها و سرخی چشمها کمتر از دموی
و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب و عطش و افزودگی
مجموع بیش از آنکه در دموی است و زردی یا سرخی بول و رقت و مجموع
آنچه در علامات صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد
و اگر سبب آن بلغم باشد علاماتش تب دائمی است خفیف
با علاماتی که در تب لازم بلغمی مذکور شد و وجعی خفیف و شدت تنگی نفس
و رطوبت زبان و بی رنگی بول و غلیظی آن و نبودن علاماتی که در دموی

و صفراوی

وصفراوی مذکور شد اما فرق میان انواع ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه بچند چیز است اول آنکه کیفیت وجع در ذات الجنب و ذات
الصدر وجع از عالم این است که گویا در عضو چیزی مثل سوزن و جوالدوز
فرو میبرند و در ذات الریه وجع از عالم این است که گویا سنگی بسینه گذاشته
اند و فرق دیگر این است که در ذات الجنب و ذات الصدر بیخوابی کوتاه است
و در ذات الریه خواب بردن زیاد و از علامات خاصه ذات الریه
خواب زیاد و از علامات خاصه ذات الریه سرخی بسیار شده بدنست
بقدریکه در هم بزرگی در گونها چنانچه گویا گونها را برنگ سرخی رنگ
کرده اند و این در ذات الجنب نمیباشد علاج شیخ الرئیس میگوید که علاج
ذات الریه جاری مجری علاج ذات الجنب است مگر آنکه ضماد ذات الریه باید
اقوی باشد و اهتمام در تنقیه شش است از نفس بیشتر باید کرد و بالجمله علاجات
هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی نهجی است که در ذات الجنب مذکور
شد بعمل آورند اینجا صندل سرخ و آرد جو برگ خرفه و قلیلی از روغن بنفشه
با دام و اگر نباشد روغن بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو گل
بنفشه تخم خطمی و روغن بادام و موم کافوری و کبیرا اگر اضافه نمایند شاید
و بعد از هفتم اکلیل تخم خطمی آرد باقلا روغن بادام بابونه شیخ الرئیس تجویز نموده
پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضماد ذات الجنب و ذات الریه بعد از هفتم بگوید

کرده اند بسیار معالجات از دوا و غذا و فصد به نهجی است که در اقسام ذات الجنب
مذکور شد و تشخیص اینکه در کدام جانب شش است که از جانب مخالف اول فصد
بکنند بچند چیز میشود اول بیشتر سرخ شدن رخسار از جانب وجع دویم سنگینی زیاد
در جانب وجع دیگر زودتر خشک شدن ضماد از جانب و اگر در هر دو جانب وجع
فرقی از طرف راست و چپ نباشد اول از جانب راست و دویم از جانب چپ
بستوریکه در ذات الصدر مذکور شد بکنند و ذات الریه سوداوی هم اتفاق
می افتد مگر اینکه در اول بسبب ماده دیگر باشد و اگر آن ماده صلب شود و سوداوی
گردد و علامات سوداوی شدن ذات الریه این است که روز بروز تنگی نفس بیشتر
میشود و نفث کمتر گردد و حرارت بسیار کم میشود و اشتیاق بهوا بسیار میکند
علاجش اینست لعاب بزرگ و بهدانه و حلبه با روغن بادام بنوشند
و روغن بادام و پیه مرغ و پیه مرغ آبی و لعاب ریشه خطمی و تخم خطمی و حلبه و
بزرک ضماد نمایند ضعف قلب باعتبار رسیدن بخار سوداوی نمیتواند بود
پس هرگاه با حرارت مزاج و احتراق صفرا باشد علاماتش علامات غلبه صفرا است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج خوردن سیب شیرین است
و شربت ترنج و شربت لیمو و شربت ریباس و شربت غوره و دوغ گاو
و طریق ساختن شربت غوره اینست آب هر یک از اینها را با قند یا نبات
یا شکر صاف نموده بقوام آورند و در غوره و ترنج و اگر شیرینی بیش از

کنند شاید و مالیدن صندل سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن مفرحات بارده مثل
مفرحی که این صفت دارد قلیل الدوا و کثیر النفع است تخم خرفه ده
مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک پنجمثقال صندل سفید سوده
طباشیر ورق گلسرخ اجزا را سرشته از دو مثقال تا چهار مثقال
با عرق بیدمشک و تخم ریحان و قدومه یا تنهائی میل نمایند و طریق
شربت سیب مثل شربت به است که در هیضه مذکور شد و طریق ساختن
مفرح دیگر اقوی از مفرح اول همان اجزای مفرح اول را با ضافه مروارید
بسد کهربا ابریشم مقرض کرده زرشک بیدانه تخم خشخاش سفید
از هر یک سه مثقال صندل دو مثقال تودری سرخ بهمن سرخ سفید عود
قماری از هر یک یکمثقال بدستور اول بدو برابر شربت سیب اجزا را
با نبات یا قند قوام آورند و سرشته از یکمثقال تا سه مثقال میل نمایند
مفرح دیگر اقوی از دو مفرح مذکورین مشهور بمفرح یاقوتی که اکثر
اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج بوده باشد
نظیر ندارد صفت آن این است مروارید ناسفته شش مثقال لاجورد
یکمثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال یشب یکمثقال کهربا سه مثقال
طباشیر هفت مثقال ورق گلسرخ چهار مثقال گل مختوم و اگر نباشد
گل داغستان هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم گل سرخ هر یک سه
مثقال

مثقال بادرنج هندی زراج عنبر از هر یک یکمثقال عود هندی سه مثقال پوست
ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید هر یک
دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم آمله مقشر پوست هلیله کابلی از
هر یک بیست مثقال قند سفید دو برابر اجزا را با گلاب شربت سیب
شربت به آب انار ترش از هر یک بیست مثقال قند و شیرنهبا
و آب انار را بقوام آورده آخر اجزا را کوبیده و بیخته با هم سرشته
از یکمثقال تا ده مثقال میل نمایند و اگر بدان تنقیه این تدابیر نفع نکند
اول بدن را تنقیه از صفرا بکنند و بعد از آن مداومت باین مفرحات
نمایند اما تنقیه بدن باین نحو است که سه روز منضج از گاوزبان
بادرنجبویه ریشه کاسنی گل نیلوفر سپستان شاهتره خشک از هر یک
دو مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال میل نمایند در روز
سیم قرص بنفشه مسهل یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده
فرو برند و از عقب آن همان منضج مذکور را با سه مثقال پوست
هلیله زرد و دو مثقال گل بنفشه و دو مثقال افتیمون و پانزده
مثقال تمر هندی طبخ داده میل نمایند غذا در روز مسهل نخوداب
در روز منضج قیمه شوربا میل نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند
مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شده مقویات و مفرحات نافع است
دوا

واگر با حرارت مزاج غلبه خون ظاهر باشد علامتش همان است که در صداع
دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند
فصد دیگر از دست چپ بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج بمسهل باشد بنحوی که
در اول نوع مذکور شد منضج و مسهل میل نمایند و بعد از ان از
مفرحات مذکوره میل دارند و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج
نباشد بلکه آثار غلبه برودت بیاض لون بشره و انتفاع بمسخنات
ظاهر باشد علاج آن شربت گاوزبان عرق بیدمشک و تخم ریحان
و مفرحات قریب بمعتدل باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول
ذکر شده و مفرح مذکور مشهور بدواء المسک بود و طریقه ساختن
شربت گاوزبان اینست گاوزبان گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان
ده مثقال بادرنجبویه ده مثقال در عرق بیدمشک اگر نباشد
در آب بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند
و اگر خواهند دو ورق طلا و دو ورق نقره و عنبر اضافه نمایند و اجزا را
در آب سیب بجوشانند بهتر است اما ساختن **دواء المسک** حلو
زرنباد درونج هر یک یک مثقال مروارید بسد کهربا ابریشم مقرض از هر یک
یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل
جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو دانگ

مشک یک دانگ نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر اجزا عسل شهد که آتش ندیده
باشد بسرشند و از یک مثقال تا دو مثقال دواء المسک خصوصا اگر ضعف
قلب با رطوبت معده باشد بسیار نافع است **صفت آن** افتیمون
رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال
زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار مثقال باردین ساذج مشک
مکی نرم کوبیده عسل را بقوام آورند اجزا از هر یک دو مثقال جند
بیدستر یک مثقال و نیم عسل صاف دو برابر اجزا بسرشند و بعد شربت
یک مثقال و از بعضی نسخه عوض باردین سنبل الطیب است از هر یک مثقال
دو و بعضی از متاخرین مروارید دو مثقال اضافه است و در نسخ اصل نیست
و اگر در ان نوع احتیاج بمسهل باشد منضجی که در نوع سابق مذکور شد
بعوض بنفشه و گاوزبان اسطوخودوس و پرسیاوشان اضافه نمایند و بعد از آن
شیرخشت مسهل و ایارج فیقرا یک مثقال نیم حب کرده فرو برند و از
عقب آن همین منضج را باضافه افتیمون میل نمایند و اگر احتیاج بتکرار
باشد مکرر کنند تا قلع اخلاط فاسده شده باشد مفرحات و مقویات
تأثیر بلیغ تواند نمود و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداوی
خصوصا در تنقیه قلب و دماغ بی نظیر است و اکثر امراض را نافع است
باید که در عوض مسهل بقدر سه مثقال تا پنج مثقال معجون نجاح را فرو برند

دار عقب او اندک آب گرم بنوشند صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج
اسطوخودوس ترید سفید از هر یک پنجمثقال غاریقون سه مثقال
لاجورد حجر ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا سه مثقال اجزا را کوفته
و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورند و بسرشند و بعد از تنقیه
شربت بادرنجبویه که صفتش اینست تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
از هر یک ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان رازیانه بیخ بنفشه اصل
سوس از هر یک سه مثقال پرسیاوشان بسفایج افتیمون از
هر یک پنجمثقال بادرنجبویه نه مثقال در گلاب و عرق بید و آب خیار
صاف نمایند و با قند صاف یا شکر صاف کرده بقدر یکصد و چهل
مثقال بقوام آورده و هر روزه ده مثقال با عرق گاوزبان تا دوازده
روز میل نمایند که نافع است با جمله شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح
یاقوتی نسخه دیگر که در اول نوع ضعف قلب مذکور شده و اکثر امزجه و انواع
ضعف قلب و دماغ نافع است بدانکه ماءالجبن که عبارت از زرد آب که
از شیر بز گیرند و جهت دفع مواد محرقه و امراض سوداویه و سرعت نفوذ
در اعضا و تفتیح سدها نافع است ملا نفیس در شرح اسباب میگوید
که منافع ماءالجبن را دوایه مسهل دیگر ندارد بچند جهت یکی آنکه سبب رقت

قوا

قوام و لطافتی که دارد با عروق بدن و بعضی دیگر که مقصود دست میرسد
و رفع مواد که باید میکند دوم آنکه فضلی که در بدن بماند ندارد
میشود و بر طبیعت بار نمیشود سیم آنکه شیر مرکب است از سه جزو آب
و جزو پنیر و هر گاه پنیر از و جدا باشد باقی میماند دو جزو دیگر که یکی دسومت
که مواد را نرم میکند و بهارا دفع کند و دیگری آبست که بقوه مسهله
دفع میکند و این دو خواص در هیچ دوائی نمیباشد تمام شد کلام ملا
نفیس بعد از امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله تنقیه بکار
بعمل آورند و اگر ماءالجبن بنوشند بدستوری که ذکر شود بسی نافع خواهد بود
و مکرر بتجربه رسیده است و طریق استعمال ماءالجبن موافق آنچه این ذکر ما
در فاخر ذکر شده است و معمول باکثر متأخرین است و فی الواقع بهترین
دستورها این است که بز سرخ جوان صحیح المزاج را که چهل روز یا اندکی کمی
ابتدا زائیدن او گذشته باشد او را تعلیف باسفاناج یا کاهو و خیار و تخم
و بذر قطونا و شاهتره و فصل کرده باشند وقت غروب آفتاب به
مقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر او را بگیرند و در دیگ سنگی اگر
نباشد مس تازه قلع را در او جوشانیده بعد از چند جوش از بار بردارند یازده
مثقال سکنجبین ساده که خوب رسیده باشد با یکمثقال سرکه در هم کرده با چوب
انجیر که سر او را پوست کنده و ریشه کرده باشند بر هم زنند تا شیر بریده شود آنگاه

در

دیگر با پس سعی کرده نگهدارند تا خوب تمامی آن آب از شیر جدا شود و صبح زود از آن چند جوش
داده کف گرفته از بار بردارند و یکی از شیر تنهائی که مذکور میشود سه بخش نمایند و هر بخش
بیکساعت فاصله بنوشند و بعد از هر دفعه که خورده میشود بقدر سی چهل گام راه بروند و اگر
مزاج در نهایت حرارت باشد که همان علامات که در صداع صفراوی در موی
مذکور شد سکنجبین افتیمون بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا بسیار ظاهر نباشد سکنجبین افتیمونی
از سه مثقال تا هفت مثقال و حقیر سکنجبین بزوری اگر موافق نسخه که در حمیات مذکور
میشود دادم و بسیار نافع یافته ام و بعد از هر شش روز از خوردن ماء الجبن از مسهلات
که در آزار قلب مذکور شد باید خورده شود بحسب هر مزاج و اگر مزاج شدید الحرارت
نباشد حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون را از هر یک سه مثقال
شب در ماء الجبن خیسانیده صبح زود دمی که مسهل باید خورده شود بنوشند
در اسهال مواد بعید نیست و بدل مسهلات دیگری شود و مدت خوردن آن
این است چهار روز باید باشد و اگر کمتر از این دفع مرض بالکلیه شود هم
کمتر میتوان خورد و قدر شیر چنانچه مذکور شد یکصد و هشتاد مثقال
بباشد موافق مشهور بعضی نود مثقال گفته اند و چون بعضی تعیین
آب چکیده را نبود مثقال کرده اند و بگمان فقیر چنان است
که این اختلاف امزجه است که آن مریض تحمل خوردن
یکصد و هشتاد مثقال آب شیر را داشته باشد بدهند و اگر بعده گرانی

بگرد

بگرده باشد و ترشش میشده باشد که از آن برود که با رطوبت باشد بدهند و غذا فروج
قلیه شوربا و نخود آب و در امزجه حاره فیه بزو قلیه زرشک و طرف شب ترید و
قلیه چلاو و از لبنیات و ترشیهای تند و میوه ها اجتناب لازم است و اگر شیر بز میسر
نشود شیر گاو و شیر گوسفند نیز جایز است لاکن شیر بز انفع است بالجمله ماء الجبن
دوای العظیم النفع است در عامه امراض سوداویه و مواد محترقه اما صفت سکنجبین
افتیمونی که با ماء الجبن خورده میشود این است که معمول متاخرین است که این فقیر
تجربه رسانیده ام و بسیار نافع است صفت آن این است افتیمون سنا
مکی بیخ کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال پرسیاوشان رازیانه اسطوخودوس
از هر یک پنج مثقال شاه تره خشک ادر بنجویه هر یک هشت
مثقال قند سفید دویست و چهل مثقال سرکه تند هشتاد مثقال
اجزا را خیسانیده و جوشانیده و صاف کنند و با قند بقوام آورند
و اگر بدون شیره بعد از تنقیه از سه مثقال تا هفت مثقال
بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست
مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال هر روز بنوشند و بعد
از هر شش روز هفت روز یکی از مسهله را بخورند و دیگر
از شیخ الرئیس از کتاب ادویه قلبیه ذکر کرده است
و تمر قندی نیز از قرابادین بر ترتیب العلل ذکر کرده است و شیخ فرموده

ه

که در امراض سودا ویه بسیار سے بسیار مییباشد بسیار
نافع است و در مدت ده روز که خورده شود بسیار
نافع ورفع غلت بنماید و فرموده اگر ماده قلیل باشد شربت بادرنجبویه مقوی
تمام شد کلام شیخ فقیر میگوید که شربت بادرنجبویه که شیخ فرموده است
همان است که درین آثار مذکوره ذکر شد و اگر چنانچه بالجمله فرموده در
امور کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است و نسخه اول که بحال
نسخه اول است موافق اکثر امزجه و اکثر احوال و امراض سودا بتجربه رسیده است
و نسخه شیخ در امزجه حاره مناسب نیست صفت آن افتیمون ده مثقال
بسفایج تربد از هر یک شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال حاشا و فا
کمافیطوس از هر یک چهار مثقال پرسیاوشان پنج مثقال تخم بادرنجبویه
تخم بادروج تخم فرنجمشک زرنباد درونج بهمن سرخ و سفید بادروج هندی
سنبل قافله از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس
بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال گلقند شکری برابر مجموع اجزا ادویه
در سرکه تندی خیسانند در یکمن آب بریز بجوشانند تا بنصف رسد
و صاف کرده بنوشند و اول قدری بچشند اگر بسیار ترش باشد
قدری قند اضافه نمایند و بقوام آورند و این سکنجبین را نیز بازو
بدون بادرنجبویه میتوان استعمال کرد بنحوی که در نسخه اول مذکور شد و صفت

حب افتیمون موافق نسخه که صاحب حاوی صغیره ذکر کرده اند و فی الواقع
ترکیب خوبیست و صفت آن این است افتیمون ده مثقال
ایارج فیقرا بسفایج از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم
غاریقون دو مثقال با آب گرم بنوشند و چون بنحوی که معروف است
بچوب چینی معالجه در امراض قلب و دماغ خصوصا سوداوی بسیار نافع
و از مجربات است و ذکر منافع و طریق استعمال آن در انمقام مناسب است
پس بدانکه چوب چینی تا چندی پیش ازین معروف شده و در کتب
طبیه خواص او ذکر نشده در اول طلوع نیر اقبال بیزوال سلاطین صفویه
ادام الله ظلال جلالته الی یوم القیمه و مردم را اطلاع بران حاصل شد
و انتفاع یافته اند بتلاحق افکار و توالی تجاورت بسیار در منافع
آن پی برده اند و از غرایب مرض که معروف است باتشک و براو
و ازاله بعید نیست نزد مقارن پیدا شدن دوا در میان مردم شایع شد
بهر حال چوب چینی چنانچه قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت و در
یبوست و رطوبت آن خلافست و قول آنکه بمجاورت آب بنحوی که شربت
آن متعارفست کسب رطوبت میکند و رطوبت فضلی نزد جوهر انست نزد
فقیر اقوی از سایر اقوالست و اما منافع آن مقوی حرارت غریزی و
مقوی قلب و دماغ و کبد و معده مقوی باه و پاک کننده روح و خون از کثافات

و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازالهٔ قروح ریشه و خبیثه و سوداویه خصوصا
آتشک اسپعیل و داء الکلب مجرب و در جمیع امراض و اورام جلدیه و امراض سوداوی
مثل تب ربع و بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص
و سیاه و در مالیخولیا نافع و در دفع مواد نزله و فرو کردن بر بدن و در رو
فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت اخلاط مواد بدنی و دفع
حادث از افیون و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرب و در مجموع آنچه مذکور
شد بعد از یأس از سایر معالجات از استعمال آن نجاح تمام حاصل شد
و بتجارب کثیره رسیده است میگویند که پرورش آن از آب حیوان است
و مؤید اینمعنی آنست که مشهور است که این حجر از حوالی ظلمات می آورند
و بالجمله دوای مفردی باین عموم النفع الی الآن مشاهده نشده و خالی از
احوال نمیباشد که بجماعتی از استعمال آن در آن نافع نباشد و انکه در
بعضی از امزجه یا در بعضی از امراض ضرری از و مشاهده شده باشد مستند
بعدم مراعات نهج مناسب آن مزاج مرض خواهد بود و بهترین آن آنست
که متصف باوصاف عشره باشد اول اینکه ابلق باشد یعنی نرم و تغیر
از این وصف در عرف بجوشش فیاتی میکند دوم سرخ و نیم رنگ
باشد هر چند سفید و کم رنگ است و سنگین تر سفیدی دلیل حاری
و کمی نضج و سیم که کم کرده باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و از هر دو طرف

کاهی

شما خیها جهانیده باشد چه اگر اختلاف شده باشد معلوم است که در زمین رطوبتی نشو
و نما یافته باشد و بیش از غالب شده است و یا آنست که هنوز بکمال
نرسیده بیرون آورده اند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد
و اگر با سایر اوصاف خوب باشد افراط در بزرگی چندان مذموم نیست
پنجم آنکه رنگ ظاهر و باطن چندان مخالف نباشد که اگر ظاهر سرخ و باطن
سفید باشد دلیل است بر آنکه رنگ ظاهر بعمل و صنعتی حاصل شده ششم
آنکه سنگین باشد زیرا که سنگ کهنه شده و قوت او برطرف شده و
افراط در سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزاء ارضیه است هفتم آنکه گرم نزده باشد
بجهة آنکه قوتش ضعیف شده هشتم آنکه مزه نداشته باشد نهم آنکه بوی نداشته
باشد دهم آنکه از متغیرات و مفسدات او را محافظت کرده باشند مثل
آب دریا و باران و گرمی آتش و آفتاب و از مجاورت چیزها که مفسد
مزاجست مثل کافور و فرفیون و جندبیدستر و مشک و این شرط آخر
شرطی است عام بر اکثر دواها و وقت استعمال آن فصل بهار است و پائیز
و فصل تابستان و زمستان جایز نیست و تابستان بحاره المزاج مناسب
نیست و زمستان بمزاج حار و بارد هیچیک مناسب نیست و آنچه مشهور است
که مزاج اطفال و پیران را موافق نیست و اگر ضرری دیده باشد مستند بمراعات
شرایط و نهج مناسب خواهد بود اما شرایط استعمال آن اول آنکه باید تنقیه

بدن

بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض است بکنند تا اثر این دوا
در اصطلاح و دفع کیفیه کوئی باشد والا این پخ باعتبار آنکه طبخ و تنقیح
شاید که ازاله مواد فاسده کرده دفع علتی عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است
دویم آنکه ایام استعمال آن آب تا شاید طبخ چینی را بدستوریکه مذکور شود
بنوشند و بعد از فراغ تا چند روز آب نخورند و عوض آب بعد از
فراغ بعضی از اطبا عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق
بادیان بحسب مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که چینی
جوشیده همه روزه را ضبط نموده در سایه خشک کنند و در کیسه یا کاغذ
کرده بر او نویسند که از فلان روز مثل روز اول و دوم و هکذا بار دیگر
بهمان طریق بجوشانند و بعوض آب بنوشند و بگمان فقیر هیچ یک
ازین دو طریقه ضرور نیست چه خوردن عرقها از روی غذا مفسد
میباشد و بهمان ترتیب و عدد ایام خوردن چینی بار دیگر تحمل بهتر
آن کار بسیار مشکل و خالی از منفعت معتدبه بهتر است که جوشیده
او را هر چه بهتر است سیاه و مضمحل نشده باشد ضبط نموده در سایه
خشک کند و همه را با هم جمع کند و بعد از فراغ آنها را چند بخش کرده
هر روز یک بخش از آنرا با قدری آب که کفایت مریض کند بدستوریکه
در اصل چینی مذکور است بجوشانند و عوض آب بنوشند و اگر ده بخش کنند

و تا ده روز ازین آب بخورد بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن و تا یکهفته
بعد از فراغ آن بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر با ضرورت شرعی باید
رفت بروند و بی توقف بیرون آیند و اگر جامه لاصق بدن تبدیل کرده
با آب چینی تر کنند و یا بخشکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در
ایام شربت آن تا ده روز بعد از فراغ اجتناب لازم است پنجم آنکه از حرکت
عنیفه و تحمل شاق بدنیه بهر عنوان که باشد محترز باشند ششم آنکه از عامه
اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب و بالجمله آنچه سبب تالم النفس بوده
در حذر باشند و اوقات را بالعیش و عشرت و سرور و صحبت احبه تا
و ظرفا آنچه سبب تلذذ و فرح و انشراح نفس و طبع گردد بگذارند بلکه بالکل
سنوح نفسانیه ترک خوردن او اولی و ثمر ورزش بیش از نفع است
هرچند درین زمان و اوان آن توقع غلط است چنانچه مضمون بلاغت
مشحون این است که لیس اللیل فی ایامنا عجبا بل السلامة فیها عجب
العجبا لهذا فضولی من درین شرط بیجا است نهایته اگر قائل بحکم این رباعی
خیام چون رفته بتقدیر دگرگون نشود بگذر ز آنچه هست افزون نشود
هان تا جگر خویش ز غم خون نکنی کز خوردن غم بجز جگر خون نکنی عمل نکنند
دنیا را چندان بار خاطر نداشته شاید هفتم آنکه باستعمال آن ترک خوردن
نمک کنند مخفی نماند که در بدن ظهور منتشر آن هیچ قحطی عظیم در آن بلاد که آن

پنجر از آنجا آورند در شهر پیدا شد و مردم از شهر رفته اغتذا باصول نبات مینمودند
و چون این پنج طعم و رایحه که سبب مغز باشد نداشته مردم بیشتر آن عفونت
میکرده اند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض خصوصا سوداویه و قروح
کهنه و از خوردن آن پنج شفای کامل یافتند و چون این حال مشاهده شد
از آن زمین بدیگر مواضع بردند و همین آثار را یافتند و چون خوردن آن
در آن صحرا بی نمک بود به هر جا که بردند بی نمک میدادند تا آنکه متوالی تجارب
و تلاحق افکار آن شربت طبخ آن بنهجی که الحال متعارف است معمول شد
و چون فعل نمک تصلب اعضا و تخفیف رطوبات است در این معنی مشارالیه
انفعال آن نخست قیاس بر این معنی ترکست نهایت چون خوردن اغذیه بی
نمک عادت و مانوس طبع شده و ترک معتاد و مالوف دفع مضرات است در
غیر امراض مزمنه و قروح عفنه خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده شود تقلیل کنند
در مواد کثیره و امراض مزمنه و قروح عفنه خصوصا هرگاه بطریقی خورده شود
ترک نمایند هشتم آنکه ترک لبنیات کند سوای روغن و در امزجه حاره
تقلیل روغن ضرور است نهم آنکه ترک میوه‌های تازه کند دهم آنکه ترشی نخورند
مگر آنکه صاحبان امزجه حاره که استعمال ترشیهای ملایم چاشنی دار جایز است
بلکه بسبب تعدیل میشود هرگاه بطریق قهوه خورده شود امراض مزمنه و
دردهای کهنه باشد نهایت هرگاه چندان حرارتی در مزاج نباشد البته ترک

کنند

کنند و خوردن شیر منی ملایم حال شارب آن روا است مگر آنچه که صاحبان امزجه
حاره چاره نیست یازدهم آنکه بپرهیزد از رسیدن هوای سرد که دارند خصوصا هرگاه
تفریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت لطافت بهم رسیده بعد از عرق مسامات
نیز منفتح شده بوده و در هوای سرد شد تحلیل و شبی که مطلوب است حاصل نمیشود
و با وجود آنکه در دمندی متعاقب است خلل عظیم میشود و قیاس آن معنی باید کرد که
جسم صلبی را که خواهند زود گداخته شود با آنکه گویند شود مکرر بآتش گرم میکنند
و بلافاصله بآب می اندازند قابلیت آداب و تشحیح میشود هرگاه در معادن و حجار این
اثر کنند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند از اموری که محدث
مرض شود که معالجه آن منافی خوردن چینی باشد و آنرا باید مقدم داشت و ترک
خوردن چینی کرد که عرق اصلی فوت نشود و صبحی و رنجی که کشیده‌اند مفاسد نشود
اما طریق استعمال آنچه اشهر و مکرر به تجربه رسیده است و در پنج است یعنی یکی
با تفریق و دیگری بطریق قهوه اما آنچه با تفریق است در امزجه حاره قویه و امراض
مزمنه و مواد کثیره و علل رطبه و قروح ردیه مستعمل است و این طریقه را در شدت
گرما و سردی هوا هیچیک را مناسب نیست و بجان فقیر صاحبان امزجه حاره را
نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است باکثر موافق و بهمه مزاجی و هر گاه مراعات
شرایط بعمل آید از مقدار چینی و از مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علت البته
مضر نیست و همه امزجه را نافع است و نافع است در تعدیل و اصطلاح امزجه نظر

[illegible]

دارد

بدارد اما دستور استعمال آن با تفریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز از آن شش
مثقال تا هشت مثقال او را بسیار باریک تخمیناً بقدر دم کارد ورق کنند و در حین
ورق کردن آنچه مانند آرد شده باشد جدا کنند و بعد از آن ورق را کشنده و شب در
یک پیاله عرق گاوزبان خیسانند یا گلاب و بید مشک و شاهتره و بحسب مزاج
باشد و روز دیگر با یکمن و نیم آب بوزن شاه در دیگ سنگ یا سفال یا مس تازه
قلع که سرپوش آن یکی از مذکورات باشد و اطراف آن را بخمیر گرفته باشند با آتش
بسیار ملایم جوشانیده تا نصف شود و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسید
باین نحو است که سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده نصف آب مقرر با چوب
چینی قد دیگ کنند و چوب باریکی را اندازه کرده نصف دیگر را بریزند سر دیگ را
محکم نمایند و بعد از جوشیدن بقدریکه بوقت امتحان رسد معلوم نموده سر دیگ را
گشاده ببینند که آب بحد اندازه رسیده یا نه و چون بنصف رسید دیگر از بار بردارند
و بگشایند مریض در سر کرسی نشسته اطراف خود را لحاف محکم پوشند و سر دیگ را
بر روی لحاف باز دارند و اگر علت بر عضو خاصی باشد همان بر روی دیگ دارند
تا بخار دیگ بران عضو برسد و از آن آب در دهان در پیاله بهمان گرمی بنوشند
پس خود را لحاف پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک شود و اگر تنقیه و مزاج تاب
تفریق هر روزه به بخاران بدارند و تفریق تمام بدن از هر چند روزی یکدفعه عمل آورند
پس آب چینی را صاف نموده ضبط نمایند و ثفل او را هر چه مضمحل و سیاه نشده
باشد

باشد در سایه خشک کنند بنحوی که مذکور شد بعد از فراغ عوض آب میل نمایند و آب
صاف را در صبح و عصر تا سه فنجان با دو مثقال نبات گرم کرده بنوشند و نیز آن را
بعوض آب میل نمایند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل کنند تا همگی
در ظرف شبانه روز صرف شود و آتش بیشتر بسوزانند تا کمتر از نصف باقی
و تا حدی یک ثلث باقی ماند و اگر زیاده شود آب را از یکمن و نیم کمتر کنند و بجوشانند
تا بثلث رسد و در مزاج حار هفت هشت مثقال چینی کمتر از یکمن و نیم آب جایز
نیست و چینی را از هشت مثقال کمتر کنند و بدانکه در بعضی امراض ادویه مناسبی
علت با چینی بتوان ضم نمود چنانچه در امراض بارده رطبه مثل فالج و بعضی از اقسام مفاصل
و در چینی با زرنباد هر یک یا دو مثقال عنبه الحای که یاسمن بوی صغیر است
تا چهار مثقال و در امراض معده عود قماری یکمثقال هر یک مثل چینی ریزه کنند
و داخل کنند و در این طریق آنچه مذکور شد از شرایط همگی را باید بعمل آورند
البته در این طریق ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن اینها بنحوی است که
مذکور شد از خوردن بطریق قهوه اما طریق استعمال آن چنان است که از دو
مثقال تا شش مثقال او را بحسب مزاج با نیم من آب تا یکمن بنجاه درم بوزن
شاه بجوشانند و بنصف رسد صاف کرده ضبط نمایند و طرف صبح و عصر
دو فنجان او را با نبات سفید شود گرم کنند از یکمثقال تا سه مثقال بنوشند
و ما بقی را عوض آب بخورند و ضابطه در تعیین چینی و آب این است که حار المزاج
دیکجوب

بتحقیق چینی را کمتر کنند و تا شش مثقال بکنند و بارد المزاج همچنین و رطب المزاج
چینی را تا شش مثقال بکنند و آب در هر یک از اینها بقدری که رفع تشنگی کند
چه بدون عطش آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضر است پس ضابطه
تعیین مقدار چینی به تابع مزاج و حال مریض که متهور المزاج باید که چینی را کمتر کنند و
همچنین از بسیاری خوردن شیر تنها و ادویه حاره مجتنب باشد و بعضی شربتهای
ملایم چنانچه مذکور شد بخورد و صاحب مزاج بارد در طبخ چینی را بیشتر می کنند
و آنرا کمتر و در آن مزاج گاه باشد که بعضی از ادویه مناسبه مثل زرنباد و
دارچینی و عود و عشبه چنانچه در طریق تفریق مذکور شد و در آن طریقه نیز میتوان
ضم نمود چنانچه بعضی در امزجه حاره نیز تجویز خیسانیدن چینی مثل عرق نیلوفر و
بید و غیر ذالک کرده اند بلکه دیدم که بعضی کرم کرده اند و در اطباء تبریز طرف صحیح
میدادند و بگمان فقیر در آن طریقه ضم آن با پنج چیز خوب نیست و چینی بحسب همین
طریقه که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم کنند از کیفیت
مزاج خود بیرون میرود و آن آثار بر آن ترتیب نمیشود یکی در امراض مزمنه
و مواد غلیظه که استعمال آن با تفریق است هرگاه از رطوبت آن قسمت با مانی
تسخین امرض مستقر شود ضم باد کر چنانچه مذکور مناسب است و عدد ایام
شارب آن دوا نیز بحسب امزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرایط اشعار
شده پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد اینها است که

[illegible]

چاشت

چاشت اگر مطبوخ در وقت متعذر شده باشد نان و مربای الکنامی مربای
پوست پسته و پالوده با شیر یا عسل آورده یا شربت قند که با آب چینی یا
با شربت مذکور بدون بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد
از شربتهای خوش چاشنی مثل شربت انارین و مربای آلو و امثال
اینها میتوان خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد غذا طرف
شب ته پلاو و نیز قلیه پلاو و کباب پلاو و در هوای گرم آب چینی را
در ظرف مسی کرده در روی آب گذارند که از مرتبه گرمی بیرون آید
میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چینی در هر یک از طریق نسبت با امراض
و امزجه مختلف میباشد و آنچه در آن از منه متعارف است چهل روز است
و کمتر و بیشتر جایز است چه اگر در کمتر از چهل روز مدعا حاصل شود کافی است
و اگر در چهل روز آنرا نفع ظاهر نشود و صحت کامل نشده باشد بخورند فی الجمله
نظر بموافقت با مزاج باید کرد از آن قرار عدد ایام خوردن باید قرار
داد و در بعضی از امراض یکروز بلکه یکدفعه و دو دفعه اکتفا باید نمود بعضی از
احوال هست که یکدفعه اکتفا طبخ چینی را بقدر یک فنجان که تخمینا یک
مثقال او را جوشانیده باشند باید داد و لهذا تعیین مدت استعمال
نمیتوان کرد اگر شارب پنج چینی را حرارتی حاصل شود گاهی شیره تخم خرفه
کرنگ را گرفته با پس پنج چینی ممزوج کرده بنوشند و گاه اندک آب خالص

بجوال

بتوان خورد و اگر آب نهر را بجوشانند تا ثلث آن کم شود باشد اگر قولنج
بعضی را عارض شود قدری کندر را خائیده آب او را فرو برند اگر آب خالص
خواهد آب مذکور را قصور ندارند و اگر اسهال خون بعضی ظاهر شود اندک
گل ارمنی و صمغ عربی با آب چینی سر کرده بدهند بسیار نافع و مجرب است
و سوای آن معالجه نخواهد شد **طریق شربت** چوب چینی سه روز هر روز
هشت مثقال چوب چینی و بیست مثقال نبات و او را نرم سائیده
در ظرف کرده عرق بادیان بیدمشک گلاب از هر یک پیاله
بر بالای آن کرده و شب و روز هشت مرتبه او را بر هم زنند و صبح
آب صاف بر روی آن باشد گرم کرده بنوشند و روز دوم هشت
مثقال نبات سفید و هفت مثقال چوب چینی را در عرقهای مذکور
بدستور خیسانیده همان ثفل روز پیش کرده بهمان طریق بر هم زنند
و صبح آب صاف او را بنوشند و روز سیم نبات و چینی را بر روی
ثفل دو روزه کرده آب صاف را بعد از بهم زدن بنوشند و در روز
چهارم روغن گوسفند پاک در رطل کرده یک قاشق آرد برنج و یک قاشق
شکر صلایه کرده و نیم قاشق تخم ریحان در آن روغن بریان کرده
و ثفل چینی را با نبات و گل و عرق بیدمشک در دیگ دیگر پخته بعد از آن
داخل اجزائی که در روغن بریان کرده نمایند و سه روز با شیر تناول نمایند.

و کیفیه

و کیفیه بعد افلا از حموضات و بقولات و مباشرت اجتناب کنند و سه روز
بیشتر اگر چه پرهیز کنند بهتر است **طریق خوردن** چوب
چینی و چای خطائی وار چینی در هزار و دویست مثقال آب جوشانیده
تا ربع آن کم شود بعد از آن انحدار نمایند از هم معده بقدر دو فنجان با نبات
یا بی نبات بموافق مزاج میل نمایند **طریق دیگر** چوب چینی در سیصد مثقال
آب بجوشانند تا یک فنجان باقی ماند بعد از غذای روز بخورند **هیضه**
عبارت از حرکت مواد معده بدن بعضی از طریق قی و بعضی بطریق اسهال
بشدت و عفف و سببش فاسد شدن غذا است در معده یا عفنا
فساد شدن مواد فاسده که در بدن است نیز حرکت نماید و میل بدفع
میکند لهذا بشدت عفونت نماید **علامتش** اسهال با هم و
دل بر هم زدن و تنگی و گاه باشد که درد معده و کرب و قلق و اضطراب
نیز باشد و گاه باشد که دست و پا سرد شود و سردی لاغری در صورت پیدا
و بینی کشیده شود و شقیقه فرو رفته و بسا باشد که بحد غش برسد و نبض
ساقط شود **علاجش** این است که آب گرم بحدیکه از خوردن
آن دهان و گلو بسوزد مکرر بنوشانند تا جمیع مواد فاسده بقی و اسهال
دفع شود و بعد از آن بقدر سه چهار مثقال خاکشیر و گلاب سرد بنوشانند
و غذا نخورد تا وقتی که خاطر جمع باشد که معده از مواد پاک شده است و بعد از آن

ترتیب

شربت انار میخوش با شربت به یا ربّ به یا انار ترش با گلاب بیاشامند و اگر اینها
نباشد انار دانه را با گلاب شیره کشیده یا بی طباشیر بنوشند و اگر تجدّد
غشی و سردی اطراف و سقوط نبض رسد باید مشک و لطوس یا تریاق
فاروق هر یک که باشد بقدر دو دانگ با گلاب بدهند و این ضماد را
استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا گلنار گل ارمنی صندل سفید
پوست انار آرد عدس آرد جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب سیب
و سیب بر روی معده طلا نمایند و **طریق ساختن شربت**
انار این است که آب انارین را بگیرند از هر یک پنجاه مثقال و آب نعناع
تازه بیست مثقال با قدری قند که چاشنی آن زیاد شود بقوام آورند
طریق ساختن شربت به و انسکه آب به ترش و شیرین مساوی
کرده باشند با قند سفید بنصف مجموع آن بقوام آورند و ربّ به و ربّ انار
و ربّ سیب از هر یک مویا انسکه آب او را گرفته جوشانیده باشند
تا بربع برسد بدون انکه شربت داخل کنند **غذا** بعد از فرو نشستن
اسهال کباب و چلاو بخورند و اگر غشی و سرد شدن اطراف و سایر
اعراض که مذکور شد بهم رسد مرغ بچه کباب کرده آب او را بخورند
درد معده که عام او را درد دل گویند محل آن مابین آخر استخوانهای سینه
تا ناف سبب آن اگر ریختن صفرا بمعده باشد **علامتش** خشکی و تلخی دهان است

و تلخی و تهوع و قی صفراوی و زردی یا شبیه بتلخی آنچه بقی دفع شود و تشنگی
و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و اگر قی و
درد دل بر سم زدن شدید باشد باید اعانت بر قی نمایند که مواد صفراوی
باین طریق دفع شود باین طریق که سکنجبین ساده با آب گرم و نمک
بیاشامند و انگشت یا پر مرغ بزنند تا قی شود و مواد فاسد دفع شود
بعد از پاک شدن معده و سکون وجع اگر باشد شربت لیمو یا انار
یا غوره یا ریواس یا ربّ یکی از اینها را یا عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر
اینها نباشد به تنهائی یا بذر قطونا یا بی بذر قطونا و عرقهای مذکوره و اگر نباشد
با آب و اگر نباشد بر یخ و برف سرد کرده بیاشامند و اگر اینها نباشد زرشک
یا آبغوره با آب لیمو چاشنی بسیار کمی کرده بنوشند و اگر هیچیک نباشد بذر
قطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند **غذا** آش زرشک یا تمر هندی
یا سماق و اگر نباشد قراقروت یا دوغ یا سرکه چند روز باین نحو دوا و غذا بخورند
تا مزاج باصلاح آید و اگر باقی تشنگی باشد سکنجبین بذر قطونا عرق بید یا کاسنی سرد
کرده بنوشند و اگر باین وجع ساکن شود بلین یا مسهل باید خورد پس وجع اگر
بسیار شدید نباشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع ماده
میکند و اگر وجع بسیار شدید باشد دو مثقال قرص بنفشه را کوبیده و حب کرده
فرو برند و اندکی آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص بنفشه یافت نشود تمر هندی

یازده مثقال گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد سنامکی از هر یک ده مثقال
آلو بخارا بیست دانه جوشانند صاف کرده با شیرخشت ترنجبین هر یک سه
مثقال بنوشند و بعد از فراغ از عمل وجع و سکون غذا به نهجی که مذکور شد
میل نمایند و اگر سبب درد معده جهت حصول بلغم در معده باشد علامتش
رطوبت در معده یا در رطوبت دهان و بی التهابی و اروق ترش و عدم علامات
مذکوره صفراوی و قی بلغمی و سفیدی رنگ و درد و ضعف هاضمه علاج
آن خوردن گلقند و گلشکر آفتابی و چهار مثقال بطریق صبح با سکنجبین عسل
بقدر چهار مثقال با گلقند و مصطکی نیم مثقال و بعد از سه روز دو مثقال ایارج
فیقرا حب کرده فرو برند و از عقب آن آب گرم اندک میل نمایند و اگر محتاج
تکرار باشد مکرر ایارج فیقرا الکر ورز در میان بخورند تا ماده دفع شود و اگر ایارج
نباشد این سفوف بقدر سه مثقال با آب گرم بنوشند تربد دو مثقال زنجبیل
مصطکی از هر یک یک مثقال نبات چهار مثقال و اگر اجزا یافت نشود دو
مثقال تربد را کوبیده حب کرده فرو برند و از عقب آن اندک آب گرم بنوشند
یا تربد را با گلقند مخلوط کرده فرو برند و اگر گلقند هم یافت نشود قهوه زنجبیل بخورند
و اگر با این دفع نشود بعد از آن ایارج فیقرا و اگر نباشد تربد را به نهج مذکور بخورند
و اگر هیچ یک یافت نشود تخم شبت را با تخم ترب جوشانیده صاف نموده
نیم گرم کرده با نمک بیاشامند و قی کنند تا بلغم باقی دفع شود و بعد از مسهل یا چند

روز

روزها و منت بخوردن گلقند با مصطکی و با معجون نوشدارو و با آمله و مصطکی
و مربای بالنگ با مربای پوست پسته با شربت قند و اگر سبب وجع معده
نفخ باشد علامتش حرکت ریاح است و آروغ و نفخ شکم و وجع از محلی بمحلی علاج
بنحویست که در وجع معده بلغمی مذکور شد و خوردن معجون کمون صنعتش که
این است زیره کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده
مثقال سداب زنجبیل از هر یک بیست مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را
کوبیده با سه وزن عسل بقوام آورند و بسرشند قدر شربت دو مثقال خاییدن
زیره کرمانی و کندر و آب او را فرو برند بسیار نافع است و در این نوع
ضعف معده اگر سبب قوتهای معده یکی از اسباب وجع معده باشد
مذکور شد علامتش و علاج او هر یک ذکر یافت و اگر بدون اسباب مذکوره
ضعف در قوه های معده علامتش و علاجش خوردن آمله پرورده و هلیله
پرورده است با مصطکی با طباشیر بحسب هر مزاج باشد آنچه در نوع اول وجع
مذکور شد آب به و شربت به و فواکه و شربت لیمو با طباشیر با طباشیر و شربت
فواکه این است صفت آب انارین از هر یک جزوی آب زرشک
نصف یکی از اینها با ثلث مجموع شکر صاف نمایند و بقوام آورند و طریقه
ساختن شربت لیمو آب به ترش و شیرین از هر یک سه جزو آب لیمو
جزوی با قند بقدری که چاشنی شود بقوام آورند و اگر با برودت مزاج باشد آنچه در

بلغمی مذکور شد و معجون نوشدارو و جوارش عود قماری و دو مثقال سنبل الطیب
قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه
مثقال رب سیب ترش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال
نبات با قند یکمثقال ادویه را کوبیده و بجهت نبات را با آنها بقوام آورده و بسرشند
قدر دو مثقال میل نمایند جوارش عود نسخه مسهل المواخذ عود قماری پنج مثقال
پوست ترنج دو مثقال مصطکی یکمثقال اجزا را کوبیده با نبات قوام آورده
بسرشند قدر شربت تا چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت بآن
در انواع وجع معده و ضعف آن نافع و مجربست و بعد از تنقیه در ضعف معده
که برودت و رطوبت معده و مزاج باشد علامتش همانست که در وجع معده
بلغمی مذکور شد و خوردن شربت افسنتین نافع و مجربست و فقیر بسیاری
ازان نوع معده را باین علاج کرده ام و صفت آن اینست افسنتین
پنجاه مثقال افتیمون گل سرخ سلیخه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب
مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند
و با سیصد مثقال قند سفید بقوام آورند بعد ازان مصطکی را اصلایه کرده ممزوج
سازند و هر روز از پنجمثقال تا هشت مثقال ازان با گلاب بنوشند نفع است
تا دوازده روز میل نمایند و غذا طرف چاشت نخوداب با کباب و طرف
شام تریاق و بدانکه سفوف ارسطو از ادویه کثیر النفع است و بجهت ضعف معده

و فساد آن و سوء الهضم را بسی نافع است و مقوی قلب و دماغ و مفرح و بالجمله در تقویت
معده و قلب و دماغ بسیار نافع و بی نظیر است قدر شربت از یکمثقال الی یکمثقال و
نیم جهت هضم غذا بعد از طعام بخورد **صفت آن** اینست قرفه سادج هل عود اسارون
مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه فرنجمشک بادرنگ زیره کرمانی و دارچینی فلفل
دارفلفل زنجبیل قرنفل بادروان جوزبوا قاقله از هر یک دو مثقال عنبر مشک
کافور از هر یک یکمثقال نبات شش برابر مجموع ادویه را نرم کوبیده باهم مخلوط
نمایند و تریاق قیصر که درین زمان یافت نمیشود از اجزای این سفوف است و چون بالحال
مفقود است مبدل است **قولنج** که عبارتست از درد شدید رودها که بسبب
احتباس ریح و براز است و در رودها و محل آن نوع وجع این یافت تا اثنیه طحال
و بطرف راست و چپ میل میکند بجهت آنکه وجع رودها باین نحو است و سبب آن
اکثر بلغمی غلیظ است که از رودها مخلوط شده و باعث آن گردیده یا ریحی غلیظ است
که بر رودها محبوس شده یا ثفل است که خشک و غلیظ شده و در رودها محبوس
مانده **علاج** آنستکه منضج از عنب الثعلب بابونه رازیانه بنفشه از هر یک
دو مثقال پرسیاوشان دانه ترنجبین ده مثقال روغن بادام تلخ دو مثقال
بنوشند و اگر حرارتش کمتر یافت شود قبل از منضج دو مثقال فرو برند شیاف
از نمک و بوره ارمنی و شکر استعمال نمایند یا شیافی از صابون و شکر و نمک و شحم الحنظل
گل بنفشه و شکر و نمک و بوره و شحم حنظل هر یک که باشند و اگر [illegible]

پس اگر طبیعت گشوده شود و وجع ساکن فبها والا محتاج بحقنه است حقنه از عنب الثعلب
رازیانه بسفایج تخم کرفس سنا مکی اکلیل الملک تخم شنبلیله اصل السوس
کاوزبان هر یک دو مثقال پستان بیست دانه فلوس خیار چنبر
هر یک ده مثقال شیره تخم کافشه سبوس گندم هر یک ده مثقال آب
برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی یکمثقال و اگر نباشد بوره ارمنی نیم مثقال نمک
طعام یکمثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن اجزا را جهار جوش کرده جهار دفعه
بریزند و اگر تمام جزو حقنه بدل نشود هر چه باشد کافی است و غذا در این ایام حمص
طبیعت البته نخورد و بعد از آن نخوداب با زیره دار چینی و زعفران میل کنند
و از آب بسیار سرد نباید خورد و اگر بقیه وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر باز
احتقان نا ماده بالمره دفع شود و اگر سبب قولنج غیر از سبب باب مذکور است
باشد از ورم و غیره و سایر اعراضی که مذکور شد رجوع بطبیب حاذق نمایند زحیر
که آنرا در عرف عام پیچش گویند حرکتی است بر روده که متصل بمقعده است
آنرا امعای مستقیم گویند از برای دفع براز و بآن حرکت دفع نمیشود مگر رطوبه
از عالم منی گاهی مخلوط بخون و گاهی بیخون سبب آن گاه باشد از رطوبت گزنده
باشد که در انجا بسر بخته باشد سبب ان بلغم باشد علامتش این است که خروج
رطوبت است و پیچش و زور نشستن بخم گاه و زیر ناف علاج خوردن
لعاب ریشه خطمی و بارتنگ و روغن بادام است با سفوف بابونه در هر یک از انواع زحیر

که مذکور نشوده نافع است و در روز غیر مسهل با دویه که مذکور شود بدهند که تسکین شدت
پیچش را بسیار نافع است و غذا شوربای برنج با شیره بادام و ظرف شام
چلو با زرده تخم مرغ اگر با این علاج شد فبها و الا عنب الثعلب ریشه خطمی از هر یک
دو مثقال پستان دانه جوشانیده و صاف نمایند با ده مثقال فلوس و ده
مثقال روغن بادام بنوشند و اگر محتاج بتکرار شود باین نحو که روز در
میان مسهل را بنوشند تا رفع آن گردد و اگر سبب آن ریختن صفرا باشد
از روده ها علامتش خروج صفرا است و با پیچش و سوختن مقعد و تشنگی و تلخی دهان
و زبان و سایر علامات غلبه صفرا موجود چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج پیچش دو مثقال بذر قطونا یکمثقال بارهنگ را با لعاب ریشه خطمی اگر
یافت شود عرق بید بنوشند و اگر با این علاج رفع نشود در نوع اول مذکور
شد با اضافه گل نیلوفر دو مثقال بنوشند و بدستور نوع اول تکرار مسهل اگر
محتاج نمایند و بعد از تکرار مسهل اگر زحیر باز باقی باشد و صفرا یا خون باقی
باشد سفوف الطین با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نمایند و اگر پیچش بسیار
شدید و با خون باشد سفوف الطین را با روغن بادام چرب کرده با
لعاب بهدانه و عرق بید مشک بنوشند و بعد از کم شدن خون و پیچش
با شیرهای مذکور بنوشند صفت سفوف الطین این است تخم ریحان
دو دانگ مرو بود داده بذر قطونا بود داده کتیرا صمغ عربی گل ارمنی اجزا مساوی سوده

تخمها را کوبیده باهم ممزوج از یکمثقال تا دو مثقال بدستور مذکور میل نمایند و بعد از
برطرف شدن خون نهایت تخفیف پیچش اگر باز زرد و باقی باشد سفوف
حب الرمان با ربّ به اگر هنوز غلبه صفرا باشد چنانچه مکرر مذکور شد ربّ سیب
و شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بوداده میل نمایند و صفت حب الرمان اینست
انار دانه بوداده ده مثقال بلوط کز توی کرمانی درکیسه خیسانیده و خشک کرده
ارد سنجد کشنیز خشک بوداده خرنوب آرد کنار از هر یک پنج مثقال
عود نیم مثقال آبله مقشر یکمثقال و نیم اجزا را کوبیده و بچه قدر شربت از یکمثقال
تا دو مثقال میل نمایند و در سایر انواع و چیزها مذکور شد بعد از چند مسهل
باین نهج که در این نوع مذکور شد علاج نمایند و آنچه بعد از این ورق از معالجه
زحیر اسهال مذکور میشود بعد از مسهلات مذکوره در زحیر سفوف دیگر آنست
سفوف لولوئی که بعد از معالجات در اسهالات نافع است خونرا از طرف
وطبیعت را قبض بسیار زود دهد و در اسهال صفراوی نظیر ندارد صفت آن
اینست مروارید بجیر چهار مثقال بسد سوخته کلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی
کلنار فارسی تخم گل صندل سفید نا پشک بوداده تخم حماض بوداده تخم خرفه بوداده
تخم مورد کنار آرد سنجد زرشک منقی تخم کشنیز خشک بوداده جو مقشر بوداده
طین بذرقطونا بوداده از هر یک سه مثقال کهربا گل داغستان مصطکی
اقاقیا از هریک دو مثقال انار دانه پنج مثقال مجموع اجزا را سوای بذرقطونا و بارهنگ

نرم کوبیده و سفوف سازند قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال از ربّ به دو
مثقال و شیره تخم خرفه بوداده دو مثقال اگر بسبب احتباس ثقل یابس در
باشد یعنی سده در ثفال در امعا حادث شده باشد که طبیعت متوجه دفع
آن شده باشد علامتش سکینی تخم و زور پیچش دایمی و بیرون آمدن ثفال
یابسه با پیچش بعضی اوقات و توقف و اصح ظاهر میان این نوع و سایر انواع
این نحو میشود هسته فلوس یا بماق چند دانه فرو برند اگر زود دفع شد این
نوع نیست و اگر بعد از چند اجابت دفع شود این نوع است علاجش عنب الثعلب
با ریشه خطمی را جوشانیده با اضافه بارهنگ و روغن بادام بنوشند و اگر
محتاج بمسهل شود بنهجی که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند و بدستور تکرار
نمایند غذا نیز بدستور نوع اولست و اگر سرما باشد که بمقعد رسیده باشد
از علامتش نشستن در روی سنگ سرد یا فرو رفتن در آب بسیار سرد
علامتش تقدم یکی از اسبابات علاج نشستن در سنگ
گرم و سنگ گرم با نمک و خاکستر گرم را در کیسه کرده بر او نشینند و کمرگاه
به بندند و مقعد و زیر شکم و کمرگاه با روغن بادام چرب کنند و بارهنگ بید
بارهنگ را با روغن بادام چرب کرده با لعاب ریشه خطمی بنوشند
غذا چیزیکه در نوع اول مذکور شد میل نمایند و اگر باین رفع علاج نشود بنحویکه
در نوع اول مذکور شد علاج نمایند خلاصه اگر در معالجه این انواع زحیر که

مذکور شد تفاوتی چندان ندارد از دواو غذا یکدیگر نزدیکست **بواسیر**
دانه چند است که در مقعد پدید آید گاه در ظاهر و گه در باطن و گاه در ظاهر و گه در
داخل هم میباشد و بهر تقدیر با ورمیست که خون از آنها می آید و گاه میباشد
که خون نیاید با وجع و ورم است و یا بی ورم و وجع است و آن دانها خالی از این
سه شکل نیست یا چندانه است که بشکل ثالیل کوچک در نهایه صلابه و آنرا ثالول
لیه گویند و این بدترین انواع است زیرا که ماده سوداوی صرفست دیگر دانهای
پهن کرده است ارغوانی رنگ شبیه انگور سرخ و آنرا عنبیه گویند و ماده
این نوع خونست قریب بصرافت و بالجمله سبب مطلق بواسیر سوداویست
که باین محل میریزد و سبب این دانها وجع و ورم میشود و هر چه سوداویست درد
بیشتر قبولش برای علاج کمتر است و بمقتضای صاحب بواسیر نشستن بهم
سبب حصول و حدوث این علت میشود و علامت مطلق بواسیر است که رنگ
صاحب بواسیر آنست که بزردی مایل و بسبزی و اگر آنست که بلغمی میباشد و
صورت و چشمها تهیج و هضمها ضعیف و قوت جماع بسیار کم و دندانها ضعیف
و بدرنگ میباشد و بسا باشد که بنقرس و گاه زود دست شود و گاه است از کار
و دوار و صداع بواسیر میشود علاج آنرا بچند وجه باید کرد اول تنقیه بدن
و اصلاح مزاج کبد و طحال و معده تولید خلط فاسد نشود دوم تدبیر گشودن خون
هر گاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون هر گاه بحد

افراط

افراط برسد پنجم تدبیر قطع و اسقاط آنها که بالمره رفع شود اما **اول** بدانکه فصد
باسلیق و صافن در تنقیه ماده بواسیر بسیار نافع است و فصد اسلیم از دست
چپ در اصلاح طحال که این زایل بواسیر شود نیز نافع است و شیخ الرئیس
فصد خالص را که رگیست بر محل زیر کاسه زانو است از اقوای از فصدهای دیگر فرموده
و حجامت باین رگین نیز جایز است و بعد از فصد اگر تنقیه شود بنهجی که در ضعف
قلب مذکور شد باین نحو که در ربع مذکور خواهد شد با علامات غلبه هر خلطی موافق
آنچه مذکور است بکنند هم شاید و بعد از تنقیه مداومت مقویات معده چنانچه
در ضعف معده مذکور است و اگر اصلاح کنند بخوردن شربت ماده الحیوة
و با سکنجبین بزوری و نحو که هر یک از حبیات مذکور خواهد شد بکنند هم شاید
و اگر بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور است اطریفل مقل یمنی از سه
مثقال تا شش مثقال با آب گرم بخورند بسیار نافع است **صفت آن**
این است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون
اسطوخودوس از هر یک ده مثقال تربد سفید هفت مثقال فلوس خیار
شنبر مقل از هر یک سه مثقال فلوس مقل را در آب کنند تا حل شود و باقی
ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام هفت مثقال چرب کرده و دویست بیجاه
مثقال عسل را بقوام آورده مقل و فلوس را داخل کرده از روی آتش برداشته
و ادویه را اضافه کرده بسرشند و مداومت باطریفل خوردن در ازاله بواسیر مجربست

و مباشر باکه ما او مت اطریفل صغیر مقلین ملین نموده در نقبه های دیگر باشد خصوصا
بعد از فصد در اصلاح علاج مزاج صاحب بواسیر مداومت بشربت زرشک
نماید مجرب است و فقیر مکرر بعد از چند دفعه اطریفل صغیر مداومت بخوردن شربت
زرشک فرموده دیدم بسی نافع بود و صفتش زرشک دانه دار چوب را بجوشانند تا صاف
کنند با نبات یا شکر صاف بقوام آورند هر کدام باشد بمقدار باید که شربت خوش
چاشنی حاصل آید و اگر بعد از قوام آمدن شکر در پنجاه مثقال او سه مثقال طباشیر
سائیده اضافه نمایند نافع است خصوصا هرگاه آثار حرارت باشد چنانچه در
صداع حار مذکور شد ظاهر باشد و این شربت را از پنج مثقال تا ده مثقال با عرق
کاسنی یا تنهائی میل نمایند و بعضی اوقات حب مقل یا معجون خبث الحدید هر
که باشد بسی نافع است و صفت **حب مقل** اینست پوست هلیله کابلی
آمله مقشر پوست هلیله زرد هر کدام تخم کنند تا تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال
مقل زرد پنجاه مثقال مقل را در آب حل نمایند و ادویه ها را کوبیده و بیخته با هم سرشته
و حبها سازند قدری بقدر نخودی و از هفت دانه تا دوازده دانه فرو برند و همین
اجزا را که با دو برابر مجموع عسل بقوام آورند و سرشته معروف است بمعجون مقل
و قدر شربت آن معجون دو مثقال مقل زرد سی مثقال در آب کنند تا حل کرده و
سایر اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل را بقوام آورده سرشته و اگر بدون عسل
بطریق حب استعمال نمایند نوعی از حب مقل است قدر شربت از حب دوازده دانه

دار

دارد و معجون تا سه مثقال و صفت معجون خبث الحدید که معروف و مضمون نسخه است
از نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل اسعد کوفی زنجبیل
نانخواه... سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت کنند تا از هر یک چهار
مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام صلایه کرده نرم شود و با دو مثقال
روغن گاوی چرب کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورند سرشته و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یک مثقال و اگر دو مثقال مشک
اضافه نمایند هم شاید و این معجون با صاحب مزاج حار چنانچه علامات
حرارت مزاج بار ها مذکور شد نخورد اولی است و طریق تدبیر خبث الحدید
اینست که چرک آهن را نرم صلایه کرده تا چهارده روز در سرکه بسیار تند
خیسانیده و سحق بسیار دهند و هرچه سحق بیشتر شود بهتر است و بعد از آنکه نرم داشتن
طبیعت صاحب بواسیر لازم است و هرگاه حبس طبیعت باشد گاهی تمر
هندی و آلوبخارا و زرد آلوی خشک را خیسانیده طرف صبح آب
آنها را اگر چه با شیر خشت یا بی شیر خشت تنهائی بخورند و اگر قدری از سایر
ادویه بخیسانند بهتر است و اگر ترتیب تمر هندی با شربت آلوبخارا در
اکثر اوقات بنوشند هم در نرم داشتن طبیعت و هم در تسکین حرارت مزاج
نافع است و طریق ساختن شربت تمر هندی و آلوبخارا مثل شربت زرشک است
و قدر شربت هم مثل اوست **و غذا** که ملین طبع باشد بر صاحب بواسیر را

نافع است

نافع است و پرهیز از غذاهای غلیظ از هرچه مولد سودا است مثل بادنجان و پنیر و چیزهای
شور خصوصاً ماهی نمک‌سود و گوشت قدید و چیزهای سمینه لازم است و
شیخ الرئیس لبنیات را منع کرده و خاگینه با زرده تخم مرغ و کندنا با اندکی
پیاز مناسب است و دیگر آنچه غذا در باب ربیع مذکور شود اصحاب بواسیر را
نافع است و سایر تدابیر ربیع و بواسیر با یکدیگر نزدیک است اما دوم تدبیر گشودن
خون بواسیر وقتی باید کرد که رفع مضادان باز ایستاده باشد و دهانها
ممتلی گشته باشد و دردی و ورمی و فسادی دیگر پیدا شد بخارات از دویدن
حادث شده باشد پس باید مریض یکبار بحمام رود و ساعتی در حمام میان
آب گرم نشیند و مجموع یا بعضی روغنها موضع را چرب کنند با روغن هسته چلو
یا شفتالو و روغن هسته زردآلو یا روغن کوهان شتر و مغز ساق بره هر یک
از اینها با مقل یا بدون مقل و اگر دهانها گشوده نشود پیاز را با روغن گاو پخته ضماد
نمایند و اگر با این نیز گشوده نشود آب پیاز را با زهره گاو استعمال نمایند
و اگر نخود مریم اضافه این دو جزو نمایند اقوی است و اگر با این نیز فتح نشود
هسته تمر هندی با فضله کبوتر اضافه نمایند و شیخ الرئیس مویزج را نیز با اینها
تجویز فرموده که فصد صافن و فصد خاص در بواسیر بسیار نافع است و باید
باشد که بعد از فصد صافن احتیاج بادویه مذکوره بهمان ترتیب نمایند
و اگر از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم رسید یا بشود که بعد از این در تسکین ورم

مذکور

مذکور خواهد شد استعمال نمایند سیم تدبیر تسکین وجع و ورم بواسیر است
خواه ابتدا حادث شده باشد خواه بعد از استعمال ادویه حار قطع حادث
شود و هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد
والا آنچه که مذکور شد در گشودن آن سعی نمایند و فصد از باسلیق یا صافن بکنند
و اگر فصد کفایت نکند تکرار فصد کنند و بعد از فصد نشانیدن زلو در مقعد
بسیار نافع است و اگر یکدفعه کفایت نکند تکرار نمایند و هر دفعه از پنج عدد
تا ده عدد و با شدت وجع بواسیر احتراز از حلوائی کنند و شیرینی نیز احتراز
لازم است در تدابیر مبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع حار و درد
چشم و درد گوش و خناق بعمل آورند و استعمال نمایند روغنهائی که در
تفتیح خون بواسیر مذکور شد در تسکین وجع نیز نافع است و مرهمهای
اوجاع بواسیر اکلیل الملک عدس مقشر از هر یک جزوی کوبیده با زرده
تخم مرغ و روغن گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیگر اکلیل الملک گل خطمی
تخم کتان از هر یک جزوی مقل میعه سائله از هر یک نصف جزو افیون
زعفران پیاز روغن گاو پخته از هر یک دو جزو سوسن پیه مرغ مغز ساق
گاو روغن کوهان شتر زرده تخم مرغ بقدری که سایر اجزا را سرشته و روغنها را
گداخته و با زرده تخم و سایر ادویه سرشته مرهم نمایند و استعمال کنند که هم
خونرا گشاید و هم تسکین وجع شود مرهم دیگر کنند تا در لته پیچیده در زیر خاکستر

کرم بچه و روغن گاو کهنه با روغن زرد آلوی تلخ نیم بریان کرده در هاون مس یا در هاون
سرب صلایه کرده چون مرهم شود پس بردارند و استعمال کنند و اگر قلیلی
مقل هم اضافه نمایند شاید یا اگر کنند تا مذکور را با سفیداب قلع و پیه مرغابی
و پیه گاو و موم کافوری مرهم نموده بردارند و استعمال نمایند مرهم دیگر
سفیده تخم مرغ را با روغن گل سرخ و موم کافوری همه را با هم گداخته با قلیل افیون و زعفران
استعمال نمایند مرهم دیگر سفیداب قلع موم کافوری روغن گل سرخ موم
روغن را گداخته سفیداب را اضافه کرده استعمال نماید مرهم دیگر مقل ازرق
روغن کوهان شتر مغز ساق گاو پیه زرد آلو سبعه سابله زرده تخم مرغ روغن
گاو که قدری پیاز در آن داغ کرده باشند اجزا را نیک با هم سرشته
استعمال نمایند بسیار نافع است مرهم دیگر روغن گل سرخ زرده
تخم با قلیلی افیون زعفران یا بدون افیون و زعفران و اگر هیچ یک از آن دو
مراهم نباشد زرده تخم فقط کافیست مرهم دیگر کنجد را نرم سائیده با
روغن گل سرخ و زرده تخم مرغ استعمال نمایند و هر یک از اینهاست
که استعمال نمایند اگر دانه بیرون باشد بر پنبه آلوده بر او بنشینند و اگر درون
باشد پنبه را آلوده کرده بر خود بردارند چنانچه بر دانها برسد و بگذارند و باز
تجدید کنند اما ضماد نافع زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته روغن گل سرخ ضماد دیگر
کاکنج را آب پخته تا نخرا گردد ضماد نمایند دیگر پنبه بزر پنبه ارد پیه قاز پیه

مرغ

مرغ خانگی مغز ساق گاو روغن کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن بزرک موم کافوری
اجزا را مساوی گداخته و کتیرا و گل خطمی نرم سائیده اضافه کرده استعمال نمایند و اگر
مجموع پیه و روغن یافت نشود بعضی کافی است و اگر وجع بسیار شدید باشد
آب برگ تنبک را گرفته با قدری آب مخلوط کرده با خمیر نان و زرده تخم مرغ
و روغن گل سرخ با هم ضم کرده ضماد سازند ضماد دیگر اکلیل الملک بابونه گل
خطمی خبازی شبت جوشانده در آب وی بنشینند و ثفلش را ضماد سازند ضماد
دیگر اکلیل الملک حلبه تخم کتان باقلا تخم خطمی گل خطمی بنفشه پوست کوکنار خار خسک
اجزا را نیکوب کرده بجوشانند و در آب فاتر او بنشینند و اگر مجموع اینها نباشد
بعضی کفایت کند اما چهارم تدبیر بستن خون بواسیر هر گاه بحد افراط
رسد بدانکه حبس خون بواسیر را گاهی باید کردن که خون صالح بافراط
رفع شود و احداث ضعف نماید و رنگ رو زرد و ساقها ضعیف شده
باشد در آن وقت متعرض دفع خواهد کرد اما ادویه مشروبه
طرف صبح شیر تخم خرفه بو داده سه مثقال تخم گشنیز بو داده یک مثقال و با دو دانگ
طباشیر و چهار مثقال رب به را اگر یافت شود قرص کهربا نیم مثقال با یک مثقال
ضم نمایند و بنوشند صفت قرص کهربا ابن ثابت کهربا آب خار از هر یک
سه مثقال ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک هفت مثقال نشاسته گل ارمنی [illegible]
طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک پنج مثقال رب السوس اقاقیا از هر یک سه مثقال

اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند صفت قرص کهربا موافق نسخهٔ قانون کهربا بسد مروارید
تخم خرفه از هر یک پنج مثقال شاخ بز کوهی پوست تخم مرغ هر دو محرق صمغ
عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بوداده خشخاش سفید و سیاه
از هر یک شش مثقال ودع سوخته بذر البنج از هر یک دو مثقال کوفته
با لعاب بذر قطونا اقراص نمایند و بهر یکی ازین دو نسخه عمل میتوان کرد و شیخ
الرئیس اطریفل صغیر با خبث الحدید ذکر فرموده و طریقه ساختن چنان است
که خبث الحدید را چهارده روز در خل منقوع نموده بعد از ان چون غبار
سائیده اجزاء اطریفل و عسل سه برابر مجموع ضم کرده و قدر شربت تا سه مثقال
میل نمایند و اطریفل صغیر بدون خبث الحدید نیز نافع است صفت
حبی که در بستن خون بواسیر نافع است بسد کهربا ودع محرق گل ارمنی از هر یک
هشت مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر از هر یک پنج مثقال
تخم گندنا سه مثقال مقل دو مثقال و سایر اجزا را کوبیده مقل را در آب گندنا
حل کرده مجموع را سرشته حب کنند و سه مثقال از ان با آب آهن تاب
بنوشند و طریق سوخته ودع که بهندی کوڑی و در اصفهان کس کره گویند
و شاخ بز کوهی و پوست تخم مرغ اینست که در کوزه کرده و سر در را محکم نموده
در تنور یا تون حمام گذارده تا از هم پاشیده شود و خوردن فلونیا با بر
شثا آخر روز قدر یک نخود نافع است اما دوائی که استعمال آن جز این بود

این است صبر کندر دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار اجزا را مثل غبار سائیده
تار عنکبوت با سفیدهٔ تخم مرغ اضافه کرده استعمال نمایند دیگر آنکه پوست
مازو را انجمره جوشانیده و صاف کرده بقدر آب آن بشویند دیگر آنکه سفیدآب
قلعی مردارسنگ شاه دانج عدسی اقلیمیای نقره با روغن گل سرخ و موم
کافوری مرهم نموده استعمال نمایند دیگر آنکه گلنار مازو جوز خرنوب نبطی
شب یمانی پوست انار اجزا را جوشانیده مریض در او نشیند دیگر آنکه کندر
و گلنار مازو سرمه سنگ شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را نرم سائیده
مساوی باهم مخلوط کرده شیاف سازند و مداومت بقی هم نافع است
و هرگاه بعد ازین تدابیر خون بافراط رسد فصد باسلیق کند بقدر سی مثقال
خون کم نمایند و بستن بازوها و رانها محکم نیز مفید است و محجمه را بکمرگاه و
و سینه را نصب کردن و فکندن خون را باز میدارد غذا آش
سماق و ناردان مناسب است و هرگاه ضعف زیاده بهم رسد طرف عصر
مروارید فادزهر معدنی گل داغستان از هر یک دو دانگ با شربت سیب
یا آب به هر روزه بدهند اما پنجم تدبیر اسقاط دانها که بالمره بر طرف
شود و آن بچند نوع است اول آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دانها را
خورده و بر طرف و خشک سازد و بریزاند دویم آنکه چند ادویه استعمال
نمایند که دانها خورده بر طرف کنند سیم آنکه دانها را قطع کنند و هر چند این

معالجه خطر دارد زیرا که استعمال دوای حاره بر بدن اکثر این است که وجع عظیم و درد الیم
و ورم عارض گردد و سبب مفاسد گردد دیگر آنکه مواد فاسده که در بدن جمع
گردد از این طریق مندفع میشود و بعد از سد این طریق در بدن منتشر میشود و فسادها
دارد و ترک این علاج اولی است و اگر علاج هم نمایند باید به بستن و سینها
و یا باستعمال ادویه که بمرور خشک کند و بهر تقدیر دانها را بگذارند تا راه
دفعی باشد و طریقه دفع او را بالمره نمی نمایند که دفع بالمره نشود حاجی حسین
جراح که در جراحی و در این فن و کمال او درین مرحله و درین زمانه بی نظیر است
و از آزار بواسیر و رنج و تعب بود نه مکرر اراده قطع و ازاله آنها میکرد
و گاهی فقیر مانع میشدم و آخر الامر بتنگ آمده بیخ آنها را محکم بست و با مقراض
تندی قطع کرد و از شدت وجع و ورم مقرون بهلاکت و بعد از استعمال
مسکنات وجع و ملینات بسیار به شد و از تشویش بواسیر فارغ شد بنهایة
چون سیلان خون فاسد از بواسیر رفع میشد بر طرف شد و بعد از
یکسال تقریبا ماده بحرکت آمد و بعد از آن مشرف بهلاکت شد که دو
چشمش باطل شد لهذا قطع و قلع جمیع دانهای بواسیر جایز نیست
و مورث مفاسد عظیم است چنانکه دانستی اما طریق استعمال
ادویه مذکوره که دانها در ایام خشک شود از الجمله بخورات است اما بخور
مقل ازرق و پوست بیخ کبر و جوز السرو که بار درخت سرو است و دنباله بادمجان

که درخت

درخت و کلاه بادنجان گویند و اطبا اقماع البادنجان نامند مقل ازرق
مرمکی پوست بار و تخم حنظل و اگر مجموع نشود بعضی کافیست و دستور بخور
اینست که دیگ سفالین را که ته او را سوراخ کرده باشند و بگل شتر را
سوزانیده این ادویه را بآن ریخته و دیگ را در بالای آتش و دانه را
بر بالای سوراخ گذاشته چنانچه دود و بخار آن خوب بر او نشیند
و اگر دانه بدرون باشد بعد از فراغ در قضای حاجت که دانه بیرون آمده
باشد بعمل آورند و اقوای بخورات درین باب بخور بلادر است و شیخ
الرئیس میفرماید که بخور چوب کبر هرگاه مکرر نمایند بسا باشد که کفایت
کند از سایر ادویه و ابن ذکریا میگوید که خرنوب تر را بکوبند و آب او را
بگیرند و پنبه را بدان آلوده کنند و استعمال نمایند و او را خشک کرده
و ظرف سازند و می افکنند صفت او این است که بگیرند عشقه و در
دیگ سر آب ندیده با آب جوشانند تا نیک غلیظ شود پس در طاس
آب ندیده بریزند و چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بر هم
زنند و شبها روی او را بپوشند و بعد از چهل روز در آفتاب
گذارند و صبر سقوطری و صرف که بفارسی تره تیزک گویند و
شاهی اجزا او مجموع آب عشقه بهم بیزند و یکشب در میان بعنوان
شیاف استعمال نمایند غذا شوربا دهند و شربت [illegible] بقند و دیگر

نماید بهمان

و مالیده‌ها است از آنجمله مرکی یکمثقال عصاره لحیة التیس دو مثقال کندر سه
مثقال اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط کرده بر بواسیر بطریق مرهم ضماد نمایند
دیگر جوز السرو حنظل حجت بلوط را بسوزانند و بعد از آنکه بواسیر با خمیر سرشته
باشند به پاشند دیگر آنکه زرد چوبه مردار سنگ را نرم کوبیده باشند
و روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم کرده استعمال نمایند پوست
انار عصاره لحیة التیس جوز السرو کندر هر یک را مساوی گرفته و بخمیر سرشته استعمال
نمایند و در بعضی نسخه عوض خمیر آب عنب الثعلب بوده است و هرگاه بواسیر
در اندرون باشد لته را باین ادویه آلوده کرده بعنوان شیاف استعمال نمایند
اما استعمال ادویه حاره که دانه‌ها را بخورد و برطرف شود هرچند این عمل پرخطر
خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب وجع شدید میشود و گاه شود باین
تقریب مفاسد دیگر حادث گردد محمد بن ذکریا گوید که بریدن بواسیر
و سلامتی است از علاج دوای تند و هرگاه خواهند اول فصد باسلیق
کنند و بعد از آن متوجه این عمل شوند و طریق استعمال ادویه حاره
این است که فلافیون یک بر دو یک هر دو یک که باشد بر روی زرده
تخم مرغ بر پنبه رقیق کرده باشند قدری قلیلی باشند یا آنکه مرهم زنگار را
بر روی پنبه کرده بر دانه بچسبانند چنانچه بغیر از دانه بجای دیگر نرسد
و اگر در استعمال آنها وجع بمرتبه شدت کند که طاقت آن نتوان

طاقت

طاقت آوردن نصف روز یا یکروز مهلت دهند و یکی از مرهمها و ضمادها
که در مسکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند تا آنکه دوا اسباب شود و بعد از آن
برگ کرفس که در اصفهان کلم گویند خوب پخته تا محترق گردد با روغن گاو کهنه
مرهم نموده استعمال نمایند و وجع را تسکین دهد و هم دانه را می افکند و بعد از
افتادن دانه چند روز مرهم سفیداب بعد مرهم کافوری استعمال نمایند
و جراحت ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از مرهمها و ضمادها که در
باب مسکنات وجع گذشت مرهم سفیداب و مرهم کافوری نافع است و اگر
بواسیر ظاهر نباشد با محجمه درون مقعد را بیرون باید کشید و ساعتی بیرون
باید گذاشت تا فی الجمله ورمی پیدا کند زود و جابجا و آنکه محجمه را بردارند استعمال
نمایند و بعد از لحظه با احتیاط با روغن هسته زرد آلو چرب کرده بجایش قرار دهند
و صفت فلافیون این است اقاقیا دوازده مثقال زرنیخ سرخ زرد از هر یک
یکمثقال آهک آب ندیده هشت مثقال شب یمانی شش مثقال زفت سیاه
اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص سازند و در وقت حاجت قرص را کوبیده
بطریقی که مذکور شد استعمال نمایند دیگر برد یک دیگر که زرد
باشد زرنیخ سرخ و زرد هر یک شش مثقال مرکی ده مثقال آهک آب
ندیده پانزده مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه قرص سازند
صفت مرهم زنگار زنگار دو مثقال انزروت یکمثقال موم زرد ملک

بهم

البطم با زنگار و انزروت بسرشند تا مرهم شود **صفت مرهم سفیداب**
مرهم سفیداب که در صدر کتاب در علاج سوختگی مذکور شد **مرهم کافور** مرهم
کافوری مردارسنگ سفیداب قلع موم کافوری از هر یک پنج مثقال روغن گل سرخ
بیست مثقال روغن و موم را گداخته باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند بعد سفیده
تخم مرغ اضافه کرده ممزوج نمایند در میان هاون چندان بسایند تا مرهم شود و اگر
فلافیون در دیگ بردیک و مرهم زنگاری نباشد بعوض ادویه حاره که خورنده
مفاسد است مثل غبار سائیده بروی تخم مرغ پاشیده بدستوری که مذکور شد استعمال
نمایند **اما** ادویه حاره اینهاست فرفیون نوشادر و دروج جانوریست که
او را در اصفهان سن میگویند و مویزج و قشا و الکمارد و آهک آب ندیده
زرنیخ سرخ و زرد و کهربا مجموعا یا بعضی ازین ادویه ها با قطران یا بول اطفال
تا ابتهاء استعمال کنند و اگر بلایم خواهند آهک کاد استعمال نمایند و
صاحب کامل الصناعه میگوید که آهک و زرنیخ بدستوری که در جهة ازاله مو
ترتیب میدهند ترتیب داده در تمام زخمه قدری بر بواسیر گذارند
و بعد از ساعتی تا آخر شویند و پوست مس محرق و ترمس محرق را بر او
پاشیده خشکانند و بر طرف میسازد و فقیر میگوید که اولی آنکه این علاج
از علاج سابق بلایم تر است و گویا این علاج نشد علاج سابق را پیش
گیرند و بهر تقدیر که بعد از استعمال ادویه حاره یا در بن آن هرگاه

وجع بهم رسد آنکه مسکنات وجع مذکور شد بعمل آورند قطع نمودن بسکه مریض متحمل
ضررهای ثقل شدت ورم و غیره حادث میشود و بلیه عظیم تر میگردد اما
تدبیر قطع دانه بواسیر بدانکه این عمل را گاهی باید که مریض طاقت وجع
آن داشته باشد و در دیگری علاجها که تخفیف بران توان کرد یافت
نشود با وجود این مراتب تمام دانهارا قطع باید کردن بسبب انتشار
ماده مندفع از آن ممر بر بدن و حدوث امراض بتر و هرگاه عازم بر
قطع باشند اولا باید فصد باسلیق باید کرد و هرگاه مریض مخدرات که
حس او را کم کند و منع سیلان خون کند بدهند و بعد از آن قطع کنند
اولی است و مخدر مناسب معجون حب الشفا است و در ربع مذکور میشود
یا افیون زعفران باهم بسرشند و بدهند و بافادنیای رومی یا بر شیشا
هر یک از اینها بقدری که حس مریض کم شود اما طریق قطع این است که
جراحی ماهری که دانه را بر دوشی که در ادویه حاره مذکور شد بیرون آورد
با مقراض بسیار تندی یا آلات دیگر قطع کنند و سعی نمایند که چیزی
از گوشت صحیح بریده نشود که مفسده عظیم و بعد از آن بگذارند قدری
خون برود پس اگر وجع و ورم شدید حادث شود یکی از مرهمها که در تسکین
وجع مذکور شد استعمال نمایند و مرهم سفیداب و مرهم زنگار و مرهم
کافوری گذارند تا ملتئم شود **طریق** دیگر آنکه بیخ دانهارا با ابریشم ببندند یا دم اسب

خلطی از کتان محکم ببندند و یکی از مرهمهای مسکّن وجع بر او گذارند تا خود بریده شود و بیفتد
و بعد از بریدن و افتادن با مرهم سفیدآب کافوری استعمال نمایند تا محل قطع
بصلاح آید ملتئم گردد و این طریق سهل است بیان روغن که بجهت بواسیر
که از ترکیبات یکی از آبای فقیر که از جمله اسرار است و بکرات تجربه رسیده است
و اکثر را قلع و بسی را تخفیف داده بحدیکه از آن توان گذرانیدن حاصل شده
هرگاه با سیلان خون باشد این نسخه مناسب پیه بز سرخ یکصد و چهار مثقال
کافور و زیبق هر یک دو مثقال پیه بز را گداخته و صاف کرده و زیبق را
با حنا در ظرف با آب دهن کشته و کافور را نرم صلایه کرده و همه را باهم
مخلوط کرده و چندان برهم زده تا خوب مرهم شود و بطریق سایر مرهمها
استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد این نسخه مناسبت دارد پیه بز
سرخ یکصد چهار مثقال کف دریا سفیدآب قلع از هر یک دو مثقال سورنج
یکمثقال کافور نیم مثقال پیه بز را بدستور که سابق گداخته عمل نمایند و سایر
ادویه را کوفته و بیخته و با هم مخلوط کرده و نضج تمام داده استعمال نمایند

حرقة البول سوزش در حین بول گردنست اگر سبب حدت یا
مخالطه صفرا با بول باشد علامتش تندی و رنگینی بول با سایر علامات
که در غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی ذکر یافت و بنا مدن چرک با
بول و بنامدن چیزی چون نخاله با بول علاج هوزدی بشیره تخم کدو

تخم خیار

تخم خیار و تخم خرفه از هر یک دو مثقال لعاب بذر قطونا سه مثقال شربت بنفشه اگر یافت نشود
نیم مثقال یا یکمثقال قرصی که معروف است به بنادق البزور با آب ماء الشعیر یا سی مثقال
با شربت بنفشه سه مثقال و بنادق البزور نیم مثقال و بدون بنادق البزور اگر شربت
بنفشه هم یافت نشود ماء الشعیر تنها کافی است **صفت بنادق البزور**
مغز تخم خربزه تخم کدو از هر یک ده مثقال تخم خیار پنجمثقال تخم کدو بذر البنج تخم خرفه
تخم خطمی بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم
کرفس از هر یک دو مثقال کوبیده و قرص سازند **غذا** آش زرشک یا آش تره
و بهی یا آش و چلاو و زرده تخم مرغ و بالجمله دوائیات و غذائیات نافع است و اگر

سبب آن قرحه مثانه بود علامتش بدبوئی بول است و آمدن چرک یا سوزش و
چیزی و آمدن چیز چسبنده است مثل سبوس گندم بعضی اوقات خارش و وجع مجرای
بول از قضیب و از مقعد تا سر قضیب و گاه شود که قرحه در مجرای باشد علامتش شدت
خارش و سوزش است و وجع موضع خاصه هنگام بول از این مجری و گاه شود که ورم
در قضیب حاصل آید و سبب آن اگر جوشش چند باشد در مثانه یا مجری بول
که آنرا بعرف اطبا جرب المثانه گویند علاماتش همان علامت قرحه المثانه است
سوای آنکه در قرحه دفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفع شدن چیزی
برای آنکه گویا سبوس است و در جرب المثانه گاه باشد که تکرر بر رطوبات سیلان
کرده باشد و گاه باشد قلیلی خون دفع شده باشد و بالجمله چرک مختص بقرحه است علامات

قرحه

قرحه و جرب با هم شرکت کنند و معالجه هر دو نزدیک است مگر آنچه مذکور خواهد شد **علاج** در هر یک
از قرحه و جرب و مثانه علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی گذشت در مرض
شدید باشد فصد باسلیق نمایند یا حجامت میان شانه کنند و اگر فصد را
مانعی باشد تبرید بمبردات بنوعی که در اول حرقة البول مذکور شد و در قرحه ترک
حیوانات و ترشی است و خوردن ماء الشعیر با بنادق البزور و شربت بنفشه با لعاب
بزرقطونا با مبردات المذکوره بنادق البزور و بالجمله آنچه در نوع اول گذشت
در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ و فتیله را در آن غلطانیده
و بر قضیب گذاشتن و استعمال شیافی که در وجع و سوزش که نظیر ندارد و مجرب
از اسرار مکتومه است و صفتش این است فضله فاره فضله مرغ از هر یک دو مثقال
شیرخشت یک مثقال انزروت دم الاخوین صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم مثقال
اجزا را نرم کوفته با شیر دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شیافهای بلند و باریک بسازند
و یکی را در مجرای بول بگذارند و مالیدن گل ارمنی با شیر دختر یا الاغ یا عرق
بید با آب بر قضیب نافع است و مسکن سوزش و خارش اوست و در قرحه
و جرب مثانه مداومت بقی نمایند و دفع سرخی بالکلیه میکند و در اواخر که ماده
کم شده باشد برای اصلاح ماده قرحه قرص کاکنج **صفته این است**
کاکنج تخم کوکنار عروسک در پرده هر یک ده مثقال تخم خیار مغز بادام مقشر
رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا دم الاخوین هر کدام یک مثقال تخم کرفس مدر البول

گل ارمنی هر یک سه مثقال افیون یک مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و بقدر
شربت یک مثقال با ماء الشعیر با شیره تخم خیار با شیره تخم کدو و شربت
بنفشه از هر یک سه مثقال بنوشند تا قرحه باصلاح آید علت رفع گردد
و در آخر بحمام رفتن بی دریغ نافع است و خوردن شیر الاغ بدستوری که در باب
دق مذکور میشود در اصلاح قرحه و مثانه بسیار نافع آید و مجرب است و از برای
رفع سوزش بول در همه انواع مکرر قضیب را در آب گرم گذاشتن نافع
آید و در آب گرم بول کردن بسیار مفید است و شربت کوکنار با
لعاب به دانه بسیار نافع است و در آخر مداومت با فیون نیز نافع است
و حجامت در اول مضر و در آخر نافع است و هر گاه بعد از فصد و تبرید کلی
و سکون وجع و سوزش بول چرک آمده باشد و قرحه باقی باشد شیافی که این صفت دارد
استعمال نمایند   سفیداب قلعی انزروت کندر دم الاخوین صمغ
عربی نشاسته بالمساوی اجزا را کوبیده با شیر الاغ یا آب خمیر کرده
شیاف ساخته استعمال نمایند که بسیار نافع و مجرب است **ضعف
الباه** سبب قلت اگر ضعف قلب و دماغ باشد **علامتش**
موجود بودن ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است و آن سبب شدت
ضعف و عنف باشد و ناخوشی حال قلب **اما علاج اول** باید تقویت
قلب و دماغ بنحوی که در ضعف قلب گذشت بکنند و بعد از آن با ادویه و اغذیه

وتدابیری که بعد ازین مذکور گردد تقویت باه نمایند و شیخ رئیس میفرماید هرگاه
ضعف قلب باعث باشد در علاجش چیزی مثل مثرودیطوس باشد
بلکه هر ضعف باه که منشاء آن حرارت مزاج باشد علاجش علامات
غلبه حرارت است چنانکه در صداع دموی مذکور یافت دیگر علامات
انتفاع از مبردات و متضرر از مسخنات **علاجش** تبرید بمبردات
مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده یا با مبردات بحسب مزاج غذااش
زرشک و انار دانه گوشت بره و بزغاله و مغز سر آنها ماهی تازه که پخته
گرم تناول نمایند و هندوانه و خیار و شفتالو و امرود و آب غوره و دوغ
و ماست و باقلا و عدس و ذرت بوداده با شکر و ادویه ترنجبین که صفت
آن این است **صفت** شیر تازه دوشیده را با ثلث آن ترنجبین
پاک کرده جوشانده تا منعقد گردد و تا پانزده مثقال میل نمایند و از اغذیه
که بعد ازین مذکور میشود هرچند چندان حرارتی نداشته باشد و بالجمله هرگاه
ضعف باه مستند حرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر مهیجات
حاره مضر است بلکه اعتماد درین نوع با غذیه است که بعد مذکور خواهد شد
نافع است که چندان حرارت نداشته باشد و همچنین آنچه در تدابیر غیر دوائیه
و غذائیه که ذکر خواهد شد نافع است **اگر سبب** آن حرارتی
مزاج نباشد بلکه قلت منی در بدن و قلت زنج با استرخای است **علاماتش**

آنها

آنها عدم حرارت مفرطه است و انتفاع بمبردات دوائیه و غذائیه علاج تدابیری
بدین نهج است که مذکور میشود و معجون مفرح است که در تقویت قلب و
دماغ نظیر ندارد **صفت** بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد و ریحان
دارچینی نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز تخم خربزه تخم کوکنار سفید
هر یک پنجمثقال تخم شلغم و کندنا تخم پیاز خولنجان و مصطکی از هر یک
دو مثقال نیم مشک عنبر از هر یک یکمثقال با دو وزن عسل معجون نمایند
و دیگر معجون لبوب که مقوی باه و قریب باعتدال است **صفت**
مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید تخم خربزه
هر یک سه مثقال مغز تخم خیارین هر یک یکمثقال تخم شقاقل بوزیدان بهمن
سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی از هر یک یکمثقال شکر نیم چهار
مثقال با عرق بید مشک حل کرده با دو وزن عسل قوام آورده اجزا را
کوفته و بیخته با هم بسرشند قدر شربت سه مثقال **معجون لبوب کبیر**
که بغایت مقوی باه و دماغ و قلب و گرده است و منی را افزاید و
قضیب را بسیار سخت گرداند **صفت** بادام فندق گردو جلغوزه
نارجیل الخلکات تخم خربزه تخم کنجد مقشر تخم کوکنار سفید ثعلب مصری مغز کنجد
خشک کرده از هر یک پنجمثقال کبابه قرفه خولنجان شقاقل هر یک دو
مثقال نیم مصطکی نشاسته لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل

نارالد

نارمشک تخم وتخم بشنک از هریک یکمثقال ونیم بهمن سرخ وسفید تودری سرخ وزرد تخم
بازرچوبه بوزیدان مغاث تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم بوتجه از هریک سه مثقال
خارخسک قضیب گاو سوهان کرده تخم انجره کش خرما هریک دو مثقال ادویه
برابر ادویه عسل مصفی بقوام آورده معجون نمایند قدر شربت دو مثقال
یاقوت سه مثقال مروارید دو مثقال عنبر یکمثقال مشک نیم مثقال ورق
طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال اضافه نمایند هم در تقویت باه وقلب ودماغ
بی نظیر است **معجون فلاسفه** که آنرا ماده الحیوة گویند وشیخ
رئیس ذکر فرموده در رساله باهیه غیر از تقویت باه منافع دیگر هم دارد
وتقویت حافظه ورفع نسیان میکند ودرد پشت واوجاع مفاصل وسلس
البول بالجمله اکثر اوجاع بارد را نافع است واستعمال آن صاحب مزاج حاره را
جایز نیست وقدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال است **صفت آن**
اینست زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی آمله مقشر پوست هلیله شطرج هندی زراوند مدحرج
خصیة الثعلب مغز جلقوزه بیخ بابونه نارجیل تازه از هریک ده مثقال تخم بابونه
پنجمثقال مویز دانه بیرون کرده سی مثقال عسل صاف دو برابر اجزا را اضافه
کرده بطریق معجون سازند **معجون دیگر** قلیل الاجزا وکثیر المنافع شقاقل
مصری پنجمثقال نخود خام ده مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل دارچینی تخم تره تیزک
تخم کرفس اسارون هریک سه مثقال اجزا را کوفته وبیخته تخم مرغ نیم برشته بقدر یکچه

مجموع سرشته شود ودو برابر عسل کف گرفته معجون نمایند واگر از عقب هریک از
معاجین پیمانه شیر تازه دوشیده بنوشند انفع است اما اغذیه باهیه
نخود باقلا خصوصا دارچینی لوبیا کلم ریب نعناع زردک شیر گاو وشیر گوسفند
گوشت گوسفند گوشت بره گوشت مرغ وخروس جوان گوشت مرغابی
گوشت گنجشک مخ سر هریک ازینها تخم مرغ تخم گنجشک انجیر انگور خربزه بزرگ
ودر محرورین هندوانه وشفتالو وخیار ولحم سمک تری که گرم تناول نمایند
اما اغذیه مرکبه آنچه از گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد از حیوان جوان ودنبه
وپیاز بدون بریان کردن وروغن که منفعت تقویت لحم مینماید بعمل آورند تخم
مرغ ودر محرورین تنها ودر غیر محرور با زنجبیل وخولنجان دارچینی هریک
وهرگاه قضیب گاو جوان سوهان کرده با زرده تخم مرغ میل نمایند بسیار
نافع است وازینها بعضی خصوصیات زیاده دارد وبالجمله ازین اغذیه مذکوره
انواع تراکیب که بعضی ازینها معمول ومعروف است مثل خاگینه وشش تکه
وکوکو وانواع تراکیب نانها وکبابها وقلیه ها که از لحوم مقبول مذکور ترتیب دهند
محرورین ادویه حاره را بسیار کم ومبردین بیشتر داخل نمایند واگر هریسه از
گندم ونخود ولوبیا وگوشت گوسفند جوان فربه وگوشت مرغ یا مرغابی
ترتیب دهند با روغن تازه ودارچینی وقند وعسل تناول نمایند اما دوا
که مالیدن آن بر قضیب را قوی وبزرگ گرداند عضو محرک شهوت است

روغن لبان از ادویهٔ ادویه است و بیاز عنصل هرگاه با چهار برابر آن زنبق جوشانند
تا خوب پخته و مهرا شود در هفت شب کف پاها را بدان چرب کنند و بعد از چرب
کردن پاها دیگر راه نرود تا صبح بعد از هفت شب در اعادهٔ باه ناموس صاحب
تذکره مجرب دانسته است و همچنین مالیدن حلتیت با روغن نرجس بر کف پا
مجرب دانسته اند **نوع دیگر** روغن زنبق را با مغز پنبه دانه بر قضیب و حوالی کمرگاه
و پشت و زهار و ما بین مقعده و خصیتین بمالند **نوع دیگر** حلتیت با روغن زنبق
با جفت با عسل و روغن پنبه دانه بسیار مؤثر است و روغن گردو فی نفسه و با
فرود با ما و مشک نیز بسیار نافع است **و از جمله مغظمات** ذکر مالیدن
شیر گاو تازه جوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و نمک ترکی را نرم سائیده
با روغن گاو پخته مجموع را مخلوط کرده بشیر گاو مکرر عمل نمایند بی نظیر است
و اگر قضیب را بر روغن زنبق چرب کرده و ترلوی خشک نرم سائیده را
بروی پاشند مالش دهد بغایت عظیم گردد و شیخ رئیس ابن را مجرب دانسته
و خراطین را خشک کرده نرم سائیده با روغن شیره بر قضیب مالند بسیار
نافع است **طریقه** ساختن روغن زنبق و روغن نرگس بطریق روغن گل سرخ است
آمانند ابر و مهیج باه و مرغب و منعظ است ملاحظه حسن خوبرویان و مجالست
و معاشرت و ملاعبه و مباشرت با ایشان و دیدن صور ماه نامه و ملاحظه
کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمله بر امر جماع و حکایات اقویای مجامعین و نظر

بجمع

بجمع شدن حیوانات خصوصا اقویای آنها مثل الاغ و گربه و تجدید مدخوله اقوی است
از او بمنهیات چنانکه مکرر تجربه رسیده است و از اینجاست خواجه علی در
میگوید سقنقور ساق هیکانه شیخ داود مصری در تذکره میگوید عبارتی که ترجمه آن
اینست انفع چیزی که تهییج شهوت نماید بعد از یأس تجدید حرف است
بدرستی که تجربه رسیده است بجهة آنکه ملازمت بیستی و احد موجب ملال
طبیعت و خود التکلف بران داشتن باعث لاغری بدن و مورث سستی و
مضعف قضیب است و بسا باشد که بعضی مده بخشد تمام شد ترجمه کلام
مذکوره دیگر از مقویات تراشیدن پشت زهارات دیگر شستن عضو
با آب سرد بعد از مباشرت انفع است خصوصا در تابستان و اغتسال
در آب سرد تابستان و استعمال بحمام آب گرم در زمستان است
و کمتر جماع کردن و لباسهای ابریشم پوشیدن و رختخواب حریر خوابیدن
و سواری معتدل نمودن و مالندگی تمام عضو خصوصا از دست مطبوع
مرغوب و تقویت قلب و دماغ کردن بوی خوش بوئیدن خصوصا
هرگاه بوی خوش از شخص مطبوع مرغوب شنیدن و صدای خوش
شنیدن غالبا اوقات با فرح و سرور بودن اما چیزیکه مضعف
باه است که باید اجتناب کند اضداد از مقویات مذکوره و جماع
از شخص غیر مرغوب و حائض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده ساله و زن بد

کلی و بیمار روزی که جمیع العمر بجماع باشد مواظبت بجماع شخصی باید کردن و
استمنا بدست و لواطه کردن و فصد و حجامت بسیار کردن و مسهل
بسیار خوردن و اشیاء بادشکن مثل زیره و بادیان و استعمال گلاب
بر نهج تو و شمیم گل سرخ و مداومت بخوردن ترشیها و مبردات و مرطبات
گر در مزاج محرور حرکات عنیف کردن میان راه باز ایستادن بار
رفتن و در مکان نمناک و صلب و سنگ نشستن و آب بسیار خوردن
و فکر بسیار کردن مغموم و مهموم بودن و بالجمله آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیر
که مذکور شد در ضعف باه نافع است و اگر معاجین در کلیه و اغذیه کثیر الحرارت
و اضعف باه که منشاء آن حرارت مزاج باشد ضرر میکند مفاصل و

نقرس و عرق النساء

مفاصل ورمی است با بی ورم که گاهی
حادث شود در مفاصل اعضا و اگر مختص بانگشتان پا باشد یا ابهام آن
مخصوص باشد آنرا نقرس گویند و اگر در مفصل ران باشد و کشیده باشد
تا زانو در طرف پشت آنرا عرق النساء گویند سبب هر یک از اینها ریختن
ماده است از مواد بدن باین اعضا و اگر غلبه خون باشد علامتش سرخی
محل وجع باشد و شدت و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی
گذشت **علاجش** در ابتدا فصد باسلیق از جانب وجع و اگر محتاج
بتکرار فصد باشد فصد صافن از جانب وجع بکنند بر هر تقدیر خوردن منضج

از عنب الثعلب گاوزبان بیخ کاسنی شاهتره از هر یک ده مثقال عناب
و سپستان هر یک ده دانه ترنجبین ده مثقال و روز سیم همین منضج را
باضافه سورنجان سه مثقال مویز منقی بیست دانه تمر هندی ده مثقال پوست
هلیله زرد نیم کوب چهار مثقال فلوس خیار شنبر ده مثقال روغن بادام
یکمثقال بنوشند و اگر در شب مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال با یکمثقال سورنجان
کوبیده بخورند بهتر است و اگر بیک مسهل دفع علت نشود تکرار کنند و گاه
باشد احتیاج بفصد نیز باشد **غذا** ترک حیوانی کرده شوربای برنج
با شیره بادام و ظرف شام بهتی ماش چلو خصوصا هر گاه وجع شدید باشد
و با ورم و تب باشد و اگر اینها نباشد گوشت نازکی میتواند خورد و در ابتدا
صندل سرخ سورنجان با گلاب طلا نمایند و بذر قطونا با سرکه بر هم زده
ضماد نمایند یا عدس با پوست خشخاش با آب کشنیز ضماد نمایند و آب
برگ کاهو و آب برگ کل حی العالم نیز نافع است و مالیدن قرص مبارک
که در [illegible] مذکور شد با گلاب بسیار نافع است و بعد از سکون ورم و وجع
برگ اکلیل الملک تخم خطمی و آرد جو ضماد نمایند یا آب کشنیز آرد طلا
نمایند تا بالکلیه دفع مرض گردد و اگر ماده صفراوی باشد علامتش
شدت وجع و سوزش و التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا
چنانچه در صداع صفراوی مذکور گردید و گاه میباشد که ماده مفاصل از صفرا

صرف باشد بلکه مرکب با خون باشد ولهذا درین نوع نیز محتاج بفصد است لیکن
خون کمتر باید گرفت در اول و والهذا بفصد از جانب وجع کافی است
وسایر معالجات بنهجی است که در دموی کذشت واکر ماده بلغم باشد اکثر
این است که مخالطه بصفرا باشد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودتی که دارد
بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند بلغم نیز بمشارکت صفرا است وبالجمله
علامات سفیدی رنگ وکمی وجع و ورم واحساس وجع در عمق و فقدان
علامت غلبه صفرا و خون و انتفاع بمبردات **علاج** خوردن منضج
انکاوزبان بیخ مازیانه اصل السوس پوست بیخ کبر ریشه کاسنی از
هریک دو مثقال تا سه روز روز چهارم سورنجان مصری دو مثقال
سنامکی سه مثقال کل سرخ تربد از هریک یکمثقال عنب الثعلب بوزیدان
از هریک دو مثقال فلوس خیارشنبر ده مثقال روغن بادام صاف
نموده بنوشند واکر شب اطریفل صغیر را سه مثقال با یکمثقال ایارج فیقرا
فرو برند و طرف صبح مسهل خورند انفع است واکر حب در میان چهار
مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا با یکمثقال سورنجان مصری بخورند
شاید حاجت بمسهل دیکر نشود واکر معجون سورنجان در روز مسهل بخورند
بقدر چهار مثقال با شش مثقال آب بنوشند خصوصا بعد از انکه دو مسهل
خورده باشند بسیار نافع است **صفت معجون سورنجان**

سورنجان

سورنجان شش مثقال ماهیزهرج زیره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان
از هریک دو مثقال پوست هلیله زرد پوست تخم کرفس نمک هندی
برک حنا زند البحر فلفل سفید بادیان کل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از
هریک سه مثقال تربد پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل
صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را کوبیده با روغن بادام چرب کرده
عسل را بقوام آورده ادویه را سرشته باشند واکر سفوفی که مشهور بسفوف
مفاصل است بقدر چهار مثقال با سه مثقال قند سفید با عرق کاسنی یا کاوزبان
کرم کرده بنوشند انفع است **صفت سفوف مفاصل** سورنجان
ورق کلسرخ هریک پنجمثقال برک سنامکی ده مثقال مغز بادام و بنفشه
و مغز تخم خربزه کرنکت از هریک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران
دو دانک اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند واکر حب سورنجان که صاحب
کامل الصناعه بجهة مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و آب کرم
از عقب آن میل نمایند آسان تر از مرکبات دیکر نافع است صفت
آن سورنجان صبر زرد پوست هلیله زرد اجزا را نرم مساوی کوفته حب
سازند و خوردن سکنجبین بزوری بعد از معالجه مذکوره همین شربت اصول
بدستوریکه در حمیات مذکور شد نافع است مکر آنکه با علامات غلبه
حرارت مزاج شربت اصول مناسب نیست و درین نوع از مفاصل که

کردن

کردن بعد از خوردن مسهل از شیره تخم ترب با آب ترب با نمک و عسل بسیار
نافع است و بسا باشد که احتیاج بمسهل نشود بعد از مداومت بقی و غذا
درین نوع نخود آب و قلیه چلوپیل نمایند و از ترشیها و ماست و آب سرد
اجتناب نمایند و سورنجان و بیخ بنفشه صبر سقوطری مرکی با گلاب
طلا نمایند یا آنکه سورنجان بیخ کاسنی طلا نمایند و سورنجان و زراوند
طویل و حب النار و فقط نافع است و در تسکین وجع مفاصل در همه
انواع عدس مقشر و استخوان سوخته انسان اگر پیدا نباشد غیر انسان
و سورنجان و کوکنار را با زر بسیار نافع است و اغتسال محل وجع با آب
که بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و پودنه و سعتر مجموع یا بعضی از آنها و سورنجان
جوشانیده باشند در انواع بسیار نافع است و نشستن آبی که علف
اسفند را در آن جوشانیده باشند نافع و مجرب است و مالیدن مغز قلم با شیر
با روغن بابونه درین نوع آخر بسیار مجرب است حب منتن
جهت فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و اخلاط غلیظ و درد
پشت و استرخا و ادرار حیض را نافع است صفت سکبینج
اشق جاوشیر اسفند و مقل و شحم حنظل و صبر تربد و هلیله زرد و از
اجزا را برابر نرم کوبیده و در آب کراث خیسانیده و بآن آب خمیر
کرده حب سازند و در سایه خشک کرده شربت دو مثقال طلای

دیگر

دیگر که درد موی و صفراوی و در اواخر بلغمی از اول تا آخر نافع است و مجرب است
دیگر صبر زرد مرکی زعفران اجزا را مساوی با آب کلم طلا نمایند طلای
دیگر مثل طلای مذکور حلبه را با آب سرکه طبخ داده و قدری عسل در و کرده
بجوشانند تا غلیظ گردد و استعمال نمایند طلای دیگر طبخ دادن
حلبه آنست که حلبه را در ظرف سفالین کرده قدری سرکه ممزوج با آن
کرده بجوشانند تا حلبه خوب مهرّا شود پس قدری عسل بروی افزوده و
جوشانیده تا غلیظ گردد و استعمال نمایند ضماد دیگر بجهت مفاصل بلغمی و مسکن
وجع و محلل ماده است مغز دانه بید انجیر سه جزو عسل روغن گاوی دو زنه
تخم سرکه از هر یک یک جزو سرگین خشک گاوی بقدری که سایر اجزا را غلیظ سازد
بید انجیر سرگین گاو را نرم کوبیده همه را با هم مخلوط کرده استعمال نمایند

حمّیات

بدانکه حمّیات بفارسی تب گویند و آن حرارت غریبه است
غریبه که در دل مشتعل شود یا آنکه از جانب دیگر ببدن رسد و بتوسط
رگهای جهنده که از دل رسته است و تمامی بدن را رسیده است و آنها را شرائین
تا منبع جمیع اعضا برسد و مشتعل شود بحدیکه جمیع یا بعضی طبیعت را ضرر رساند
و افعال طبیعت فعلها را گویند که در صحت بحسب اقتضای طبیعت را ضرر
میرساند و گاهی بحسب اقتضای طبیعت صادر میشود و چون مشتمل بر سه جنس است
یکی ارواحی دویم اعضائی سیم اخلاطی اجناس عامه حمی که هر یک

ازواد داراند ته جنس اند زیرا که اگر حرارت اولا بالذات نسبت بارواح
یا بعرض سرایت باضداد یا اعضا نموده آنرا حمی یومی گویند باعتبار آنکه
بجهة لطافت ارواح غالبا در یک شبانه روز منفصل میشود و اگر اولا بالذات
نسبت باخلاط شده و بعد از ان سرایت بارواح و اعضا کرده آنرا
حمی خلطی گویند و وجه تسمیه واضح است و اولا اگر حرارت باعضا شده
و طبیعت دارواح و اخلاط را گرم انرا حمی دقی نامند جهة آنکه تب اعضا را
میگدازد و باریک میکند پس اجناس اولیه حمی این جنس است اما حمیات
یومی که عبارتست از نسبت حرارت غریبه اولا بارواح هم رسیده
و سرایت بقلب نموده و مشتعل در قلب شده باشد و ان از قلب بتوسط
شراین سرایت بتمامی بدن و اعضا و اخلاط نموده همه را گرم کرده باشد
و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرما شدید و فرو رفتن در
آب سرد و گرمای حار و خوردن غذای حار و دوای حار یا مثل هم
و غم مفرط و غضب و غیر ذالک و از اسباب خارجه و این تب
بحسب کوشت اسباب انواع میباشد لیکن درین رساله مختصار به انواع
نوع ذکر وقوع میشود **حمی یومی** استحمانی این است اندر سیدن هوای
سرد یا آب سرد حادث گردد **علامات** آن تقدم سبب است و وجع
اعضا و تمطی که بفارسی کمانکش گویند و خمیازه و بسیاری ادرار گاه باشد

که گرانه کی سرما شده باشد **علاج** خود را باید پوشانید و عضای ... نمایند و با
با بگرم گذارند و لعاب بهدانه خاکشیر بنوشند و از هوای سرد و آب سرد و ... پرهیز
ماست احتراز نمایند **غذا** آش شوربای برنج و اسفناج و آش ماش میل نمایند
و چلو با زرده تخم مرغ نیز مناسب است و اهتمام نماید که عرق کرده تب رفع شود
حمی یومی صرفی سبب این مکث در آفتاب گرم یا نزدیک آتش یا حمام
بسیار گرم میباشد **علامت** آن تقدم سبب یکی از اسباب مذکوره
و سرخی چشم و افراط خشکی رخسار و صداع و زبان و تشنگی حرارت و التهاب در سر
علاج سرکه و گلاب و روغن گل سرخ در سر مالند و ببویند یا آنکه صندل سرخ و
و سفید را با آب خیار با آب گشنیز سبز بر سر مالند و ببویند و اگر قدری کافور
داخل نمایند مناسب است و آنرا سرد بیاشامند و خوردن شیره تخم خرفه و کشنیز
و عناب و بذر قطونا و عرق بید مجموع یا بعضی کافیست **غذا** آش انار
و زرشک و نمر و خروس بچه و بدون خروس بچه بخورند تا رفع تب بشود
حمی یومی یا وجعی سبب این تب وجع است شدید عضوی از اعضا
مثل چشم و گوش و غیر ذالک **علامتش** موجود وجع است در عضو
خاص علاجش تسکین وجع ان عضو است اولا بنحویکه در معالجات آنها
مذکور است از جمله مسکنات و جاع نفس عضو صاحب وجع و آن بمالیدن
آن افیون حاصل شود و اگر بعد از سکون وجع حرارت باقی باشد علاجش

استراحت و خواب کردنست و روغن کلسرخ بر تمامی بدن مالیدن حمّی
یومی یعنی سبب آن رسیدن تب و رسیدن بتعب بسیار است در
بدن مثل حرکت بسیار علاماتش تقدم سبب است و زیاده گرمی
مفاصل با سایر اعضا و سستی بسیار علاج آسایش و استراحت است
و ماالندگی و خواب و روغن کلسرخ بر بدن مالیدن و غذاهای بارد رطب
خوردن مثل گوشت بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرده تخم مرغ نیم بند
و خوردن نبات با گلاب حمّی تب سحری سبب این تب بیخوابی
بسیار است علاماتش تقدم سبب است و علامات هم در تب تعبی
گذشت و علاج همان است حمّی یومی نزلی سبب این هضم
نشدن و فاسد شدن غذاست در معده علامات آن آروغ
ترشی است یا بدبوئی و سوزش و سنگینی و سوزش در معده است و گاهی
باشد که در معده نیز باشد علاج قی کردنست و معده را از آن غذای
فاسد پاک کردن و اگر قی متحرک نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامند
و قی کنند و اگر طبیعت اعانت کند احتیاج بقی نباشد بلکه چند فنجان
آب گرم پی در پی خوردن و غذای فاسد را از تحت پاک کردن است و
تا معده پاک نشده غذا نخورد و بعد از تخلیه معده و گرسنگی صادق کلیه
زرشک یا سماق یا غوره میل نمایند و بدانکه در جمیع انواع تبهای یومی بعد از

اعطاط

اعطاط تب و قی و حمام معتدل از انفع معالجاتست تب خلطی بدستور در هر مزاج
و هر شخص بحسب انتقال با بکرد اما تبهای خلطی که عبارت از تب است
که اخلاط بسبب عفونت گرم شده باشد و آن حرارت بقلب رسد و از آنجا
با عضا و ارواح سرایت میکند این تب را عفونی گویند و سبب عفونت
اخلاط یکی از سه وجه است یکی سده که عبارت با عتبار کثرت و غلظت یا حدت
خلطی در مجاری بهم رسد و آن ماده که سبب سده محبوس شده و متعفن
گردیده است دویم از اخلاط عفونت اخلاط غذاهائی نامناسب است
که با عتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا با عتبار سرعت قبول فساد
مثل شیر یا با عتبار غلبه رطوبت بر جوهر آن مثل میوه های بسیار رطب یا
با عتبار عدم استعداد آن در هضم کامل مثل خیار یا مثل جمع اغذیه مختلفه
در هضم جمع شود و متعفن شود سیم اسباب عفونت هوائی و بائی و هوای
غیر از اسباب سماوی و ارضی است که با ستنشاق و مباشرت
جلا با خلاط میرسد و متعفن میشود چونکه خلط چهار است و تبهای عفونی
نیز چهار است بعدد اخلاط و هر خلطی از این اخلاط اربعه یا داخل عروق است
و یا خارج عروق مثل معده یا کبد و غیره ذالک پس هرگاه تعفن در داخل
عروق باشد تب لازم میباشد و قلع نمیشود مگر در رفع مرض از خارج
عروق میباشد تب دایری یا نوبتی یعنی بحسب نوبه که از برای ماده متعفنه

بحسب

چنانچه در هر یک مذکور خواهد شد تب رفع شود و باز در نوبه دیگری می آید و همچنین تا آن مرض
زایل شود پس تبهای عفونی هشت است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه که عفونت
آن یا داخل است یا خارج و داخل را تب لزوم است و بر طرف نمیشود دیگر زوال
مرض و یا خارج عروق است تب رفع میشود باز در نوبه دیگر عارض میشود بحسب
هر ماده چنانچه و ضابطه از هر یک مذکور خواهد شد و چون در داخل عروق نباشد
مثل اخلاط ثلثه دیگر لهذا **تب دموی** این تب نیست
در خارج عروق که سبب آن اورام احشاست بنحویکه مذکور خواهد شد اما تب
دموی که داخل عروق باشد بر دو قسم است یکی آنکه از حدت و غلیان خون
حادث شده باشد دوم آنکه عفونت در او شده باشد و این نوع از تبهای
دموی فی الحقیقه قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونیست در تحت
حمیات یومی و دقی لهذا از این تب را صنفی نتوان گفت زیرا که منشأ
هر تب خلط است و عفونت نیست دیگر آنکه متعفن شده باشد اما آنچه
از غلیان و حدت خون باشد بدون عفونت که مذکور شد که قسمی بر
سه است و در تحت هر یک از اجناس ثلاثه یومی و عفونی و دقی و نوعی
سونوخس گویند **علامات** آن سرخی چشم و رنگ و زبان و پری
رگهاست و حمرت بول و شیرینی دهان و تشنگی مفرط با سایر علامات غلبه
خون که در صداع دموی مذکور شد و دیگر از علامات این تب آنست که حال

مریض چنانچه در تب صفراوی لازم نگردد و زیاده سبکتر و کمتر و سنگین تر است
و این دایم بتکرار است و دیگر از علامات آنکه سرما و لرز در این تب
نمیباشد **علاج** فصد است در ابتدا از رگ باسلیق و اگر در سنگینی
و صداع باشد فصد از قیفال با یکشاد و بقدر قوت مریض قلیل خون
نمایند بلکه بجد که قریب بغشی گردد و بسا باشد که حاجت تبرید دیگر
نشود و تب رفع گردد و اگر تب رفع نشود منضج از عناب و سپستان
هر یک ده دانه شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو از هر یک دو مثقال
تخم گشنیز یکمثقال شیرخشت ده مثقال بنوشند و در پنجم عنب الثعلب
خبازی ریشه کاسنی گل بنفشه نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب
سپستان هر یک ده دانه تمر هندی شیرخشت ترنجبین فلوس
خیارشنبر هر یک دو مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند همچنین
در ششم و در هفتم منضج مذکور را و باز در هشتم مسهل مشروبرا میل نمایند
و اگر احتیاج بتکرار فصد شود یا در هفتم و یا در نهم فصد نمایند و یا
حجامت میان کتفین و اگر یک مسهل کفایت نکند در دوازدهم
مسهل میل نمایند و **غذا** شوربای برنج با اسفناج و کدو
میل دارند و تمر هندی و زرشک و غوره با شوربا میل نمایند و
ماش و چلاو و عدس مناسب است و از میوه ها خیار و هندوانه

کاهی و لوبی بخارائی و انار و کاهو بسیار نافع است و آب هم بسیار نافع است چنانچه
شیخ رئیس فرموده که اگر صاحب این تب چندان آب سرد بدهند که رنگ
روی او سبز شود رفع گردد و ماء الشعیر و دوا و غذا مناسب است بر صاحب
این تب را بعد از دوازده شیره تخم خیار تخم کدو کاسنی از هر یک سه
مثقال سکنجبین ساده پنج مثقال چند روز میل نمایند تا رفع مرض گردد اما
اما تب دموی مطبقه که از عفونت خون حاصل شود انرا مطبقه
نامند علامت آن همان علامت سونوخس است و با قلق و افزودن خفگی
و تنگی نفس و گاه باشد که بیهوشی نیز حاصل شود با این تب و بالجمله اعراض این
نوع اشد از نوع اول است علاج آن بعینه علاج نوع اول است
و اخراج خون و تبرید و سایر تدابیر در این نوع بیش از اول است و بعد از
چهارم قرص کافور مناسب است که با لعاب بذر قطونا و شیره تخم خرفه
و شربت نیلوفر داده شود صفت قرص کافور این است طباشیر
تخم خرفه کاهو از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی رب السوس هر یک سه
مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز تخم کدو یک مثقال ترنجبین هفت مثقال
کافور یک مثقال با لعاب بذر قطونا قرص سازند و نیم مثقال با شربتهای
مذکور میل نمایند که انشاء الله تعالی رفع مرض خواهد شد اما تب
دموی که سبب آن عفونت در خارج باشد و تبی است که منشا او رام

دمویه احشاست مثل ورم دماغ که آنرا سرسام گویند و ورم اعضا مثل سینه و پهلو و ذات
الجنب و ذات الصدر گویند و ورم شش و ورم معده و ورم کبد و غیر آنها از احشا
و تب دموی خارج عروق بنحویکه در سایر تبها باشد زیرا که خون در خارج عروق نمی باشد
علاج آنها منوط برای طبیب است و خارج از موضع این کتاب است
نهایت چون ضابطه حصری از برای تبهای انواع عفونی قرار دادیم لازم بود که اشاره به
آنها بشود و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای دمویست که علاج آن ذکر نشده اما
اما تب صفراوی آن نیز لازم است که همه آن داخل عروق است یا خارج که
ماده آن داخل عروق است اما تب صفراوی این نیز بر دو قسم است یکی آنکه صفرا در
عروق حوالی قلب یا در عروق تمام بدن متعفن شده باشد که در حوالی قلب آنرا غب لازم
گویند اما تب محرقه علامتش تب لازم است و تشنگی بسیار و تلخی دهان
و زردی رنگ رو و چشم و بیخوابی و قلق و اضطراب و صداع و خشونت زبان
و زردی و گاه باشد که زبان سیاه شود و زردی بول و رقت و آنکه یک روز احوال
مریض خوب و یک روز بد است و سنگین علاجش بنحویست که در سونوخس
و مطبقه گذشت سوای فصد و تدابیر در این نوع از همه تبها باید کرد و آب سرد
آب برف و یخ مکرر باید داد از میوه های رطب در هر فصل آنچه باشد بنحویکه در تب دموی
گذشت باید داد و ماء الشعیر را مکرر باید داد و آخر روز بذر قطونا و بهدانه و خاکشیر و
عرق نیلوفر بدهند و کاسنی باید داد و مزوره کدو و اسفناج و ماش و برنج که با ماء الشعیر

پخته باشند یا تمر هندی یا زرشک یا اسفناج و برنج و همچنین ماش مقشر
با آش انارین با شیرخشت بعوض منضج درین تب مناسب است
و مسهلات که در دموی مذکور شد بدهند و بعد از دوازدهم
قرص کافوری با سکنجبین یا شیره خرفه بدستوری که در تب دم بسیار
نافع است و درین تب تب دموی تا شانزدهم باقی باشد و از بی
اشتهائی و خشونت زبان و شدت تب معلوم میشود که خلط
باقی است و روز شانزدهم نیز مسهلی بطریق مسهلات قبل بدهند و بعد از آن
از مبردات طریقه مذکور است و اگر درین تب دموی ماده متوجه
دماغ باشد علامتش بیهوشی زیاده و هذیان و شدت صداع و نحو آن
و در روز مسهل طرف صبح آب انارین چهار مثقال شیرخشت ده
مثقال با شیره تخم خیار تخم کدو تخم کاهو از هر یک ده مثقال و شیره
تخم کشنیز یکمثقال لعاب بذر قطونا و بهدانه با عرق کاسنی و نیلوفر هر یک
که باشد با ده مثقال شیرخشت بنوشند و مسهل را بطریق احتقان
بعمل آورند باین دستور که آب دل آب گرم با نیم مثقال نمک طعام
یکمثقال روغن بادام بریزند بعد از آن تا جریزی بنفشه نیلوفر ریشه کاسنی
گل خطمی خبازی از هر یک دو مثقال عناب سپستان هر یک بیست
دانه بجوشانند و صاف نمایند شیرخشت ترنجبین فلوس هر یک ده مثقال

روغن بادام چهار مثقال با شکر سرخ ده مثقال ضم نمایند و بار دیگر صاف نمایند
و از آن آب چهار امالة نمایند و با آثار میل باده چنانچه گذشت صندلین
قلیلی کافور با گلاب و آب کشنیز و آب خیار و آب سرکه اندک ضم کرده
بکرر پیشانی و دماغ بدارند و اگر همه ادویه یافت نشود بعضی هم کفایت کند
و اگر مریض را ضعف زیاده باشد در آخر هر روز فاد زهر معدنی گل داغستان
مروارید از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب بدهند و اگر
مجموع پیدا نشود بعضی کافی است و درین تب در شب هفتم و چهاردهم
و یازدهم یا نوبه نمایند و باین نحو پاهای مریض را در آب معتدل الحرارت
که برگ بید نیم کوب گل بنفشه خطمی با آرد جو جوشانیده باشند ساعتی در
در او بگذارند و بمالند و اگر این اجزا نباشد آب نیم گرم کافیست و درین
تب مریض را بسیار بپوشانند و بکرر آب صندلین را از بر پستان چپ
بمالند و بالجمله درین تب کوتاهی از تبرید نکنند اما غب لازم
آنست که صفرا در بعضی عروق متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب
علامتش نیز لزوم تب است و خشکی و تلخی دهان و زردی زبان
و زردی قاروره و بالجمله علامات خفیفه محرقه است آنکه تب لازم
صفراوی هر گاه با عراض شدیده و صعبه باشد محرقه است و هر گاه
آن اعراض صعبه نباشد غب لازم و الا در ماده شرکت کند علاجش این است

علاج محرقه است مگر آنکه تبرید درین کمتر از محرقه است و باید تبرید کمتر کرد و الا
در غذا و در همه تدابیر تر بکنند اما تب صفراوی دایره که ماده اش
عروق مثل معده و کبد و طحال و مراره و غیر آنها در فضاها که مجوف میباشد
و متعفن شده آنرا غب گویند علامتش این است که لرز شدید
و سرمای خفیف میباشد و تب بهم میرسد و بعد از تب عرق می آید و بعد از
عرق تب بالکلیه رفع میگردد و دیگر امروز باشد و دیگر روز نباشد و باز
روز سیم باز لرز و سرما و عرق و رفع تب میشود علی الحال مدت این تب
از اول نوبه تا قلع تب نیم ساعت میکشد و اگر ازین مدت تجاوز
کند معلوم است که ماده صفراوی خالص نیست بلکه مرکب است چنانچه
در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد دیگر از علامات این تب تشنگی
و تلخی دهان و زردی زبان و رنگ و رو و چشم و تهوع و قی صفراوی
و قلق و اضطراب در وقت نوبه و زردی بول با شدت و بدبوئی
و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش
مثل علاج صفراوی لازم است مگر آنکه مسهل را در غیر روز نوبه داده باشند
هر روزیکه اتفاق افتد و بالجمله درین تب نیز مثل صفراوی لازم
معالجه بنحوی محرقه احتیاج به تبرید زیاده است درین نوع تبرید
بمرتبه محرقه باید بشود و تعیین ایام خوردن مسهل در آخر بطریقی که نوع

اول است بلکه مسهل باید هر روز نوبه داده بشود اما تب بلغمی آن نیز یا داخل
عروق است که آنرا لثقه گویند و یا خارج عروق است که آنرا مواظبه گویند لثقه
علامتش آنستکه لزوم تب و ملایم حرارت است و در صورت و پشت
چشمها اندک تبهجی میباشد و اشتها نمیباشد و علامات صفرا از تشنگی و
تلخی دهان بسیار باشد و بول درین تب غلیظ و گاهی سفید رنگ باشد و گاهی
بسرخی میل کند و غثیان و قی بلغمی می باشد و گاهی طعم آن شور است و اگر سبب
بلغم مالح باشد و گاهی ترش است و اگر سبب بلغم حامض باشد و زنگرد و درین تب
برنگ قلع و بزردی میباشد خصوصاً در اواخر سستی و کسالت از لوازم این
تب است علاج از ابتدا منضجی باید داد از ناجر زیره بیلوفر ریشه کاسنی
اصل السوس تخم خطمی گاوزبان هر یک دو مثقال عناب و سپستان پانزده
دانه ترنجبین ده مثقال بجوشانند و در روز هفتم منضجی از اجزاء منضج مذکوره
با ضافه سنا مکی سه مثقال گلسرخ یکمثقال عناب ده دانه گل بنفشه دو مثقال
فلوس خیار شنبر دوازده مثقال روغن بادام یکمثقال بجوشانید و در دوازدهم
و شانزدهم همان مسهل را و در سایر ایام منضج مذکور را میل نمایند غذا
از اول تا شانزدهم شوربای برنج با شیره بادام خورده شود و ظرف عصر
چلو با زرده تخم مرغ و اگر آثار برودت معده مثل آب دهن و کسالت
زیاد و بیحسی اعضا باشد بعد از هفتم گوشت مرغ بچه شوربا نموده میل نمایند و از

میوه و ترشی و آب سرد خوردن احتراز نمایند سوای نارنج که درین تب بسیار نافع است
و گلاب نیز ضرر ندارد و بعد از شانزده اگر رفع تب باشد فبها والا سه روز هر
روز سه مثقال گلقند آفتابی با سکنجبین میل نمایند **صفت گلقند آفتابی**
این است ورق گل سرخ تازه را ریزه کرده با شکر بقوام آورده و بعد چهل
روز در آفتاب گذارند و اگر دو ماه بگذارند بهتر است و اگر شکر مکرر بریزند
خوب بعمل آید و بعد از آن سکنجبین بزوری را باین دستور که روز
اول چهار مثقال بعد از آن هر روز هفت مثقال با شیره تخم کاسنی پنج مثقال
و شیره بادیان پنج مثقال میل نمایند و اگر در اثنا چشمها و بالا تهیج پیدا آید
هر روزه قرص ریوند صغیر بقدر نیم مثقال اضافه نمایند و اگر معده ضعیف
باشد و غذا هضم نشود و تهیج باشد و عطش زیاده نباشد قرص زرشک
هر روز نیم مثقال با ضافه سکنجبین بزوری میل نمایند و این ضابطه را
مرعی دارند تا دوازده روز اگر طبع خشک باشد بعد از خوردن شش روز
سکنجبین بزوری مسهل نمایند از ریوند نیم مثقال تربد یک مثقال و نیم عصاره
غافث و دو دانگ غاریقون نیم مثقال اجزا را حب کرده فرو برند و از
عقب او ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی حل کرده میل فرمایند و همچنین
بعد از دوازده همین مسهل را میل نمایند اما **تب بلغمی منتشر** که آنرا مواظبه
گویند و نایبه نیز گویند که ماده آن در خارج متعفن گشته باشد **علامتش**

این بود

این بود که هر روز نوبه می آید و تب بسیار شدید و لرز کم میباشد که غالبا مدت
این تا هجده ساعت میکشد و بعد از آن عرق آمده تب بالتمام رفع میگردد
و اگر مفارقت تب باشد زمان او کم میباشد و باز نوبه نوبه می آید و سایر
علامات بنحوی که در بلغم لازمه مذکور شد **علاجش** نیز بدان دستور است
و درین تب قی در وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع این نوبه
بمداومت قی میشود خصوصا در وقت نوبه اگر مثل آب ترب سکنجبین
نمک خورده قی نمایند و سایر تدابیر بنحوی که مذکور شد و درین تب و تب
بلغمی لازمه از معالجه ملال بهم نباید رسانند زیرا که ماده بلغمی را این تب بلغمی است
و او دیر نضج می یابد و بزودی رفع نمیشود پس باید که طبیب و مریض
هیچیک ملال بهم نرسانند بلکه لوازم اتمام در معالجه چنانکه مذکور شد بعمل
آورند تا صحت حاصل شود انشاء الله تعالی اما **تب دموی** ماده آن
نیز یا داخل است یا خارج و آنچه داخل است ربع لازم گویند و آنکه خارج است
ربع دایره گویند **ربع لازم** نادر الوقوع است باعتبار آنکه قلت
سوداء العروق و اگر گاهی اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است که ماده آن
محترق شده و منتقل گردیده است **علاجش** معالجه آن تب سابق است
و معالجه ربع دایر چنانکه مذکور شد **ربع دایر** و آن نیز کم اتفاق افتد
که در ابتدا بهم رسد بلکه مسبوق به تبهای دیگر میباشد **علامتش** این است که هر روز

نوبه و تب است و دیگر و ز نیست و در روز چهارم از نوبه سابق باز نوبه و تب
بهم میرسد و لرز در این تب از اول کم میباشد و هرچه کهنه میشود لرز شدیدتر
گردد و آن علامات نضج و تا دفع مرض و زوال است و دیگر بیمار در این تب
بسیار شدید میباشد در اول نوبه گویا که استخوانهای بدن شکسته
میشود و مفاصلها تمام وجع میدارد و تب بسیار تند نمیباشد هرچند از
تب بلغمی شدیدتر است اما بحدت صفراوی نیست و مدت نوبه این
تب غالبا یکشبانه روز میباشد و اکثر این است که این تب با از علت
سپرزی باشد با علامات غلبه که خلط است **علاج تبش** این است که
متعرض این در اوایل تا ششماه نشود زیرا که همه تب غیر النضج است و قبل از
نضج متعرض دفع شدن ضررهای عظیم دارد و لهذا باید بعد از غذا سلوک
نشود بمولدات سودا مثل بادنجان و عدس و تقول نشود و چیزهای شور
سوده نمک و گوشت قدید و پنیر کهنه و سایر مولدات سودا و اغذیه غلیظه
احتراز نمایند و بحسب هر یک از مولدات سودا که موجب این شده در
اصلاح و نضج آن کوشند چنانچه اگر از احتراق صفرا با خون هم رسیده
باشد **علاماتش** علامات غلبه صفرا با خون چنانچه در تب دموی مذکور
شد باید که بخوردن سکنجبین و عرق کاسنی و شاهتره و آب انارین مداومت
نمایند و آب انارین را گاهی که یبس در طبیعت باشد با شیرخشت و الا به تنهایی

دگاهی

گاهی بخورند و گاهی بلعاب شیر مثل نمایند و هرچه مسخنات و هرچه باعث خشکی باشد
احتراز نمایند و از میوه‌ها خربزه و هندوانه و کاهو و گلابی و آلوچه رسیده و آلوی
زرد رسیده میل نمایند حکیم علی گیلانی که شارح قانون است میفرماید که مرا وقتی
نوبه ربعی عارض شده بود که در سفر بودم و با جمعی از اصدقا که ایشان نیز
طبیب بودند با هم رفیق بودیم ایشان مرا امر بخوردن مسهل کردند و فی
مناسب نمیدانستند تا آنکه شبی ایشان مسهلی ترکیب داده و بر سر بالین
من حاضر شدند و بر من امر بخوردن مسهل مینمودند و من خود را بخواب وا داشتم
شاید ایشان از من دست بردارند مرا خواب ربود و در عالم رؤیا دیدم
پیری محاسن سفیدی نشسته است و کسی بر من میگفت که این شارح
قانون است و من پیش رفته آزار خود را اظهار کردم آن مرد که مرا امر بخوردن
مسهل میکردند استعلاج نمودم تبسم کرده فرمود که مسهل مخور گفتم پس حکیم فرمود
چرا غافلی از چیزی که مصلح سوداست و مسکن صفرا و مرکن بلغم و نافع خون و
لذیذ و خوش منظر و غذا است و آب او دواست و از خواص او بسکه شمرد
تا آنکه سی و سه خواص و منافع او شمرده شد و در هر مرتبه حیرت من می افزود که
این چه باشد گفتم بیان فرما که این چه چیز است فرمودند آلوی زرد خوب رسیده
و من از خواب بیدار شدم و با مصاحبان خود اعیان کردم و ترک مسهل کردم
و بعد از آن دوا و غذا و آب را منحصر بر همین کردم که در عرض یک هفته رفع مرض بالکلیه

شد

شد باذن الله تعالی تمام شد تعالی حکیم علی گیلانی و درین نوع اجتناب از شیرینی
چرب لازم و گوشت تازگی مثل بره و بزغاله و مرغ بچه و خروس بچه نافع است
و حمام در همه انواع نافع است و اگر ماده سودا از احتراق بلغم باشد یا از سودا
بهم رسد علامتش آثار برودت است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد باید که جوارش
گلقند با سکنجبین با عرق شاهتره میل نمایند تا آنکه گاهی گلقند با مصطکی بخورند و از
میوها پرهیز کنند گاهی اطریفل صغیر در روز غیر نوبه میل نمایند و گاهی کمار اکه در عرف
اطبا انجدان گویند شیر کشیده با سکنجبین چند جوش داده عوض سکنجبین ساده
میل نمایند خصوصا اگر با آفت سپرز باشد و قی کردن در همه انواع در وقت
نوبه و در همه انواع بسیار نافع است و در اواخر مداومت منجدرات مثل فلونیا
و برشعثا و معجون مشهور بحب الشفا بسیار نافع است میر بهاء الدین در خلاصة
التجارب ذکر کرده است که حب الشفا درین نوع آزموده است و باعث
بر ساختن حقیر آنرا برادر ایشان امام الدین جعفر بود که تب ربع یکسال داشت
و اطبای عراق از معالجه آن عاجز بودند چون دو نوبت ازین دوا خورد رفع
مرض بالتمام شده صحت یافت و وقت خوردن منجدرات قبل از دو ساعت
نوبه است **طریقه** ساختن فلونیای رومی موافق نسخه کامل الصناعه که در نزد
حقیر بهترین نسخهاست **اینست** زعفران پنج مثقال فلفل سفید بذر البنج
هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال فطراسالیون که تخم کرفس جبلی است چهار مثقال

تخم کرفس سه مثقال سنبل الطیب چهار مثقال سادج هندی پنجه حب بلسان عاقرقرحا
فرفیون هر یک یکمثقال ادویه را نرم کوبیده بروغن بلسان چرب کرده با سه
برابر عسل مصاف بقوام آورده سرشته شوند و بعد از ششماه استعمال نمایند بقدر
نخودی **طریقه** ساختن برشعثا موافق نسخه قانون **ص** بزرکمه سفید
بذر البنج هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنجمثقال سنبل الطیب
عاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقالی اجزا را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف
گرفته بقوام آورند و سرشته شوند و بعد از ششماه استعمال نمایند **طریقه** برشعثا
موافق نسخه حاوی که مسکن اوجاع عظیم مثل قولنج و رمد و دافع اوجاع و دندانها
و جمیع امراض بلغمیه و صفراویه است **صفت** فلفل سفید و سیاه
هر یک بیست مثقال بذر البنج افیون مصری هر یک ده مثقال زعفران پنجمثقال
فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یکمثقال نرم کوبیده و سبوس
گرفته بصد و چهار مثقال عسل کف گرفته سرشته و در ظرفی کرده در میان جو
گذاشته بعد از چهار ماه شربت بقدر طبیعت و عادت اوست و در بر
شعثا شعری بعضی شعرا باب گفت — بلا عنب برشعثا و حالی شمشا
فلم یضرنی بعدها حاکه شعثا — فلو بعد حیی حارحنی مسبت لا صبح همی کل
برشعثا من حاوی **طریقه** ساختن حب الشفا **ص** زنجبیل یکمثقال
حسینی دو مثقال جوز مائل سه مثقال اجزا را کوفته با دو برابر مجموع عسل قوام آورده

به نشستند و قدر نخودی شربت او و نوبه هرگاه ربع ماده آتش بسیار تند باشد بطور
مذکور تدبیر نمایند و بعد از هفتاد روز همین محذرات کفایت نماید و احتیاج
به تنقیه نمیشود و اگر ماده فاسد بسیار در بدن باشد تنقیه باید بعمل آید تا رفع مرض
گردد و تنقیه را اگر بعد از ششماه نمایند بهتر است و بعضی از اطبا بعد از هفتاد
روز تجویز تنقیه کرده اند و بالجمله تنقیه خلط محدث مرض بعمل آید چنانچه ماده
از احتراق خون باشد علامتش چنانچه مذکور شد علامات غلبه خون است
چنانچه موافق شد و الا فصد باسلیق نمایند و ملاحظه کنند اگر خون بسیار سیاه
و غلیظ باشد بگذارند بقدر شصت مثقال بیاید و اگر کم رنگ و سرخ باشد
البته دفعتاً نیاورند که بسیار ردیست و ضرر عظیم دارد و بعد از آن بتدبیر
مشغول بدادن مسهل و منضج شود و اگر ماده از احتراق صفرا باشد علامتش
علامات غلبه صفراست چنانچه مکرر گذشت علاجش علاج دموی است
مگر آنکه فصد در صفراوی جایز نیست مگر آنکه منضج و مسهل و تدابیر هر یک از
صفراوی و دموی بالجمله در ربع که از حرارت مزاج باشد بر این نحو است
منضج گاوزبان شاهتره بیخ کاسنی تخم کاسنی بادرنجبویه هر یک ده مثقال
و ترنجبین هم ده مثقال بدهند شش روز یا آنکه سکنجبین با الشعیر تا شش روز بدهند
و بعد از آن منضج مذکور را چهار روز بدهند بعد از آن مسهل از اجزای منضج مذکور
با تمر هندی و سنای مکی پوست هلیله کابلی هر یک سه مثقال بنفشه بسفایج افتیمون

از یه

هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه فلوس خیار شنبر ده مثقال روغن بادام
مثقالی و باز منضج مذکور را چهار روز و روز پنجم مسهل را و همچنین تا چهار پنج دفعه
مسهل خورده شود بعد از آن سکنجبین بزوری بنحوی که گذشت و در بین
آن هر شش روز یکدفعه معجون نجاح که در ضعف قلب مذکور شد
بقدر چهار پنج مثقال بخورند و باز مسهل مذکور را اهمال دارند و در ایام تنقیه روز
نخود آب با گوشت بره و خروس بچه و در روز منضج شربت بزوری
قلیه از گوشتهای مذکور با تمر هندی یا انار بی چاشنی نمایند و با قیمه
شوربا و یا آشهای تر بپزند و نیز قلیه [illegible] نمایند و بعد از آن مداومت
به محذرات مذکوره بسیار نافع آید و اگر ماده از احتراق بلغم باشد یا سودای
طبیعی علامته مجملة علامات برودت مزاج است چنانکه در تب
بلغمی مذکور گردید و در سوداوی علامات رطوبت نیست مثل آب زدن
از دهن و بدن بسیار لاغر و رنگ تیره و گرفته است علاج آن
دو نوع بدین نحو است منضج از گاوزبان شاهتره اسطوخودوس
بیخ رازیانه اصل السوس پرسیاوشان بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
گلقند ده مثقال ترنجبین ده مثقال بعد از شش روز همین منضج را با اضافه
سنای مکی بسفایج پوست بیخ کبر افتیمون از هر یک دو مثقال فلوس خیار
شنبر ده مثقال روغن بادام نیم مثقال و اگر شب مسهل ایارج فیقرا حب کرده

کرده بم

قدری بعد نضج مسهل را بنوشند بهتر است و اگر غلبه رطوبت نباشد ماء الشعیر با سکنجبین
بزوری در بین مسهلات نافع بنوعی که در ربع خالص مذکور شد و این مسهل را
چهار پنج دفعه بنوشند و بعد از آن سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر و
شیر ازیانه بدستور مذکور بنوشند و مابین آن هر شش روز یک دفعه
مسهل مذکور با معجون نجاح میل نمایند و مسهل باید در روز دویم نوبه خورده
شود و درین نوع نیز مسهلات و مخدرات البته نافع است اما بهتر است
مجمع در طریقه مسهل دادن درین مرض نهایت احتیاط تمام باید کرد که
پیش از نضج ماده متوجه دماغ شدن مورث فساد است و قبل از
نشانه ندادن مسهل اولی تر است لکن راه معالجه بدین طریقه است
که ذکر یافت بعد از تنقیه یا کهنگی مرض هر چند تنقیه نشده باشد
مثرودیطوس و تریاق فاروق در تب ربع بسیار نافع است
خصوصا هرگاه حرارت در مزاج زاید باشد امینت مجمع از معالجات
حمیات خلطیه که مذکور شد بعضی از حمیات خلطیه است که خارج
از انواع مذکوره نیست و در سبب و علامات و علاجات متحد است
در ظاهر مسمی باسم خاص کرده اند نهایت تفصیل آنها لایق این مختصر نیست
غشیه آنها نفاذ نهادارد بذکر آن پرداخت پس باید که حمی آن
قسم حمی است که مریض در وقت نوبه غشی میکند و بیهوشی میشود و تا عرق نکند

افاقه ندارد و چون اکثر ماده از بلغم است و نادر از صفرا عارض میشود اطبا آنرا
در مرض حمیات بلغمیه ذکر میکنند اما آنچه سبب بلغم باشد **علامات**
این است که نوبه هر روز میباشند مثل نوبه مواظبه و اگر در صورت و چشمها
تهیج میباشد و رنگ صاحب این مرض در بحال نمیباشد گاهی برنگ
قلعی و گهی بکبودی بسیار مایل باشد و لبها گاه تیره شود و گهی چشمها برون
آمده باشد مثل کسیکه گلوی او بفشارند و با سایر علامات که در نوبه بلغمیه
مذکور شد **علاج** این تب بسیار صعب است زیرا که ماده آن ماده
فاسد است در نهایت غلظت و قوت در کمال ضعف است اگر میخواهیم
که با مسهل قوی دفع آن کنیم بسبب قوت مسهل مواد فاسده بحرکت آید
و بسبب غلظت و خامی دفع نمیگردد و مسهل ضعیف است تحریک میکند
و دفع نمیتواند کرد دیگر اگر غذا را منع کنیم با تلطیف و تقلیل زیاده کنیم قوت قطع
میشود و اگر غذا دهیم مدد علت میشود و بکار قوت نمی آید **علاج** آنست که
در وقت نوبه و حدوث غشی مکرر گلاب و آب سرد بر روی مریض زنند
و خبردار نمایند بعد و تمامی بدن را مالیدنی نمایند باین ترتیب از زانو بمالند
تا بسر پنجه و بعد از آن از ران تا زانو بعد از آن از دوش تا سر انگشت و
بعد از آن پشت و سینه و معده و شکم و باز بهمین قاعده عدد نمایند و چنین
کنند که نصف زمان تب را مالش دهند و نصف دیگر مریض را در حال خود واگذارند

بنجو ابد و استراحت کنند و از جالینوس نقل است که محلی از برای ماده به از تب شیر دادن
نیست و بیا فهم به از صندل سفید و جوز بوا با گلاب و عرق بهار نارنج شمه نمایند و بر پی
پستان بمالند و لخلخه که در محرقه گذشت بکرر بدماغ او دارند و علاج دفع مرض
باین نوع باید کرد که ظرف یک مثقال تخم کرفس را شیره کشیده با هفت مثقال
سکنجبین شکری یا عسلی بدهند بخورد یا عنب الثعلب و بادیان و ریشه کاسنی که
گلقند آفتابی چهار مثقال جوشانیده صاف کرده بدهند و قبل از نوبه یک ساعت
اگر توانند قی کرده قی نمایند باین نحو ترب سکنجبین عسلی نمک طعام آب نیم گرم بخورانند
تا قی آورند و قبل از نوبه هفت ساعت حقنه بدستور عمل آورند از تا جرزی تخم نیلوفر
ریشه کاسنی اکلیل الملک تخم خطمی خبازی سنای مکی اصل السوس هر یک دو مثقال
عناب و سپستان هر یک ده دانه ترنجبین فلوس هر یک ده مثقال شکر سفید
یک مثقال آب چغندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال بعمل آورند و هر گز در نایبه
بهمین دستور اماله نمایند و در یوم حقنه قی مناسب و آنند و طرف صبح سکنجبین شیره
تخم کرفس با منضج بدهند و آخر روز فادزهر معدنی گل داغستان مروارید از هر یک
دو دانگ با آب سیب بدهند و بعد از نوبه دوم گاه باشد که شیر و دیطوس و تریاق
فاروق هر یک بقدر دو دانگ تا نیم مثقال توان داد صاحب خلاصه
التجارب تجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده است **و غذا** درین تب مرغ بچه
و خروس بچه را کباب کرده بدهند و در تب طبیه ماء الشعیر با قند و نان با شربت قند

آب

غذای

غذای صاحب این تب را ذکر کرده اند و جمعی نان دو آتشه با آب انارین و کاهی نان با
شربت سیب و شربت لیمو داده بسیار نافع یافتم و زرده تخم مرغ و تیهو
خروس بچه و مرغ بچه نیز میتوان دادن اما آنچه سبب صفرا باشد با دایر
و قوعش و تشنج ربع مزمن بوده که این ماده خالی از سمیت نیست و از نوع
اول صعب است بلکه قابل علاج است **و علامات** آنست که نوبه آن
بد و نوبه غب می آید و هر روزه نیست و علامات آنکه عارض نمیشود که مزاج
حار یابس گرا که صورت و بدن از اول نهایت لاغر باشد و اکثر
این است که در روز چهارم میکشد بهر حال **علاج** آنست که در محرقه مذکور شد
که در روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر از تبرید و تقویت بطریقه ایست
که در محرقه مذکور شد و ماء الشعیر با آب انار ترش هر صبح بدهند
و تدابیر وقت نوبه بنحوی است که نوع اول گذشت غیر آنکه
بو یائیدن جوز مناسب نیست و بالجمله درین نوع نهایت تبرید باید بعمل
آورد بدانکه باز حمیات مذکوره مفردات هر یک از ترکیب آنها
با یکدیگر انواع و افراد حاصل میشود چرا که ترکیب از دو جنس مختلف
میتوان شد مثل ترکیب خلطی با دمی و ترکیب از دو نوع یک
جنس مثل ترکیب دو نوع خلطی با یکدیگر و لهذا ضروب و انواع
ترکیب حاصل میشود دایر با دایر لازم و لهذا اعتماد در او در حمیات

در علاج

ولهذا اعتماد در او در حمیات اوّل بر علامات نیست مثل آنکه در غب هرگاه باشد
نوبه هر روزه بود ای نوبه بلغمی می آید و هرگاه بربع دایر باشد باز نوبه هر روزه
می آید اعتماد در تشخیص بر سایر علامات چنانچه گذشت در ترکیب بر دو نوع میتواند بود
یکی آنکه ماده مختلفه جداگانه در یک محل متعفن شده باشد یا آنکه ماده بلغم در جایی
و ماده صفرا در جای دیگر شده باشد یا آنکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط
شده باشد و تفصیل هر یک از اینها متعذر است چرا که ترکیب ثنائی و رباعی
و بالاتر میتواند شد و ترکیب ضروب و قسمت آنها با همدیگر جای دیگر
جای دیگر میرسد که از عهده آن بر نتوان آمد بنهایت در هر کی بحسب علامات معالجه او را
باید کرد ترکیبی را از آنچه در بسائط مذکور شد بکنند و چونکه ترکیب از این مرکبات
مذکوره شد مشهور و معروف تر از باقی و هر یک مستمی باسمی خواهند و کثیر
الوقوع لهذا آنها را با اسباب و علامات و معالجات و مفصلا ذکر
خواهیم کرد یکی از این مستمی بر غب غیر خالص و دیگری شطر الغب اما غب
خالص غیر این است که صفرا مخلوط به بلغم در داخل عروق باشد تب غب
لازم است با بعضی از علامات صفرا و اگر در خارج عروق باشد یکروز
نوبه میکند و مدت آن تا دوازده ساعت میکشد و بعضی دیگر از علامات
نوبه بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا
اما شطر الغب آنست که صفرا در داخل عروق یا خارج متعفن شود و

بلغم

بلغم در داخل یا خارج متعفن شده باشد و لهذا شطر الغب را چهار نوع باشد
اوّل آنکه صفرا و بلغم هر دو خارج عروق متعفن شده باشد پس نوبه
روزی که نوبه صفرا است یکنوبه میکند با علامات یکی از علامات نوبه صفراوی
دیگر با علامات نوبه بلغمی یا یکنوبه میکند یا مرکب است از هر دو و بعبارت
آخر یکروز دو نوبه شده و یکروز اخف **دوّیم** مرکب باشد از صفراوی
لازم با بلغمی لازم در این نوع نوبه لرزه و سرما نمیباشد و علامات تب
صفراوی لازم با علامات بلغمی لازم چنانچه هر یک مذکور شد نمایان باشد
سیّم آنکه مرکب باشد از صفراوی دایره و بلغمی لازم پس یکروز دو نوبه
میکند با علامات صفراوی و یکروز نمیباشد و تب لازم دارد با علامات
صفراوی لازم و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر الغب در معالجه متحد
بجهت آنکه در سبب متحد اند در معالجه هم متحد اند از نوبه بلغمی خالص و صفراوی
خالص و آنها طولانی نمیباشد چنانچه ملا نفیس در شرح اسباب و علامات
میگوید که هرگاه یکسال بکشد زیرا که اگر در معالجه منضجات بشود صفرا
مفسد میشود و اگر جهت صفرا مبردات بشود بلغم غلبه میکند و هرگاه در معالجه
ملاحظه هر طرف بشود هیچیک فایده معتد بها نمیباشد و نمیکند و گاه باشد
که طول این مرض بفساد ضمنا انجامد یا کبد یا طحال ضعیف شود و
مفاسد دیگر انگیزد و بالجمله هر یک از اینها دارند منضج ازما حرزی

برنج کالی

بیخ کاسنی گاوزبان هریک دو مثقال عناب و سپستان هریک ده دانه
شیره تخم خیار شربت نیلوفر سه مثقال بدهند و در روز پنجم اگر نوبه باشد
بعد از پنج روز که نوبه نباشد باز نبض سنگینی نباشد مسهلی دهند از
ماجرنری ریشه کاسنی گاوزبان اصل السوس گل سرخ بنفشه نیلوفر سنامکی
هریک دو مثقال عناب و سپستان هریک ده دانه ترنجبین شیرخشت
فلوس هریک ده مثقال روغن بادام یک مثقال و دیگر روز هشتم و دهم
و دوازدهم شربتی که نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر نوبه ایام هر روز که
اتفاق افتد و بعد از آن هر روز ده مثقال سکنجبین با شیره تخم کاسنی
بدهند و اگر غلبه بلغم چنانچه علامات آن مذکور شد کاسه سکنجبین بلغمی — در تب بلغمی
و بعد از آن دوازده حبوانی بدهند و از میوه های انار ترش و شیرین
مناسب است و گلابی و آلوی زرد رسیده و آلوچه رسیده و بعد از
شانزده شربت دیناری که از تصنیفات متأخرین است روزی پنج مثقال
تا هفت مثقال با عنب الثعلب دو مثقال شیره رازیانه و تخم کاسنی از هر
یکمثقال **طریق ساختن شربت دیناری** این است تخم کا[سنی]
گل سرخ هریک چهار مثقال ریشه کاسنی گاوزبان نیلوفر از هر یک ده
مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را جوشانیده و صاف کرده با چهل
مثقال قند با نبات شکر سفید صاف کرده بقوام آورده و بعد از سرد شدن

بعد از

بقدر سه مثقال ریوند چینی صلایه کرده با و مخلوط کرده و بعد از شش روز که
مسهل دیگر بدهند بنحوی که مذکور شد و مداومت سکنجبین و گلقند
با سکنجبین تنها نیز بسیار نافع است و هرگاه نوبه باشد در وقت نوبه
قی کردن بسیار مناسب و در اواخر هر چند شب بحب [illegible]
چنانچه در تب بلغمی مذکور شد نافع است و دیگر **علامات**
غلبه صفرا ظاهر شود سکنجبین عرق کاسنی با آب انار بن با قند با گلاب شیر
بسیار نافع و با غلبه بلغم تدابیر بنحوی که در تب بلغمی گذشت و بعد از ختم
در تمامت تبهای خلطی حقیر این شربت ماده الحیوة را که ده مسهل است
تجربه کرده ام و صلاح مزاج احشای کند و تب ربع نیز بتجربه رسید
که بعوض سکنجبین بزوری کرات داده انفع از این نیافته و در تب از
تبهای خلطی نیست که نافع نباشد **صفت** زرشک دانه دار از هر یک
سی مثقال تخم کشوث پنج مثقال کشوث گل کشوث هریک سه مثقال
تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه گزمازج گل سرخ هریک دو مثقال و نیم
قند با شکر سفید پنجاه درم اجزا را جوشانیده و صاف کرده با قند
یا شکر بقوام آورده هر روز پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند و اگر تب
صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت
غالب باشد با قرص کافور و در تب بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه قرص

رازک

قرص زرشک و قرص ورد صغیر و شیره تخم کاهنی و شیره رازیانه و بدون
این شیرها و قرصها مناسبست و بالجمله این شربت در تبهای انواع بعد
از هشتم بحسب هر مزاج و هر شخص بتجربه رسیده و در اواخر تبهای مرکبه
شرودیطوس و تریاق فاروق مناسب است و مخفی نماند آنکه در ربع مذکور شد
در کهنگی سایر تبها و در جای که تب لازم نباشد نافع است هر گاه با حرارت
مزاج باشد فلونیا و برشعشا انفع است و در انواع تبهای کهنه این سفوف
که حقیر آنرا سفوف ناقص اسم کرده ام بسیار نافع است و بتجربه رسیده
صفت پوست خشخاش یکمثقال فلفل سیاه شش دانه باهم نرم کوبیده
سه بخش نمایند در سه روز هر روز بخشی را طرف صبح با گلاب خورانند
صاف کرده بهم گرم میل نمایند تب وبائی سابقا ذکر شد که یکی از تبهای عفونی
وبائیست که باستنشاق از طریق مسامات باخلاط رسد و متعفن شود و بعضی
که عارض هوا شود بسبب از اسباب ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه
که از زمین متصاعد میشود یا سماویه بسبب شکلی از اشکال سماویه که بسبب
رطوبت مفرطه باشد بدانجهه مستعد قبول عفونت گردد از جمله علامات
وبا آنست که حیواناتی که ذکاهی و حسی دارند مثل لک لک و
پرستوک از آشیانهای خود هرچه تخم گذاشته باشند و یا جوجه داشته
باشند آنها را گذاشته میگریزند و حیواناتی که از عفونت تولید یافته میشوند حیواناتی

که در زمین میباشند مثل موش سراسیمه بروی زمین میگردند و بجاهای خود نمیروند
و نفس کشیدن خوش آینده نمیباشد و آدمی را از آن حاصل نمیشود و چون
بر بلندی یا بامی بر آید و در هر طرف نظر نماید هوا تیره و غلیظ است و از جمله علامات
وبائی تغییر فصول است در رفع طبیعی خصوصا در تابستان بسیاری تیرگی
هوا و ظهور رجوم و شهب در اوایل پائیز و اول ماه رومی و علامات
دیگر کمی بارانست و بسیاری ابرها این است محللا از هوای وبائی و اگر
نقل مکان ممکن شود البته نقل کنند که آدمی کمتر از لک لک و پرستوک
نمیباشد و اگر نقل ممکن نشود این ادویه را مکرر دود نمایند عود عنبر قسط کندر
سندروس کهربا پوست انار لادن مشک زعفران سعد ابهل صندل
کز مورد زراوند طویل جدوار و اگر مجموع یافت نشود بعضی کافی است و همیشه
پیاز و سیر و سرکه بو بینند و بنوشند و بجاها باشند و لته را بآنها آلوده کرده
در پیش بینی بدارند و شقبه خانه را مسدود دارند که هوای خارج داخل نشود
مهما ان هوا و این بخارات و بوی بد باصلاح آید و حسب المقدور
از آن خانه بجای دیگر بروند و اگر بضرورت حرکتی بکنند لته بینی را گرفته
لته مذکوره و زود معاودت نمایند و با وجود این تدابیر باید که از خوردن
مثل میوه‌ها و شیر پرهیز دارند و از جماع و از تشنگی و گرسنگی و حمام احتراز
نمایند و آب بسیار سرد بنوشند و دوا و غذا هرچه خورند پیاز و سیر و سرکه

وحل نمایند و غذاهای شیرین نخورند و ترش چرب میل نمایند و از گوشت
حیوانات آن بلد اگر نتوانند نخورند را السبب کم خورند و از ریباس و رو
و مثرودیطوس و جدوار خطائی هر یک که باشد کم بخورند و اگر فلونیا
و فلونیای رومی نیز مناسب است و فادزهر معدنی نیم جزو مناسب است
داء الوبائی بعد از حدوث وبا و عموم این تب اگر مردم این است که تب
در ظاهر بدن نمیباشد بلکه ملایم است و در باطن بسیار حدت دارد
و قلق و اضطراب عظیم میباشد و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و
کمال تواتر میباشد و گاه باشد که تنگی نفس و بدبوئی نیز میباشد و بسا باشد
که عرق نیز بدبو باشد و بوی بد رنگ و بدبو باشد و گاه باشد که بول سبز و سیاه
شود و عطش و خشکی زبان و غثیان و قی صفراوی یا سوداوی علامت
این تب است و اگر بیهوشی نیز عارض میشود **علاج** اولا تعدیل هوا
بنمایند و بخارات و بوئیدنیها که در بخورات وبا مذکور شد کافور و صندل و گلاب
بر سینه بمالند و از ربوبات فواکه بارده مثل آب غوره و آب لیمو و ترنج
و انار هر یک که باشد کم بنوشند و هر گاه در پنجم مسهلی که در محرقه مذکور
شد میل نمایند مناسب است و اگر در هشتم تکرار مسهل نمایند مناسب است
و قرص کافور با ربوب مذکوره با آب انار این بهترین دواهاست
و قرص کافور در این تب بعد از پنجم بدهند و فادزهر معدنی گل داغستان مروارید

هر دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب یا آب انار مناسب است غذا آش
غوره و انار و سماق هر یک که باشد قبل از هضم حیوانی و بعد از آن با جوجه
بدهند و اگر غالب صفرا باشد قبل از هضم حیوانی خوب است ضد اسباب
و علامات و معالجات تبهای خلطی باین دستور که مذکور شد و هر گاه
مجموع آنها را در نظر داشته و بنظر دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجه آن بر آیند
زیرا که معالجه چهار طریق بود و اخلاط اربعه غالب میشود به دو طریقه یکی آنکه حار
و یکی بارد بجهة آنکه در معالجه تبهای دموی و صفراوی سوای فصد چندان
مناسبتی نیست و همچنین در علاج تبهای بلغمی و سوداوی مشارکت بسیار است
و آنچه از علامات هر یک از اخلاط اربعه مرا را مذکور شد در تشخیص تب
کافی است از ترکیب آنها با یکدیگر نیز تشخیص مرکبات از این موجود و انسب است
و بالجمله بعد از حدوث تب اگر مجموع علاماتی که برای هر یک مذکور شد
در نظر بگیرند حال مریض را با نهایه ببینند تشخیص در کمال سهولت داده شود
و بعد از تشخیص معالجه بتفصیلی که هر یک در تبها گذشت نافع است اما
تب دق که معلوم است از حرارت غریبه اعضا را خصوصا قلب را
گرم میکند و رطوبات بدن را تحلیل برد و این تب از اسباب مختلفه بهم
رسد مثل اسباب سخنه خارجه از عالم هم و غم مفرط و بالجمله آنچه سبب غلبه حرارت
باشد و بسی بدن شود انتقال به تبهای عفونی هم بسیار اتفاق افتد و تبهای

یکی از ورم احشای بهم رسیده باشد تب میتواند بود ولیکن غالب اینست که بعد از تبهای عفونی
و تبهای ورمی هم رسد و کم اتفاق افتد این تب از ابتدا حادث گردد و این
تب را سه مرتبه میباشد بحسب مراتب مزاج مانز حرارت در بدن و تحلیل
رطوبات اما مرتبه اول آن حرارت ناقص است و اگر رطوبات بدن
بحال خود باقیست تشخیص آن بسیار مشکل است جهة آنکه هنوز مانز حرارت
و برطرف کردن رطوبات واضح نشده علاجش آسانست زیرا که قدری
کمی از رطوبات که فانی شده بدل آن رسانیدن و تسکین حرارت کردن
در کمال سهولت است و مرتبه دوم که حرارت قوه گرفته زیرا که رطوبات
بمرتبه تحلیل برده شناختنش آسانست بجهة ظهور قوه حرارت و فنای رطوبات
علاجش مشکل است از برای آنکه حرارت قوه گرفته در رطوبت فانی شده
و هم تسکین در حرارت و هم عوض رطوبتهای رفته را آوردن بسیار صعب است
و مرتبه سیم که حرارت بمنتهای شدت رسیده در فنای تمام رطوبتها
کرده قابل علاج نیست جهة آنکه درین مرتبه ضعف قوه و اعضا بدرجه کمال رسیده
و حرارت قوه گرفته و رطوبتها فانی شده و رطوبت چندانست که از ماده
ابو بین بهم رسیده بود بدل آنرا رسانیدن بسیار محال است مثلا هرگاه فتیله
چراغ آتش گرفته باشد و جرم سوخته باشد هر چند روغن بریزند بعوض جرم
فتیله نتواند شد لهذا درین صورت قابل علاج نیست و حکم کردن بوجود این تب

درمرتبه

در مرتبه اول هرگاه مسبوق بمرض دیگر نباشد بر ماهر اطبا مشکل است زیرا که از
علامات چیزی که وجودش دلالت بر تب کند بنحوی که در نوع تب
میباشد موجود نیست و اغلب اینست که مریض خود صاحب تب نمیداند
و هرگاه از انتقال تبهای عفونی باشد در ابتدا با انتقال نیز مشکل است و بسیار
شبیه است به تب لازم بلغمی و هرگاه مرض تبی باشد که از اورام یکی از احشا بهم رسیده
باشد نیز حکم بر آنکه منجر بدق شده مشکل است زیرا که با وجود آن تبی از عرض
تب احشاست این تب بهم رسیده و چون ابتدای این تب است و اعراضش
هنوز وضوحی ندارد حکم وجودش مشکل است و هرگاه مرکب باشد با تب
دیگر تشخیص او مشکلتر و علاجش ظاهر است و در مرتبه دوم تشخیص آسان است
باعتبار ظهور علامات و وضوح و ظهور و لزوم تب است و دیگری لاغری
مفرط در بدن و دعوی علامات این تب که در مرتبه اولی نیز این علامات هست
این است که بعد از خوردن غذا درین تب حرارت استعداد پیدا میکند
و بر روی مریض چربی میشود بنحوی که دهن و قاروره هست گویا آب چرب است
و اکثر این است مرتبه اسهال نیز پیدا شود و آنچه با اسهال رفع گردد بسیار
بدبو و مثل بول چربی دارد و اکثر اینست که درین مرتبه سرفه شدید هم باشد
و گاه هست سبب سرفه از حرارت ششش باشد که آنرا بعرف اطبا سل گویند
و در مرتبه سیم این علامات اوضح و امین میشود و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقها

گردد و

فرو رفته و چشمها گود می افتد یعنی با رنگ و شبان و صورت کشیده
و گوشها خشک شده و گردن لاغر و باریک و حنجره بر آمده و تمام بدن خشک گردیده
باشد و بسا باشد که ناخنها خمیده محدب شود که کج باشد و موهای بلند
و شپش هم برسد علاج این تب کما هو حقه هر چند مفوض برای طبیب
حاذق است و ذکرش خارج از موضوع رساله است چرا که تشخیص آن
در ابتدا و معالجه اش بعد از وقوع نحوی که مذکور شد مشکل است هر چند
اطبای زمان تشخیص امراض و تفرقه میان متشابهات و استنباط اسباب
از علامات هر یک را از اجزای طبابت نمیدانند بلکه مناط طبابت خوش
آمد گفتن با دل و دنیا و زرنگی لباس و چند طبله دکان عطار سبب
تعلیم این علم از رسوم متروکه است نه اطبا را با این علم رجوعی و نه مریض را طبیب
عالم احتیاج است نهایت چون در تب نیز بعضی از جهات با اسباب
علامات و معالجات ذکر شد تفصیل لائق این رساله از این جنس بالمره
بودن مناسب نبود لهذا اندکی علاج آن پرداخت البته از ملاحظه آن فی الحکمه
بصیرتی بهم میرسد در ادامه نوع اقسام علاج سایر تبها معلوم میشود پس بدانکه
علاج این تب بدون طبیب است پس احتیاج به منقیه مثل تبهای
خلطی نیست زیرا که درین تب عفونت خلطی که محتاج به منقیه باشد نیست و اگر
از ابتدا معالجه نمایند بزودی علاج میشود هر چند که کهنه شود علاجش مشکل است

حکیم

بحدیکه مرتبه سیم میرسد علاج ندارد علاج آن با ادویه و تدابیر غذائیه و غیره غذا
میشود اما ادویه انفع آنها قرص کافور است بقدر نیم مثقال با یکمثقال بقدر سی
مثقال ماء الشعیر و با شیره تخم خرفه و شیره تخم کدو از هر یک سه مثقال و لعاب
بذر قطونا و لعاب به دانه و عرق نیلوفر و شربت سیب و ترنج و به و لیمو که سبز
که باشد قدر پنج مثقال اگر سرفه نباشد و اگر سرفه باشد شربت نیلوفر یا شربت
بنفشه از هر یک سه مثقال با قرص کافوری و با آب هندوانه و با آنکه کدو را خمیر
چو گرفته بعد از آن گل گرفته باشد در تنور گرم یا تون حمام گذارند صبح آب آن صاف
آن بیست مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح بسیار زود قرص
کافور را با یکی از این شربتهای مذکوره بدهند و بعد از آن سه ساعت گذشته
ماء الشعیر را تنهائی داده باشند و بعد از آن سه ساعت گذشته دیگر
چاشت را غذا اولی است و اگر بعد از دوای اول سه ساعت دوغ بقدریکه
معده از عهده هضم آن در آید سر کشند و بعد از آن غذا میل نمایند و در علاج
این خوردن شیر الاغ از انفع ادویه است و طریق خوردن آن اینست
که طرف صبح روز اول ده مثقال و را با یکمثقال نبات روز دوم پانزده و را
و هکذا روزی پنج مثقال اضافه نمایند تا چهل مثقال برسد و هکذا نبات را
هم اضافه دارند تا سه مثقال و اگر تحمل چهل مثقال نداشته باشد کمتر به از آن باشد
تا سه روز بعد از آن به تدبیر اول کم نمایند تا ده مثقال اولی و باز به نهج اول اضافه

دارند

وارند تا چهل مثقال و این طریق را مسلوک دارند تا حدیکه مستغنی گردد و اگر
قرص کافور با شیر میل نمایند شاید که بسایر ادویه محتاج نگردد در هر گاه تب
دق تنها و خلطی باشد خوردن شیر الاغ مناسب نیست و باید بسایر
ادویه علاج نمایند و غذای آن نان جو با پنیر تازه نمک و گاهی نان جو را
با قدری دوغ بدهند و نان گندم نیز بتوان داد و از میوها هندوانه و انار
میخوش و سیب شیرین رسیده خوب و هر دو خشخاش تازه بسیار مناسبت
و ظرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغ بچه و خروس بچه بهر
نحویکه مریض رغبت نماید و بدون روغن کله پاچه بره نیز مناسب است
و از تدابیر تدبیر مسکن است مسکن را در جائی قرار دهند که خوش هوا باشد
که آب در حوالی آن بسیار باشد و از میوهای مرطبه مثل سیب و به گلابی
باطراف چیده و برگ بید بسیاری ریخته باشند و رختخواب و لباسهای
مریض باید از کتان باشد و تشمیم گل بنفشه گل نیلوفر بسیار نافع است
و صندل سفید کافور و گلاب و آب کشنیز تر بر سینه بمالند هر روز
اگر ضعف قلب باشد هر روز در میان حمام رفتن مناسب است حمام
باید که معتدل باشد که بعضی عرق نکنند و در آب نیمگرم بنشینند و در وقت
بیرون آمدن تمامی بدن را بروغن بنفشه یا بادام چرب کنند و اگر نباشد
با روغن کدو چرب سازند و بعد از آن غذا بخورند و باید که هم غم و گرسنگی و

دل

و دل تنگی و حرکت مفرط و هرچه خشکی افزاید محترز نمایند و از آنچه او را خوش می
آید و سبب فرح و طرب و مغنیان خوش آواز و مطربان نواساز و خواندن
و نواختن سازها بمقام طرب انگیز باشد مثل شهناز و عشیران و نشابورک و راست
پنجگاه آهنگ و دوگاه و نوا و بالجمله هرچه مریض را خوش آید و رغبت
باشد باید مهیا سازند و از آنچه مضر باشد باید از وی دور نمایند این است
مجمع از علاج تب دق لیکن گاه این تنها یا تبهای دیگر خلطی جمع شده باشد
باید که از هیچیک معالجه آنها غافل نباشند و علاج تب خلطی را باطبایع
تمام بکنند و مسهل خفیف داده باشند و اگر با ورم یکی از احشا جمع
شده باشد ملاحظه باید کردن بجانب ورم و در نضج یا تحلیل آن بکوشند
نهایت جرئت بمسخنات زیاده نمایند و سایر عوارضی که اکثر اوقات با دق
باشد هستی سرفه و اسهال و غیر ذلک مراعات جانب آنها نیز لازم است
چنانکه اگر سرفه باشد با شعیر با قراص خشخاش که صفتش در سرفه گذشت
بدهند و یا قرص خشخاش را با شیر الاغ بدهند و اگر با علامات
نزله باشد چنانچه در نوع اولی سرفه گذشت علاج همان نوع مذکور
نمایند و اگر با علامات غلبه حرارت در مزاج شش باشد و آنهم در
سرفه مذکور شد همان نحو علاج کنند سوای آنکه فصد و تنقیه با دق
منافات دارد نهایت راه علاج بجدیست که مذکور شد سوای تنقیه و فصد

بیار

مانند مدا [illegible] در عمل آورند و اگر اسهال با دق باشد بهر شرابهای مناسب دارد و عوض
آن ماء الشعیر باید داد و نهایت اسهالی که با دق بند نشود صفرا لوبست باشد
از حرارت باشد سفوف الطین بدستوری که در آخر گذشت همان تدبیر بدهند
و قرص طباشیر حابس با شیره تخم خرفه بو داده و رب طباشیر با شربت مورد
بسیار نافع است شربت مورد اگر اسهال تب باشد بسیار نافع و حب
حب طباشیر کافوری عوض قرص کافور با اسهال مناسب است صفت
قرص طباشیر حابس این است ورق گل سرخ [illegible] تخم حماض بو داده
صمغ عربی نشاسته از هر یک دو مثقال طباشیر گل ارمنی گرد سماق زرشک
بی دانه هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت
یکمثقال با شیرهای مذکوره یا شربت مورد یا ماء الشعیر بجهت اسهال خوردن باید اندکی
بو داده صفت شربت مورد تخم مورد بیست مثقال نیمکوب کرده بجوشانند
و صاف کنند با صد و چهل مثقال قند سفید بقوام آورده و اگر بعد از قوام
دو مثقال [illegible] اضافه نمایند هم شاید و قدر شربت سه مثقال تا پنج مثقال با شیره
تخم خرفه بو داده و لعاب بهدانه بو داده صفت حب طباشیر کافوری است
تخم خرفه مقشر کاسنی تخم خیار تخم کدو ورد گل سرخ هر یک سه مثقال تخم خشخاش
پنج مثقال طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور با [illegible]
بذر قطونا بعد از کوفتن و بیختن بقدری نخودی حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه با شیرهای مذکوره

ماء الشعیر میل نمایند و بدانکه این تب و تنها خطی که کمتر میشود اگر اسهال با ورم دست یا صورت
و شکم باشد هر گاه ادویه قابضه داده شود تب یا ورم شدت میکند لهذا محتاج بدوائیکه ماده
مرض را دفع کرده و سبب دفع طبع شود تهیج و تب زیاده شود و از جمله این علامات مذکوره
درد باشد این است سفوف [illegible] ربوب چینی ده مثقال [illegible] گل سرخ ده ل
پوست بیرون پسته تخم کشنیز از هر یک دو مثقال عود قماری مصطکی هر یک [illegible] آمله
مقشر هر یک نیم [illegible] اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت [illegible] از دو
بنوشند با گلاب و اگر هر روز [illegible] فقیر [illegible] اسهال که
با تهیج بوده از دادن قابضات تهیج با تب شدت میکرد باین سفوف که ترکیبی که
از آبای فقیر است فقیر اورا مسمی بسفوف [illegible] نام [illegible] علاج کرده ام و بالجمله کهنگی
اسهال که تهیج و تب هر دو باشد دوائی باین سفوف نمیرسد و بجهت اطفال
تمامی انحصار داده درین حرف نهایت [illegible] و تشخیص این مراتب مبسوطه برای طبیب
و ذکرش مذکور شد برای است که ناظر درین رساله از علاج دق او خلاف
او را با معالجه تنهای خطی [illegible] و اگر عمل برای طبیب هم بکند که بر صواب و خطای
آن قطع شود و اگر مضطر شود با نکه خود معالجه نماید فی الجمله بصیرتی داشته باشد
که خطای فاحش نکند من لزوم الاستعانة فی کل الامور [illegible] اورام و بثور را
چونکه مجموع افراد اورام و بثور لایق بحال این رساله نیست بذکر دو فرد از آنها که کثیر
الوقوع و تشخیص و علاج آنها بدون حضور طبیب مشکل است [illegible]

دانه‌های کوچک و بسیار است مایل بسرخی و در ظاهر بدن بهم میرسد و گاه باشد
که در میان آنها دانه‌های بزرگ نیز پیدا شود و چندان فرو رفته در گوشت
پیدا شود و خارش بسیار دارد و اکثر این است که مجموع بیکدفعه بروز کنند
سبب آن یا خون صفراویست و یا بلغم مالح بورقی که آن نیز بلغم است مخلوط بصفرا است
و علاماته دموی شدت سرخی بثور و شدت خارش و سوزش و حرارت
و امتلا و آنکه در روز ظهور و هیجانش بیشتر است علاج فصد است با علامات
غلبه خون بنحویکه در صداع دموی گذشت و الا شاید که بسیار تدابیر مذکوره نافع شود
و ضماج بفصد نباشد و خوردن آب انار بین با شیر خشت و کاهی با بذر قطونا با سکنجبین
و شیره عناب و خاکشیر با سکنجبین و شیره تخم خرفه یا آنکه آلوبخارا بیست دانه
و تمر هندی پانزده مثقال و زرد آلوی خشک پانزده مثقال خیسانیده و صاف
کرده و او را با شیر خشت یا تنهائی بخورند و خوردن دوغ هم نافع است و غذا برگ اسفناج
در روغن بادام پزند و گوشت ماهی تازه مناسب است با زیربا و حصرمیه و سماقی
ماش و عدس و آش غوره و لیمو و تمر هندی و زرشک بسیار مناسب است و از میوه کاهو
هندوانه و خیار و آلوچه و آلوی زرد و اسفناج نافع آید و دیگر آب فاتر بر بدن ریختن
و ضماد با سبوس گندم و تخم خربزه کوبیده شستن بسیار نافع است
و سرکه و گلاب و روغن گلسرخ بر بدن مالیدن بسیار نافع و مالیدن
رب غوره هم نافع است و علامات بلغمی است که رنگ دانه‌ها مایل بسرخی نیست

وظهور

وظهور و هیجانش در شب بیشتر است و شدت حرارت که در دموی مذکور شد نباشد در بلغمی علاج
خوردن گلقند با سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر در دموی فایده تمام دارد و دیگر در حمام رفتن و آب
نیمگرم بدن را شستن و مالیدن آب کرفس و سرکه و آرد جو بر بدن در این نوع از جمله مجربات است
و نیز در نوع اول باید بشود دمّل دریست صنوبری الشکل و سبب آن خون محقون در عضو
علاج علاج نوع اول است در همه تدابیر دوائی و غذائی و خوردن سکنجبین صاحب دمّل را
بسیار نافع است و از ضماد دمّل این طریق است در ابتدا بذر قطونا با سفیده تخم مرغ مخلوط
نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه جمع شده و سر کشید نشانه است از سر باز کردن باید منضج مسیل
نمایند و ضمادات آنها است بذر قطونا با آب و روغن ضماد نمایند که مانع تزاید میشود و مسکن و
منضج است ضماد دیگر نشاسته گندم را بخایند و ضماد نمایند نافع است ضماد دیگر خمیر مایه را
تنها یا با روغن بید انجیر و یا آنکه با دوشاب ضماد دیگر بار نجه دیگر هسته تمر هندی کوبیده با شیر تنهائی ضماد
نمایند دیگر مورد با انجیر خشک با شیره گاو دیگر تخم مرو با انجیر خشک سفوف با شیره و عسل در روغن زرد
اندکی بوره پخته ضماد نمایند دیگر اگر با حدت و حرارت باشد سرشیر با کشنیز و تخم مورد و موم زرد و گل ارمنی
نشسته با شیره گاو ضماد نمایند دیگر اکلیل الملک حلبه تخم کتان هسته تمر هندی آرد گندم با روغن کنجد موم زرد
با شیره گاو در آن روغن و موم اگر سرگین کبوتر اضافه نمایند زودتر انفجار کند و هسته تمر هندی را
کوبیده و نخود دانه کرسنه اضافه نموده استعمالش در انفجار مجرب است و استعمال سرگین از هر یک نیم احمد
مذکوره در انفجار مجرب است و همچنین نشسته کوفته از ضمادات مذکوره مشهوره منفجره این ضماد است عنزروت
و آهک آب نخورده سرگین کبوتر زرده تخم مرغ و عسل و اگر از اینها هم منفجر نشود نشتر باید زد تا منفجر گردد و بعد از انفجار

انفع روغن‌ها است آن عقرب است که خورده شود و اگر میسر نشود کلیه از هر یکی سه مثقال طری زیاده

ماز و این اجزا را مثل غبار سائیده بروغن بنفشه پخته [illegible] اگر گزیدن مار عارض شود بسیار

بحمام رفتن نافع و زیر آن عرق کرده و اطراف و دل را [illegible] و اندا [illegible] اکثر این است که دیگر

دمل بهم رسد و دمل کاو شود که در سفر بهم رسد باید که خوب محافظت نماید که از حرکات

سواری و غیره سوده نشود و الا گاه شود که ناصور شود و الا اطراف کاغذ بر آتش زده

بر او بچسبانند بطریقی که در اطراف او چسبیده باشد و بر سر آن تا محفوظ در

سائیده شدن میکند و حرکت دل را چنان پاک کنند که جای دیگر نرسد زیرا که

ایمن است هر جا برسد طلق دیگر آید. بدوای سمومات چون سموم مشروبه مرکبه

و انواع بسیار میباشد اگر علاج اینها مفصلا بطول انجامد بذکر بعضی از ادویه مشترکه

النفع است و ذکر علاج بعضی از افراد مشهوره آن پرداخت پس انکه با خود داشتن

شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و هندی [illegible] و مانند [illegible] با کهربائی بسیار خوش [illegible] فادزهر

حیوانی و [illegible] بحری و جدوار خطائی و گل داغستان و مهره مار و برگ [illegible] هر یک

از اینها مانع گزیدن حیوانات مسمومه شود و با خود داشتن مسافر مجرب است و بعضی از

ادویه ضرر درست و [illegible] خوردن هر یک از اینها [illegible] درست و [illegible] از

اشربه [illegible] از [illegible] نافع و ادویه مشترک النفع نافع تر است در جمیع سموم تریاق

تریاق فاروق است و بعد از آن مثرودیطوس و دیگر تریاق الطین [illegible]

بهتر است [illegible] گل داغستان حب الغار [illegible] باد [illegible] گاو [illegible] کرده بالمساوی [illegible]

عسل

عسل بقوام آورده بسرشند و قدر شربتی یک مثقال و نیم و در بعضی نسخ ابرباتقدیم که از او

احصا شده و این تریاق [illegible] از زهرها پاک میکند و دیگر تریاق اربعه که صنعتش این است

جنطیانا زراوند طویل حب الغار مرمکی اجزا را مساوی باید برابر عسل بقوام آورده

بسرشند و قدر شربت یک مثقال و دیگر که در دفع تمامت سموم عظیم النفع است صفت

آن برگ سداب خشک سوده یک مثقال مغز گردو یک مثقال نمک طعام یک مثقال کوبیده بعد از آن مخلوط

نمایند و همچنین این ترکیب در تمامت عظیم النفع است مغز گردو یک مثقال سداب نمک طعام

هر یک یک مثقال انجیر کوفته بقدریکه اجزا را جمع کند قدر شربت یک مثقال بعضی در این ترکیب مغز

[illegible] تریخ [illegible] اضافه کرده اند اما تدبیر عام النفع از سموم مشروب این است که اگر [illegible]

کاو دانکه [illegible] آشامند و آب نمک و عسل [illegible] بنوشند و مکرر قی کنند

و بعد از آن شیر و روغن گاو مکرر بنوشند و اگر آثار حرارت سم و التهاب حرارت

مفرط و تشنگی و خشکی دهان باشد صندل کافور در زیر پستان و که طرف

چپ بر محل قلب است ضماد نمایند و یا آب خیار و کاهو و کاسنی و کشنیز

هر یک که باشد یا روغن تخم کدو و لعاب بذرقطونا و ماءالشعیر و شیر گاو بنوشند و از میوه‌ها

خیار و هندوانه و آلو و انار و آب کاهو خرفه و اسفناج و کدو بدهند و اگر آثار برودت

باشد مثل ضعف [illegible] و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی [illegible] ظاهر شود [illegible]

[illegible] در [illegible] در پستان چپ مالند و غذا

با کباب از گوشت کبوتر و مرغ با ادویه حاره بدهند و ادویه که در علاج مطلق سموم لذت

بعد از

نبندد نهاها بند و اگر در زانو و بر آید بکم و اجتناب از طبع بهم رسیده نمایند بدین نحو صفت [illegible]

نقاع حیه جلیث سکنجبین شکر سفید و اگر نباشد روغن بادام تلخ و اگر غشی و عرق سرد و بیهوشی و

سایر اعراض ناخوشی بهم رسد مکرر گلاب بصورت بپاشند و دست و پا را بمالند و معده را بقوت تمام

بمالند و آنچه از تریاق مذکور شد هر چه میسر شود بر حلقش بریزند اگر اسهال و تخمش زیاده شود حقنه نمایند

و در حقنه گوشت را با دوغ تازه و آب و شیرت و رب در [illegible] مذکور شد و جو [illegible]

مشهور است ذکر معالجات آن بخصوصه مناسبت است یعنی [illegible] که فاش [illegible] باک [illegible]

صحیح النصب [illegible] که بوی او بوی [illegible] شکر است و [illegible]

و بذر البنج مورث [illegible] اعضا و خارش و سرد شدن دست و پا و کجی [illegible] چشم و سنگینی

چون [illegible] غش سر و خشکی اعضا و خواب [illegible] چون [illegible] علاج دیدن

افیون خورده را هر گاه در شیشه بوی افیون ظاهر شود بعد از خاریدن [illegible] علاج اول

نمی کنند به [illegible] مذکوره و [illegible] در علاج مشترکه گذشت مرعی دارند و آنچه خصوصیه

با افیون دارد سکنجبین است با افستین و دیگر جلیث چند [illegible] اجزا [illegible]

با دو برابر اجزا عسل بقوام آورده [illegible] بنوشند و [illegible] شربت [illegible] دیگر [illegible] سرکه و صعفر

افستین و روغن گل سرخ [illegible] که افیون خورده است مساوی آن چند [illegible] و جلیث

و در [illegible] آب گرم نشانند و سر را گرم داشتن و آب [illegible] لازم است

و سموم [illegible] باشد خصوصا افیون خورده را نگذارند [illegible] سموم [illegible] مذکر چند

فردی [illegible] که در [illegible] هر یک [illegible] آید که بالا از آن موضع را [illegible] است و [illegible] را

شخصی

شخصی [illegible] شد [illegible] گل [illegible] کرده با نمک [illegible] دهن [illegible]

از آن [illegible] طول [illegible] بموضع گزیده را محاجم گذارند [illegible] اگر [illegible]

را [illegible] زنند [illegible] و اگر مهره مار حاضر باشد بر موضع گزیده بگذارند [illegible]

بسته می شود و مهره [illegible] تا [illegible] و چون [illegible] دیگر بسته نشود و مهره مار [illegible] علامت [illegible]

و در بعضی از حیوانات سمی و بعضی از انواع مار [illegible] اگر هنوز تاثیر سم تمام بدن [illegible]

باشد و [illegible] القطع باشد [illegible] علامات [illegible]

[illegible] و بعد از آن [illegible] در زبان خشک [illegible] و در [illegible]

و [illegible] عرق سرد [illegible] و [illegible] غشیان و [illegible] صفرا [illegible] هر چند [illegible]

[illegible] و در علاج [illegible] در معالجات مشترکه [illegible] انواع [illegible] اول آنچه از معالجات [illegible]

هر حیوانات سمی مذکور شد تریاق فاروق [illegible] اعظم ادویه مار گزیده [illegible] خواص [illegible] است و اگر [illegible]

[illegible] بر موضع گزیده گذارند [illegible] روغن کهنه که [illegible]

نافع [illegible] عقرب علامتش [illegible] مختلف [illegible]

اعضا و غشی و عرق سرد عارض گردد و [illegible] ورم کند و معده [illegible] آید و اعضا سرد شود

علاج [illegible] معالجات مشترکه [illegible] تفصیل و آنچه [illegible] را موضع گزیده [illegible] الضماد [illegible]

[illegible] بر موضع گذارند [illegible] ضماد نمایند ایضا تریاق فاروق [illegible]

[illegible] که خواص [illegible] افستین [illegible] طول [illegible] عسل

[illegible] خوردن [illegible] نافع [illegible] عقرب [illegible] معالجات [illegible]

بعضی

لازم است خصوصا اگر فس کزن بد رتیلا و عنکبوت که سمیت در وی و ورم موضع گزیده درد معده و خفقان با زن و درد

مزاج عصبی من و برآمدن شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و سرفه دایمی و بعضی را استیلاء منی و احتلام

خروج با اثر معده و اضطراب اعظم و سنگینی عورت است بهتر علاج آن بد سنبویست که در شعر که مذکور است داخل

خواص اوست نشستن در آب گرم خصوصا در حمام که فی الحال وجع تسکین یابد و بعد از حمام اگر زرا

نافع است و بعد از سکون وجع موضع گزیده را با نمک بسیار گرم بشویند بعد از آن خاکستر حب البخور و آهک و کهلاه

مرکی را با آب بسیار گرم ضماد نمایند و بشویند تریاق خواص اوست . گزیدن زنبور علامتش ورم است و

سرخی موضع گزیده علاج بعد از معالجات مذکوره آنکه از نمکین با لیمو تریاق و ضماد گل ارمنی با آب غوره

ضماد کردن کافور و تازه در بخش آب یخ در موضع گزیده و اگر موضع گزیده را در آب بسیار سرد گذارند

بلافصل نقل آب یخ نماید تسکین وجع یابد و چهره را تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور مالیدن جدوار خطائی

تجربه کرده ام در رفع شد بدن زنبور گزیده خوردن بلکه هم مزر مجرب است در هم کشنیز خشک نافع است و سفال

شباف در مقعد از رنج سکن وجع است و اگر سینه وجع بطول کشد فصد لازم است و علاج با جانوران

سمی بطریقی است که در علاج منفرد که آنها ذکر شده آنچه مذکور شد و همین نیز کراث نیز نافع است تمامه جانوران

ار چه چهار حیوان است بهتر حیوانات سمی اند تخصیص شده علاج بهار احد ... قلم رود و اللهی اعتماد

کلی و اینها بر همه موجودات کلی مذکور شد ذکر ادویه که حشرات موذیه را گریزانند مثل انقام است

سونیز و فودنج و فنجنگشت در جائی باشد حشرات جمله بگریزند و همین قسم کردن چوب ... اصل الرکس

و شاخ و سم حیوانات و مقل و سکبینج و چون سمان بقطران مالیده در خود حقنه زده حشرات داخل آن محله نشوند

و با خود داشتن تریاق فائده کند و زاین نیز دارد و عقرب از دود گوگرد می گریزد و الله اعلم بحقایق الامور تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب

حسب ... غیاث ...

سنه ۱۲۹۱